



دانشکده حقوق و علوم سیاسی (گروه حقوق جزا)

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (MA)

**گرایش:**

**فقه و مبانی حقوق اسلامی**

**عنوان:**

**امر به معروف و نهی از منکر در تعامل با حریم خصوصی شهروندان از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران**

**استاد راهنما:**

**دکتر ابوالحسن مجتهد سلیمانی**

**استاد مشاور:**

**دکتر حسین شفیعی فینی**

**پژوهشگر:**

**مهديه ملك زاده**

**پاییز ۱۳۹۴**

روزنامه علمی



دانشگاه خوارزمی

والله اعلم بعلومه

### صورت جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با یاری پروردگار دانا، جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد خاتم مهدیه ملک زاده ناش دانشجوی کارشناسی ارشد رشته الهیات (گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی) به شماره دانشجویی ۹۲۳۳۳۱۵۰۶ با عنوان: " امر به معروف و نهی از منکر در تعامل با حریم خصوصی شهروندان از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران " به ارزش ۴ واحد در ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه مورخ ۹۴/۱۱/۶ در محل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تشکیل شد.

هیئت داوران پایان نامه، پس از شنیدن گزارش دانشجو و طرح پرسش ها و نکته های لازم و پاسخ گویی دانشجو، ارزشیابی نهایی خود را به شرح ذیل اعلام کردند:

پایان نامه یادشده با نمره ..... و با درجه ..... پذیرفته شد.

هینت داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	نام دانشگاه	امضا	نمره پایان نامه کارشناسی ارشد مطابق آیین نامه جدید
استاد راهنما	دکتر ابوالحسن مجتهد سلیمانی	استادیار	دانشگاه خوارزمی		عالی ۲۰-۱۹
استاد مشاور	دکتر حسین شفیعی فیینی	استادیار	دانشگاه خوارزمی		بسیار خوب ۱۸-۱۸/۹۹
داور داخلی	دکتر سید علی خزایی	استادیار	دانشگاه خوارزمی		خوب ۱۶-۱۷/۹۹ قابل قبول ۱۴-۱۵/۹۹ غیر قابل قبول کمتر از ۱۲

رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی

مدیر گروه آموزشی

تعهدنامه اصالت رساله یا پایان نامه

این جانب ..... مهرداد سلیمی نژاد ..... دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته/ دکتری تخصصی  
در رشته ..... فقه و مبانی حقوق ..... که در تاریخ ..... ۱۳۹۴/۱۱/۲۶ .....

از پایان‌نامه/ رساله خود با عنوان:

..... امریه معصومیه و رضی از منظر تعامل با جرم خصوصی سرزدن .....

با کسب نمره ..... ۱۹ ..... و درجه ..... عالی ..... دفاع کرده‌ام، متعهد می‌شوم:

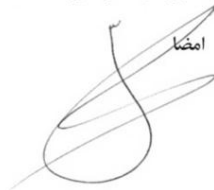
۱. این پایان‌نامه/ رساله حاصل از تحقیق و پژوهش انجام شده توسط این‌جانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان‌نامه، کتاب، مقاله و...) استفاده کرده‌ام، مطابق ضوابط و شیوه‌های معمول، نام منبع و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوط درج کرده‌ام. در صورتی که اثبات شود که این پایان‌نامه/ رساله به شخص دیگری تعلق داشته است یا حاصل کار شخص دیگری است، دانشگاه می‌تواند مدرک تحصیلی این‌جانب را ابطال کند. در آن صورت این‌جانب اقدام دانشگاه را می‌پذیرم و حق هرگونه اعتراضی را از خود سلب می‌کنم.

۲. این پایان‌نامه/ رساله قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی‌ای (هم‌سطح، پایین‌تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳. چنانچه پس از فراغت از تحصیل، قصد هرگونه بهره‌برداری اعم از چاپ مقاله، چاپ کتاب، ثبت اختراع و... از مفاد و نتایج این پایان‌نامه/ رساله را داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه مجوز لازم را اخذ و در تمام انتشارات خود نام دانشگاه و استاد راهنمایم را درج کنم.

۴. چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می‌پذیرم و دانشگاه خوارزمی مجاز است با این‌جانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار کند.

نام و نام خانوادگی: ..... مهرداد سلیمی نژاد .....

امضاء  


## تحمیدیه

سپاس و ستایش پروردگاری را که خویشتن را به ما شناساند و نعمت بزرگ شکر و سپاسگزاری را به ما الهام کرده است و درهای معرفت و ربوبیت و پروردگاریش را به روی ما گشوده است و ما را به اخلاص در توحید و یگانه انگاشتنش راه نموده است و از الحاد و بدکیشی و کج روی و تردید در امرش، دور داشته است.

ستایش چنان در خور و بایسته، که در پرتو آن در زمره ستاینندگان و شاکرانش در آییم، و در مسابقه به سوی رضا و خشنودی و عفوش، گوی سبقت را از مشتاقان بریابیم.

«صحیفه سجادیه دعای اول»

## تقدیم به

تقدیم به پیشگاه مقدس و با عظمت شفیع امت، پیامبر رحمت، حضرت رسول اکرم (ص)

تقدیم به اعجاز خلقت، مکمل و متمم بعثت، ثمره رسالت و قرآن ناطق، امیرالمومنین علی (ع)

تقدیم به شهید راه ولایت، کوثر معرفت و کمال، صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا (س)

تقدیم به شهید امر به معروف و نهی از منکر، سردار سرافراز عاشورا، امام الاحرار، حسین بن علی (ع)

تقدیم به دیده بینای حق تعالی در صحنه گیتی، منجی عالم بشریت، مهدی موعود (عج)

## تقدیر و تشکر

سپاس و ستایش بی‌کران خداوند سبحان را که بشریت را به زیور علم و حکمت آراست و نعمت احسان و تفضلش را بر او ارزانی داشت.

با تشکر شایسته از استاد فاضل و اندیشمند، جناب آقای دکتر ابوالحسن مجتهد سلیمانی به عنوان استاد راهنما، که با سعه صدر و فروتنی، هدایتگر و راهگشای اینجانب در اتمام و اکمال این اثر بودند.

زبوسیدنی های این روزگار  
یکیشان بود دست آموزگار

و همچنین سپاس فراوان از استاد عالیقدر و فرهیخته، جناب آقای دکتر حسین شفیعی فینی که زحمت مشاوره این پایانامه را متقبل شدند.

ماحصل آموخته‌هایم را تقدیم می‌کنم به آنان که مهر آسمانیشان، آرام بخش آلام زمینی ام است؛ به استوارترین تکیه گاهم، دستان پر مهر پدرم و به گرمترین نگاه زندگی‌م، چشمان پرفروغ مادرم که هر چه آموختم، در مکتب عشق شما آموختم و هر چه بکوشم قطره‌ای از دریای بی‌کران مهربانیتان را سپاس نتوانم گفت.

و در پایان از همه کسانی که وجودشان، مایه دلگرمی و نفس خیرشان و دعای روح پرورشان امید بخش زندگی‌م است، کمال قدردانی و سپاس را دارم.

پرو دگارا حسن عاقبت، سعادت و سلامت را برای این عزیزان مقدر فرما.

## چکیده

از منظر دینی و مبانی فقهی، امر به معروف و نهی از منکر همواره مورد تاکید بوده و بر لزوم اجرای آن سفارش شده است. ترویج خوبی ها و دوری از بدی ها اهمیت چشم گیری در پیشگیری و مقابله با کجروی های اجتماعی و برقراری امنیت دارد. یکی از سوالات مهمی که در این حیطه مطرح است این است که آیا اجرای امر به معروف و نهی از منکر مداخله و تجاوز به حریم خصوصی شهروندان محسوب می شود. در تحقیق حاضر تلاش شده به روش توصیفی- تحلیلی و به روش اسنادی (کتابخانه ای) با بیان قلمرو حریم خصوصی و برشمردن موارد جواز نقض این حریم و همچنین تبیین قلمرو امر به معروف و نهی از منکر و محدودیت های شرعی و قانونی اجرای آن به این سوال پاسخ داده شود. چرا که با بررسی موارد محدودیت اجرای این دو فریضه می توان دریافت که به طور یقین در این موارد به حمایت از حریم خصوصی افراد پرداخته شده است و تنها زمانی حق مداخله در این حریم وجود دارد که این حریم تبدیل شود به محدوده ای برای هتک محرمات الهی و ترویج بی بند و باری، جرم، فساد و فحشا و آنچه را مربوط به حوزه خصوصی است به حریم عمومی کشاند و سلامت این حریم را به خطر بیاندازد. بنابراین اجرای این دو فریضه نه تنها مداخله در حریم خصوصی محسوب نمی شود بلکه ضمانت اجرایی است برای حفظ حریم خصوصی شهروندان و احیاء و تداوم ارزش های اخلاقی و این مهم به دست نمی آید، مگر با فهم صحیح از شرایط اجرای این دو فریضه و ایجاد زمینه های اثربخشی آن در جامعه و همچنین تقویت بعد معنوی افراد که زمینه ساز سلامت سایر حوزه های حریم خصوصی و در نهایت سلامت حریم عمومی می شود.

**کلید واژه ها:** حریم خصوصی، حریم عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، قلمرو، فقه، حقوق



## فهرست مطالب

عنوان..... صفحه

### فصل اول: مقدمه

- ۱..... پیشگفتار
۱. بیان مسئله تحقیق..... ۳
۲. اهمیت و ضرورت تحقیق..... ۴
۳. پرسش های تحقیق..... ۴
۴. معرفی مفاهیم اصلی تحقیق..... ۵
۵. نظریه پشتیبان و فرضیات تحقق..... ۵
۶. پیشینه تحقیق..... ۵
۷. روش تحقیق..... ۶

### فصل دوم: کلیات و مفاهیم

- ۸..... مبحث اول: امر به معروف و نهی از منکر
- ۸..... گفتار اول: معنای امر به معروف و نهی از منکر
- ۸..... الف) معنای لغوی امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰..... ب) معنای اصطلاحی امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۱..... گفتار دوم: مبانی نظری امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۲..... الف) دلایل نقلی
- ۱۲..... ۱) آیات قرآن
- ۱۹..... ۲) روایات
- ۲۵..... ب) دلایل عقلی
- ۲۹..... گفتار سوم: واجب کفایی بودن یا عینی بودن امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۱..... گفتار چهارم: آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۱..... الف) برکات معنوی
- ۳۲..... ب) برکات اقتصادی

- ج ( برکات اجتماعی ..... ۳۳
- د) برکات سیاسی ..... ۳۴
- گفتار پنجم: شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۵
- الف) شناخت معروف و منکر ..... ۳۵
- ب) احتمال تأثیر ..... ۳۷
- ج) استمرار گناه ..... ۳۸
- د) خالی بودن از مفسده ..... ۳۸
- مبحث دوم: حریم خصوصی ..... ۳۹
- گفتار اول: مفهوم حریم خصوصی ..... ۳۹
- الف) معنای لغوی «حریم» ..... ۳۹
- ب) مفهوم «حریم» در اصطلاح ..... ۴۰
- ۱) مفهوم «حریم» در اصطلاح فقه ..... ۴۰
- ۲) مفهوم «حریم» در اصطلاح حقوق ..... ۴۲
- ج) مفهوم واژه «خصوصی» ..... ۴۲
- د) معنای «حریم خصوصی» ..... ۴۳
- ۱) دشواری تعریف حریم خصوصی ..... ۴۳
- ۲) تعریف حریم خصوصی ..... ۴۴
- ۳) تفاوت حریم خصوصی با حقوق خصوصی ..... ۴۶
- الف) حریم خصوصی ..... ۴۸
- ب) حریم عمومی ..... ۴۹
- گفتار دوم: مبانی تأیید و حمایت حریم خصوصی در متون اسلامی ..... ۵۱
- الف) ممنوعیت سوء ظن و تجسس و تفتیش و غیبت ..... ۵۱
- ب) ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان ..... ۵۶
- ج) ممنوعیت استراق سمع و بصر ..... ۵۸
- د) ممنوعیت خیانت در امانت و افشای اسرار ..... ۵۹
- ه) ممنوعیت اشاعه فحشا ..... ۶۰

### فصل سوم: نسبت امر به معروف و نهی از منکر با حریم خصوصی

- مبحث اول: قلمرو حریم خصوصی ..... ۶۳
- گفتار اول: حوزه های حریم خصوصی ..... ۶۳
- ۱) حریم جسمانی ..... ۶۳

۶۴	..... حریم مکانی
۶۴	..... حریم اطلاعات
۶۴	..... حریم ارتباطات
۶۴	..... حریم معنوی
۶۵	..... الف) مصادیق فقهی حقوقی صیانت از حریم خصوصی
۶۵	..... (۱) مصادیق حریم خصوصی جسمانی
۶۵	..... (۱-۱) مصادیق فقهی
۶۶	..... (۲-۱) مصادیق قانونی
۶۷	..... (۲) مصادیق حریم خصوصی مکانی
۶۷	..... (۱-۲) مصادیق فقهی
۶۸	..... (۲-۲) مصادیق قانونی
۷۱	..... (۳) مصادیق حریم خصوصی اطلاعات
۷۱	..... (۱-۳) مصادیق فقهی
۷۲	..... (۲-۳) مصادیق قانونی
۷۴	..... (۴) مصادیق حریم خصوصی ارتباطات
۷۴	..... (۱-۴) مصادیق فقهی
۷۴	..... (۲-۴) مصادیق قانونی
۷۵	..... (۵) مصادیق حریم خصوصی معنوی
۷۵	..... (۱-۵) مصادیق فقهی
۷۶	..... (۲-۵) مصادیق قانونی
۷۸	..... ب) محدودیتهای حریم خصوصی (موارد جواز نقض حریم خصوصی)
۷۸	..... (۱) مستندات جواز نقض حریم خصوصی
۷۹	..... (۱-۱) سیره متشرعه
۷۹	..... (۲-۱) دلیل عقل
۸۰	..... (۳-۱) قواعد فقه
۸۰	..... (۲) مصادیق قانونی جواز نقض حریم خصوصی
۸۰	..... (۱-۲) مصادیق جواز نقض حریم خصوصی جسمانی
۸۲	..... (۲-۲) مصادیق جواز نقض حریم خصوصی مکانی
۸۳	..... (۳-۲) مصادیق جواز نقض حریم خصوصی اطلاعات
۸۵	..... (۴-۲) مصادیق جواز نقض حریم خصوصی ارتباطات

مبحث دوم: قلمرو امر به معروف و نهی از منکر .....	۸۶
گفتار اول: محدودیت های شرعی امر به معروف و نهی از منکر .....	۸۶
الف) ممنوعیت تعرض به حریم خصوصی دیگران .....	۸۶
ب) ممنوعیت تجسس در امور دیگران .....	۸۸
ج) جلوگیری از حرام با عمل حرام .....	۸۹
د) احتمال خطر جانی یا حیثیتی .....	۹۱
ه) عدم اجرای خودسرانه حدود و تعزیرات .....	۹۲
و) عدم تجاوز از مراحل امر به معروف و نهی از منکر .....	۹۳
- محدودیت امر و نهی عملی در زمان حکومت اسلامی .....	۹۷
گفتار دوم: محدودیت های قانونی امر به معروف و نهی از منکر .....	۱۰۰
الف) ممنوعیت های مرتبط با حریم خصوصی .....	۱۰۰
ب) ممنوعیت های مرتبط با حوزه نهادهای قانونی .....	۱۰۳
گفتار سوم: رابطه امر به معروف و نهی از منکر با حریم خصوصی .....	۱۰۴

#### فصل چهارم: نتیجه گیری - پیشنهادات

نتیجه گیری .....	۱۱۰
پیشنهادات .....	۱۱۲
منابع .....	۱۱۴

## پیشگفتار

پذیرش حوزه‌هایی که دیگران به راحتی و بدون هر گونه دلیل منطقی و عقلانی نتوانند به آن وارد شوند، از آرزوها و مطالبات عمومی انسانها در جوامع گذشته، حال و آینده محسوب می‌شود. نگاهی اجمالی به تاریخ انسانها حاکی از ترسیم قلمرویی است که انتظار می‌رود که دیگران، اعم از افراد و دولت‌ها بدون اذن و رضایت صاحب قلمرو وارد آن نشوند. در آموزه‌های دینی و همچنین در ابواب مختلف فقهی به تناسب بحث به حمایت از حریم خصوصی و مصادیق آن پرداخته شده است. در اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره) و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، این اصل به عنوان یک حق، مورد پذیرش و شناسایی قرار گرفته است. در حقوق موضوعه ایران هر چند این واژه به کار گرفته نشده است، اما قانونگذار با بیان مصادیق آن به تعیین قلمرو و دامنه آن پرداخته است.

از سوی دیگر امر به معروف و نهی از منکر اساسی‌ترین حکم از احکام شرع اسلام است چرا که این دو فریضه، عرصه را برای اجرا شدن تمام اصول و فروع فراهم می‌کند، به طوری که جامع‌ترین اصول اخلاقی در امر به معروف و نهی از منکر تعبیه شده است (نحل (۱۶): آیه ۱۲۵-۱۲۸). کتاب و سنت دو منبع اصلی اسلام، در بردارنده‌ی بیشترین سفارش‌ها و تأکیدها پیرامون این دو واجب الهی می‌باشد. نیز به موجب اصل هشتم قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل، بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت که شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. یکی از پرسش‌های اساسی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر آن است که آیا اجرای این حکم مداخله‌گری و نقض حریم خصوصی افراد را به دنبال دارد؟ به عبارت دیگر، آیا امر به معروف و نهی از منکر از نظر شرعی و قانونی، به صورت مطلق مطالبه شده است یا خیر؟ اگر این مطالبه مطلق نیست و حد و مرزی دارد این مرزها کدامند؟ قلمرو حریم خصوصی چه محدوده‌ای است؟ آیا نقض این حریم در مواردی جایز است؟ این پایان‌نامه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست.

## فصل اول

# کلیات تحقیق

## ۱- بیان مسئله تحقیق

حریم خصوصی قلمرویی از زندگی شخصی است که انسان نوعی و متعارف با درک نیازهای جامعه در هیچ وضعیتی تجاوز به آن را جایز نمی داند و انتظار دارد دیگران بدون رضایتش وارد آن قلمرو نشوند یا به اطلاعات آن دسترسی نداشته باشند. امروزه این حق به عنوان یک اصل بنیادین از سوی جوامع مختلف و همچنین در اسناد بین المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و نظام های حقوقی و قانون ایران، از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. در آیات و روایات متعدد نیز بر لزوم رعایت حریم خصوصی اشخاص تاکید شده و آموزه های دینی سرشار از توصیه هایی در پرهیز از نقض مصادیق حریم خصوصی است البته نه دقیقاً با لفظ «حریم خصوصی» بلکه به لحاظ ماهیت و محتوا از این حق حمایت شده است. از سوی دیگر از منظر آموزه های دینی دو فریضه گرانقدر «امر به معروف و نهی از منکر» مورد تاکید بوده و از شاخصه های بنیادین دین مبین اسلام محسوب می شود.

در احکام دینی به همه واجبات و مستحبات، معروف و به همه محرّمات و مکروهات منکر گفته می شود. بنابراین تشویق افراد جامعه به کارهای واجب و مستحب «امر به معروف» و بازداشتن آنها از امور حرام و مکروه، «نهی از منکر» است. در وهله ی اول ممکن است از «امر به معروف و نهی از منکر» تجاوز به حق و حریم دیگران برداشت شود اما همانطور که ذکر شد در احادیث و آیات به کرات درباره رعایت حریم دیگران تاکید شده است. پدیدار شدن این شبهه شاید ناشی از فهم نادرست شرایط «امر به معروف و نهی از منکر»، عدم آگاهی از معروف ها و منکرها، عدم شناخت صحیح از محدوده و قلمروی حریم عمومی و حریم خصوصی و مصادیق هر یک و در مواردی اجرای این اصل به دست افراد سطح اندیش و قشری نگر و در نتیجه بازتاب مهجورانه از عملکرد این دو فریضه دانست.

اگر موارد فوق که در بروز این شبهه موثرند به درستی تبیین شود و این معنا پذیرفته شود که هدف اصلی امر به معروف و نهی از منکر، تحقق سعادت فرد و جامعه است و نه دخالت در امور شخصی افراد، می توان نتیجه گرفت که تعارض متصور بین این دو حوزه در حدّ یک درک اولیه و غیرماندگار است.

تحقیق حاضر به بیان محدوده و قلمروی هر یک از دو مفهوم و رابطه میان دو موضوع «حریم خصوصی» و «امر به معروف و نهی از منکر» خواهد پرداخت.

## ۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

اکنون با توجه به جایگاه ویژه این دو فریضه الهی و رویکرد سعادت محوری که در «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد و همچنین اهمیت حریم خصوصی، ضرورت چنین تحقیقی مشخص می‌شود. چرا که با توجه به شرایط حاضر و اینکه رویکرد جهان امروز بر حول و محور حقوق انسان‌ها می‌چرخد و با سوء تبلیغ رسانه‌های غربی علیه اسلام و حکومت اسلامی به خصوص جمهوری اسلامی ایران که متهم به نقض حقوق افراد است و اصل مترقی و فاخر «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان یکی از عوامل بازدارنده و دخالت‌کننده در حریم شخصی افراد معرفی شده، انجام این تحقیق که تبیین ارتباط بین «امر به معروف و نهی از منکر» و «حریم خصوصی شهروندان» است نوعی ضرورت این تحقیق را ایجاب می‌کند.

در ضمن در زمینه‌ی هر یک از دو عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» و «حریم خصوصی» کتب فراوان و تحقیقات بسیار صورت گرفته اما در کمتر تحقیقی به بیان ارتباط این دو حوزه و مصادیق آنها پرداخته شده و شاید بتوان گفت کتابی در این زمینه نگاشته نشده است. با توجه به علل مذکور این موضوع انتخاب گردید تا مورد مذاقه و امعان نظر قرار گیرد.

## ۳- پرسش‌های تحقیق

### سوال اصلی:

آیا عمل به فریضه‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» تجاوز به حریم خصوصی افراد محسوب می‌شود؟

### سوال‌های فرعی:

۱. قلمرو حریم خصوصی و مصادیق فقهی حقوقی صیانت از این حریم کدام است؟
۲. موارد مجاز قانونی برای ورود به حریم شخصی افراد کدام است؟
۳. محدودیت‌های شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر کدام است؟
۴. حریم خصوصی با حقوق خصوصی چه وجه تمایزی دارد؟
۵. آیا دو اصل امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی ارتباطی دارند؟



#### ۴- معرفی مفاهیم اصلی تحقیق

حریم خصوصی، حریم عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، قلمرو، فقه، حقوق

#### ۵- نظریه پشتیبان و فرضیات تحقق

یکی از مفروضات این تحقیق مطلق نبودن «امر به معروف و نهی از منکر» توسط مردم است. ما درصد شناسایی موارد جواز یا عدم جواز شرعی یا قانونی «امر به معروف و نهی از منکر» هستیم. این شناسایی بر این پیش فرض استوار است که هر چند اسلام ترویج خوبی ها و مبارزه با بدی ها را در دستور کار مومنان قرار داده است و بر انجام آن تاکید کرده، مواردی وجود دارند که افراد در رویارویی با ترک معروف و یا انجام منکر، مجاز به مداخله و جلوگیری نیستند و اگر چنین کنند خود مرتکب منکر شده اند. این موارد را از شرع مقدس و مبانی فقهی و قوانین و همچنین بررسی موارد جواز نقض حریم خصوصی از دیدگاه حقوق را بررسی خواهیم کرد چرا که یکی دیگر از مفروضات این تحقیق نسبی بودن مطالبه حریم خصوصی می باشد.

#### ۶- پیشینه تحقیق

آثاری که در مورد این موضوع وجود دارد به دو دسته تقسیم می شود  
الف) آثاری که به امر به معروف و نهی از منکر پرداخته اند. در این خصوص آثار و تحقیقات متعددی صورت پذیرفته است و مبانی نظری فوق العاده ای وجود دارد.  
ب) آثاری که به حریم خصوصی افراد پرداخته اند. در این زمینه به خصوص در سالهای اخیر تحقیقات فراوانی صورت گرفته است.  
اما با توجه به اهمیت ارتباط بین این دو حوزه و فقدان کتب در این زمینه و علاقه شخصی و پرسش های ذهنی ای که در این رابطه برای محقق ایجاد شد، عاملی برای انتخاب این موضوع گردید. البته لازم به ذکر است که مقالات و پایان نامه های ارزشمندی در این زمینه نگاشته شده است از جمله:

- راعی، مسعود، مقاله «حریم خصوصی و امر به معروف و نهی از منکر»
- جوان آراسته، حسین، مقاله «قلمرو شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر»
- مظاهری، رسول و دیگران، مقاله «امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی»

- افشار، لیلا؛ علی، نعمتی، مقاله «حریم خصوصی در پژوهش های معطوف به انسان بر مبنای آموزه های اسلامی»
- رحمدل، منصور، مقاله «حق انسان بر حریم خصوصی»
- باقی، عبدالرضا، مقاله «حریم خصوصی در فرهنگ اسلامی و اندیشه انسانی»
- جاویدی حق سرشت، فرزانه، پایان نامه «امر به معروف و نهی از منکر با رویکرد حقوق شهروندی»
- محمص، مرضیه، مقاله «بازخوانی نسبت امر به معروف و نهی از منکر باحریم خصوصی بر مبنای قرآن کریم»

## ۷- روش تحقیق

روش تالیف تحقیق حاضر به لحاظ گردآوری مطالب کتابخانه ای بوده و در تحلیل داده ها از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده است. تحقیق حاضر در چهار فصل تهیه و تنظیم شده است:

فصل اول: مقدمه

فصل دوم: کلیات و مفاهیم

فصل سوم: نسبت امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی

فصل چهارم: نتیجه گیری و پیشنهادات

## فصل دوم

# کلیات و مفاهیم

## مبحث اول: امر به معروف و نهی از منکر

این مبحث شامل چهار گفتار است؛ در گفتار اول معنای امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است؛ در گفتار دوم مبانی نظری امر به معروف و نهی از منکر مورد بررسی قرار گرفته است؛ در گفتار سوم به واجب کفایی یا عینی بودن این دو فریضه پاسخ داده شده است؛ در گفتار چهارم به آثار و برکات این دو فریضه اشاره شده و در گفتار پنجم نیز شرایط و وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است.

## گفتار اول: معنای امر به معروف و نهی از منکر

در این قسمت معنای لغوی و اصطلاحی این مفهوم در کتب مختلف لغوی و فقهی مورد بررسی قرار گرفته است.

## الف) معنای لغوی امر به معروف و نهی از منکر

امر: برای واژه دو معنا گفته اند:<sup>۱</sup> یکی شأن و کار، که جمع آن امور است، مانند: «و شاورهم فی الأمر»؛<sup>۲</sup> در کارها با آنها مشورت کن.

و طبق آیه ۲۱۰ سوره بقره که می‌فرماید: «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»؛ «کارها به خدا برمی‌گردد».

و معنای دوم ابداع و آغاز کار است. مانند:

«ألا له الخلق والأمر»<sup>۳</sup>؛ «آگاه باشید که آغاز آفرینش و تدبیر (جهان) از آن اوست».

معروف: معنای لغوی آن از ماده «عرف» به معنای شناخته شده می‌باشد.

در معنای این واژه آمده است:

«المعروف اسم لكل فعل يعرف بالعقل و الشرع حسنه»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق سیدغلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ قرشی، علی اکبر، (۱۳۵۴)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ذیل ماده امر.

<sup>۲</sup> - آل عمران/۱۵۹.

<sup>۳</sup> - اعراف/۵۴.

<sup>۴</sup> - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، همان، ج ۲، ص ۵۸۶.

معروف در اصطلاح اسم است برای هر کاری که حُسنش بوسیله عقل و شرع شناخته شده باشد.

در جای دیگر آمده:

«المعروف اسم جامع لكل ما عرف من طاعة الله تعالى و التقرب إليه و الاحسان الى الناس»<sup>۱</sup>

معروف اسم جامعی است برای هر چیزی که بیان می‌کند کارهایی که طاعت خدا را در برداشته و انسان را به خداوند نزدیک کند و نیز برای مردم نیکی و احسان در برداشته باشد.

به عبارتی هر کاری که انسان را به خداوند نزدیک کند و حاکی از مطیع بودن در برابر خدا و نیز احسان به مردم باشد، معروف می‌باشد.

واژه معروف در معنایی دیگر همچون مشهور، شناخته شده، خیر و نیکی و ... نیز آمده است.<sup>۲</sup>

نهی: به معنای طلب ترک فعل، بازداشتن و منع کردن چیزی می‌باشد.<sup>۳</sup> مانند:

«... انَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ...»<sup>۴</sup>؛

همانا نماز (اهل نماز) را از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد.

در جای دیگر آمده: دستور به خودداری و عدم اقدام است.<sup>۵</sup> همچنین به معنی و منع و بازداشتن<sup>۶</sup> نیز آمده است.

منکر: در لغت به معنای ناشناخته، زشت، ناپسند و از ماده (نکر) است و قول و فعلی که برخلاف رضای خدا باشد.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، مرتضوی، ج ۵ ص ۹۳.

<sup>۲</sup> - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ذیل ماده عرف.

<sup>۳</sup> - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق سیدغلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ج ۳ ص ۴۰۳.

<sup>۴</sup> - عنکبوت/ ۴۵.

<sup>۵</sup> - فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، العین، قم، نشر هجرت، ج ۸، ص ۲۹۷.

<sup>۶</sup> - معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات نامن، ج ۴، ص ۳۳۵۴؛ عمید، حسن، (۱۳۵۸)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۰۵۴.

<sup>۷</sup> - معین، محمد، همان، ص ۳۰۱۰؛ عمید، حسن، همان، ص ۹۹۸.

راغب در بیان معنای اصطلاحی این واژه می نویسد: «والمنکر، کل فعل تحکم العقول الصحیحه بقبحه، أو تتوقف فی استقباحه و استحسانه العقول، فتحکم بقبحه الشریعه»<sup>۱</sup>؛

هر عملی که عقلهای سالم [به دور از هواپرستی] به زشتی و قبح آن حکم نمایند منکر نامیده می‌شود، یا عقل درباره آن توقف کرده [بدی یا خوبی آن را تشخیص نمی‌دهد] و شریعت به بدی و ناپسندی آن حکم کند، آن نیز منکر نامیده می‌شود. در جای دیگر آمده: قول یا فعلی نارواست که رضایت الهی بدان تعلق نمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

### ب) معنای اصطلاحی امر به معروف و نهی از منکر

علامه طباطبایی در این باره می نویسد: «کلمه (عرف) به معنای سنن و سیره های جمیل جاری در جامعه است که عقلی جامعه آنها را می شناسند، به خلاف آن اعمال نادر و غیرمرسومی که عقل اجتماعی انکارش می‌کند (که اینگونه اعمال عرف «معروف» نبوده بلکه منکر است) و معلوم است که امر به متابعت عرف، لازمه اش این است که خود امر کننده عامل به آن چیزی که دیگران را امر به آن می‌کند بوده باشد و یکی از موارد عمل همین است که تماسش با مردم و مردم را امر کردن، طوری باشد که منکر شمرده نشود، بلکه به نحو معروف و پسندیده مردم را امر کند.»<sup>۳</sup>

بر این مبنا می توان گفت: معروف به افعال و صفاتی اطلاق می‌شود که عقل و شرع آن را شناخته و مورد تایید قرار داده است، به گونه ای که هر وجدان پاکی طالب آن است پس امر به معروف عبارت است از تشویق دیگران به انجام فعل و صفاتی است که به حکم عقل و از طرف شارع به نیکی وصف شده باشند و نهی از منکر برحذر داشتن دیگران از انجام اعمالی است که از طرف شارع و به حکم عقل به زشتی یاد شده اند.<sup>۴</sup>

فقیه بزرگ، شهید ثانی در تعریف این اصطلاح می نویسد: «الامر بالمعروف، هو الحمل علی الطاعه قولاً او فعلاً و النهی عن المنکر، هو منع من فعل المعاصی قولاً او فعلاً»؛ امر به معروف وادار

<sup>۱</sup> - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، همان، ص ۳۹۷.

<sup>۲</sup> - معلوف، لوئیس، (۱۹۹۸)، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت، دارالمشرق، ص ۸۳۶.

<sup>۳</sup> - طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۸، ص ۴۹۷.

<sup>۴</sup> - هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۲)، حقوق اساسی، تهران، میزان، ج ۱، ص ۲۲۶.

کردن [مردم] به پیروی از اوامر پروردگار است به وسیله زبان یا عمل، و نهی از منکر بازداشتن و منع [مردم] از ارتکاب گناه است به وسیله زبان یا عمل.<sup>۱</sup>

طبق تعریف شهید ثانی از امر به معروف و نهی از منکر که به آن اشاره شد، منکر فقط به گناهان اطلاق می‌شود و مکروهات از دایره منکرات خارج می‌گردد ولی طبق نظر بزرگانی چون شهید اول در لمعه و مقدار در کنزالعرفان و امام خمینی در تحریرالوسیله، نهی از منکر واجب است نسبت به کارهای حرام و مستحب است نسبت به کارهای مکروه.

در معنی دیگر از این اصطلاح آمده: معروف هر کار پسندیده‌ای است که فاعل آن به نیکی آن عمل، آگاه باشد یا بدان راهنمایی شده باشد و در مقابل منکر هر کار ناپسندی را شامل می‌شود که فاعل آن از قباحت عمل آگاهی دارد یا بدان ارشاد شده است.<sup>۲</sup>

همچنین جرجانی در معنای این واژه می‌نویسد:

«الامر بالمعروف هو الارشاد الي المراد، المنجيه و النهي عن المنكر الزجر عما لا يلائم في الشريعة و ... و قيل: الامر بالمعروف امر بما يوافق الكتاب و السنه و النهي عن المنكر، نهی عما تميل اليه النفس و الشهوه»<sup>۳</sup>؛ امر به معروف ارشاد و راهنمایی به راههای نجات بخش است و نهی از منکر بازداشتن از اموری است که با شریعت سازگاری ندارد و ... گفته اند: امر به معروف امر و فرمان است به آنچه مطلق کتاب و سنت است و نهی از منکر، بازداشتن از چیزهایی است که نفس و شهوت به آن تمایل دارند.

## گفتار دوم: مبانی نظری امر به معروف و نهی از منکر

اکنون که با مفهوم دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» آشنا شدیم این پرسش مطرح می‌شود که چرا این دو فریضه واجب هستند؟ آیا وجوب این دو فریضه، تنها به دلایل نقلی ثابت شده است؟ یا می‌توان از طریق حکم عقل نیز به لزوم آن استدلال کرد؟ و پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل که چگونگی حکم امر به معروف و نهی از منکر را برای ما آشکار

<sup>۱</sup> - شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، به نقل از مسعودی؛ اسحاق، محمد، (۱۳۷۵)، پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات، تهران، بین الملل، ص ۱۵.  
<sup>۲</sup> - نجفی، محمد حسین، (۱۳۶۰)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱، ص ۳۵۶.  
<sup>۳</sup> - جرجانی، میرسیدشریف، (بی تا)، التعریفات، تهران، ناصرخسرو، ج ۱، ص ۱۶.

می‌سازد. از این رو در این بحث به بیان دلایل نقلی و عقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر از سوی فقهای برجسته می‌پردازیم.

## الف) دلایل نقلی

### ۱) آیات قرآن

آیه نخست: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر انجام دهند و آنها رستگارانند.

واژه «ولتکن» در آیه مبارکه، دلالت دارد بر وجوب وجود گروهی از امت که مردمان را به خیر بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. دلالت آیه بر وجوب روشن است چرا که «خیر» اعم است از واجب و غیر واجب، همانگونه که معروف نیز عام است و شامل مندوب (مستحب) هم می‌شود، اما این سوال مطرح می‌شود که امر به مستحب چگونه ممکن است واجب باشد؟!

پاسخ: ظهور فعل که «و لتکن منکم امه...» باشد، مقدم بر ظهور متعلق آن است. بنابراین، «معروف» اختصاص به واجبات دارد، همانگونه که «منکر» مختص محرمات است و دعوت به خیر، عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر. چنین سخنی شاید ظاهر آیه باشد،<sup>۲</sup> چنانکه برخی از معاصران بر این سخن تصریح کرده‌اند.

شیخ انصاری قدس سره در مسأله استصحاب، در پایان دلیل قول نهم می‌گوید:<sup>۳</sup>

«فعل خاص، مخصّص متعلّق عام خود می‌شود؛ چنانکه در این مثال آمده است: «لا تضرب أحدا»، در اینجا «ضرب»، قرینه است بر اختصاص عام [أحدا] بر زنده‌ها و عموم «أحد» که مردگان را نیز دربر می‌گیرد، نمی‌تواند قرینه بر اراده مطلق از ضرب- به هر چیز مانند جمادات- باشد.»

<sup>۱</sup> - آل عمران/۱۰۴.

<sup>۲</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۶۶.

<sup>۳</sup> - انصاری، مرتضی، (۱۳۸۵)، فرائد الاصول، قم، موسسه مطبوعاتی دینی، ج ۲، ص ۵۷۴.



نتیجه سخن شیخ آن است که: ظهور فعلی چون «لانتضرب أحدا» مقدم بر ظهور متعلق آن (الأحد) است، از این رو اطلاق «أحد» که شامل زنده و مرده است، مقصود نیست، چرا که «لاتضرب» در ضرب و زدنی ظهور دارد که در دأور باشد و این تنها شامل زنده ها است. از این رو، شیخ انصاری رحمه الله معتقد به اختصاص [و وجود] استصحاب در صورت شک به وجود رافع است و استدلالش این است که: حکم یا حالتی که اقتضای بقا دارد، نقض می پذیرد و چیزی که اقتضای بقا نداشته باشد، نقض نمی پذیرد.<sup>۱</sup>

بنابراین، آیه شریفه دلالت می کند بر وجوب دعوت به واجبات و امر به آن، و نهی از منکر.

اما صاحب «زبدۃ البیان» درباره «و یأمرون بالمعروف» می نویسد:

«... یعنی امر به طاعت می کنند و امر در مورد مطلق رجحان است؛ چه ندب و چه واجب.»

همچنین در ذیل «و ینهون عن المنکر» می نویسد:

«... یعنی خلاف طاعت؛ چه مکروه و چه حرام. وجوب، که از امر (ولتکن) بر می آید، نیز از «أولئک هم المفلحون» فهمیده می شود که فقط آمران و ناهیان رستگارانند، به اعتبار مجموع [یعنی واجب و مندوب] نیز برخی معنای آن [= واجبات] است، گرچه ممکن است امر، به واجبات و نهی، به محرمات اختصاص داشته و صریح در وجوب باشد.»<sup>۲</sup>

اما با توجه به سخن شیخ انصاری دانستیم که ظهور فعل، بر ظهور متعلق آن مقدم است، از این رو، ظهور «ولتکن منکم امة...» بر ظهور معنای معروف و خیر مقدم بوده و به واجبات اختصاص می یابد، چنانکه دانستیم «منکر» اختصاص به قبیح (محرمات) دارد و از مکروهات منصرف است.

البته در رابطه با مطلب فوق آمده که: «استفاده وجوب به اعتبار برخی معنای آن و مجموع - من حیث المجموع- مجازی است؛ زیرا «ولتکن» بنابر آن که خیر و معروف، اختصاص به واجبات نداشته و امر به مندوب را نیز شامل شود، فقط برای رجحان استفاده خواهد شد. در این حال، ظاهر در وجوب نیست، که در این صورت ظهور متعلق بر ظهور فعل، مقدم شده باشد. در چنین مواردی اسناد وجوب به فعل، به اعتبار یکی از معنای آن، و از باب توسع و مجاز

<sup>۱</sup> - خرازی، سید محسن، همان، صص ۶۶ و ۶۷

<sup>۲</sup> - اردبیلی، احمد ابن محمد، (بی تا)، زبدۃ البیان فی احکام القرآن، محقق و مصحح محمدباقر بهبودی، تهران، بی نا، ص ۳۲۱.

است. پس احتمالی که صاحب «زبدة البیان» در آخر عبارت خود داده؛ یعنی تخصیص امر به واجبات و نهی به محرمات، قوی ترین احتمال است زیرا در این حال ظهور فعل بر ظهور متعلق مقدم خواهد بود و این که فقط آمرای کردن و ناهیان رستگار شمرده شده اند مؤید تخصیص است.<sup>۱</sup>

### نخستین آیه معارض با آیه نخست

برخی گفته اند: وجوب امر به معروف و نهی از منکر، با آیه ذیل همخوان نیست:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»<sup>۲</sup>

آری ممکن است در ذهن عده ای با توجه به آیه این شبهه باشد که آیه دلالت دارد بر اینکه هر کس باید به کار خود برسد، که اصلاح نفس است، و در این صورت، گمراهی گمراهان به او آسیب و زیانی نخواهد رساند.

پاسخ: شاید آیه درباره کافران نازل شده است که تبلیغ و دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر، به حالشان سودی ندارد. در این صورت به سبب تأثیر نداشتن، وجوب دعوت و ارشاد ساقط است. احتمال دیگر آنکه آیه به وسیله آیاتی که می گوید: «با کافرانی که اسلام را نپذیرند و به دادن جزیه راضی نشوند، جهاد واجب است»<sup>۳</sup> منسوخ گردیده و یا شاید مشابه آیه زیر باشد:

«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»<sup>۴</sup>

چنانکه در المیزان آمده، مقصود از آیه این است که:

«دعوت به سوی پروردگار و امر به معروف و نهی از منکر، بر مؤمن واجب است و به طور کلی می باید اسباب عادی را به کار گیرد، بعد امر مسببات را به خدا واگذارد، چون همه امور به

<sup>۱</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، صص ۶۷ و ۶۸.

<sup>۲</sup> مائده/۱۰۵.

<sup>۳</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۶۸.

<sup>۴</sup> - کهف/۶.

دست اوست، اما اینکه شخص بخواهد در راه نجات دیگری از تباهی، خود را به هلاکت اندازد، بدان امر نشده، بر عمل ناشایست دیگری مؤاخذه نمی شود و در برابرش تکلیفی ندارد.<sup>۱</sup>

ایشان در ادامه سخن می افزاید:

«با این بیان روشن می شود که آیه، با آیات دعوت و امر به معروف و نهی از منکر، منافاتی ندارد؛ زیرا آیه مؤمنان را نهی می کند از اینکه به سبب گمراهی دیگران، از هدایت خود باز بمانند و در راه رهایی و نجات مردم، خود را به هلاکت افکنند، بر این اساس که دعوت به سوی خدا و امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف مربوط به مؤمن در مورد خود و پیمودن صراط الهی می باشد. چگونه ممکن است آیه با آیات دعوت و امر به معروف و نهی از منکر منافات داشته یا آنها را نسخ کند، در حالی که امر به معروف و نهی از منکر، از شاخصه های دین بوده و از شمار اصولی است که اسلام بر آنها بنا نهاده شده است.<sup>۲</sup>

### دومین آیه معارض با آیه نخست

« لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ... »<sup>۳</sup>

پاسخ: فرمایش خداوند «لا إكراه في الدين...» نفی اجباری دین است، چون دین مجموعه معارف علمی است که به دنبال آن معارف عملی است و همگی اعتقادات به شمار می آیند. اعتقاد و ایمان، از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد؛ زیرا اکراه در اعمال ظاهری و افعال و حرکات مادی و مکانیکی بدن تأثیرگذار است اما اعتقاد قلبی، علل و اسباب قلبی دیگری، از سنخ اعتقاد و ادراک دارد. محال است جهل، علم آور بوده یا پیدایش مقدمات غیرعلمی، تصدیق علمی را بزاید. «لا إكراه في الدين»، اگر جمله خبری و حاکی از حال تکوین باشد، حکمی دینی را در مورد نفی اکراه در دین و اعتقاد به دنبال خواهد داشت اما اگر جمله انشایی تشریحی باشد (چنانکه «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» گواه آن است) از اعتقاد تحمیلی و ایمان

<sup>۱</sup> طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی،

ج ۶، ص ۲۴۱.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - بقره/۲۵۶.

اجباری نهی می کند. خدای متعال این حکم را چنین بیان فرموده: «قد تبیین الرشد من الغی» که در مقام تعلیل جمله نخست («لا اکراه فی الدین») است.<sup>۱</sup>

آیه دوم: از شمار آیاتی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»<sup>۲</sup>

واضح است که آیه در مقام مدح است و دلیل مدح، حال و صفت مذکور «تأمرن بالمعروف و تنهون عن المنکر» است اما استفاده حکم و جویی از این آیه مشکل است؛ چه بگوییم آیه درباره کسانی است که در صدر اسلام بودند؛ یعنی مهاجران و انصار که از پیشگامان نخست‌اند یا بگوییم درباره تمامی مسلمانان، از ابتدا تا انتها است و یا بگوییم آیه درباره گروه مخصوصی است.<sup>۳</sup>

آیه سوم: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...»<sup>۴</sup>

از ظاهر «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض» بر می آید که جمله، خبری بوده ولی مقصود انشا است نه خبر محض؛ زیرا در واقع و بیرون، اولیا [=یاور] یکدیگر نبودند و مقصود آیه آن است که بر مؤمنان لازم است برخی یاور و عهده دار امور دیگران و ناظر و مراقب باشند. در قرآن، اولیا معنایی جز این ندارد اما اگر در مورد کافران و ظالمان، اولیا آمده، از باب استهزا و ریشخند است. در نهایت همانطور که گفته شد، مناسب انشا است، چون از آن انشا بر می آید، گرچه به صورت اخبار است، در غیر این صورت، کذب لازم می آمد؛ زیرا همه مؤمنان چنین [اولیای یکدیگر] نبودند. اطلاق «معروف»، به واجبات شرعی، عقلی و عقلایی مقید می شود و به سبب تقدیم ظهور فعل بر ظهور متعلق، موارد دیگر را شامل نمی گردد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۵۲۴.

<sup>۲</sup> - آل عمران/۱۱۰.

<sup>۳</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۷۱.

<sup>۴</sup> - توبه/۷۱.

<sup>۵</sup> - خرازی، سید محسن، همان، صص ۷۱ و ۷۲.

آیه چهارم: « يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ

مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»<sup>۱</sup>

بعضی گفته اند: آیه مزبور، بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر مسلمانان دلالت ندارد، بلکه پنجاهای لقمان به فرزندش را بازگو می‌کند، گرچه نصیحت، با ظهور امر در وجوب منافاتی ندارد! برخی خطابه‌های خداوند مانند «واصبر» که برای رجحان است، موجب رفع ید از ظاهر دیگر امرها نمی‌شود.<sup>۲</sup>

آیه پنجم: « خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۳</sup>

صاحب «مجمع البیان» می‌نویسد: «و أمر بالعرف» یعنی به معروف (کار نیکی) که انجامش عقلاً یا شرعاً نیکو است و به نظر خردمندان، منکر و قبیح نیست.<sup>۴</sup>

علامه در «المیزان» می‌نویسد: «والعرف»، سنتها و سیره‌هایی است که نزد خردمندان جامعه به زیبا شناخته می‌شود و میان آنان رواج دارد، به خلاف اعمال ناشایست و غیرموسومی که مورد پسند جامعه نبوده و خرد جمعی آن را نمی‌پذیرد. بدیهی است لازمه امر به پیروی از معروف آن است که امر کننده به آنچه امر می‌کند، خود نیز عمل کند. از این رو، می‌باید شیوه امر و دستور دادنش، نیکو و پسندیده باشد، نه آنکه تحکم آمیز و ناپسند باشد. پس مقتضای «و أمر بالمعروف» آن است که به هر معروف و پسندیده‌ای فرمان دهد و شیوه دستور دادنش برای انجام کار نیک، ناپسند و زشت نباشد.<sup>۵</sup>

آیه ششم: خداوند درباره قوم یهود، می‌فرماید: « وَ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ\* لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - لقمان/۱۷.

<sup>۲</sup> - خرازی، سید محسن، همان، ص ۷۲.

<sup>۳</sup> - اعراف/۱۹۹.

<sup>۴</sup> - طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۲۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت- لبنان، موسسه التاریخ العربی، ج ۴، ص ۲۱۷.

<sup>۵</sup> - طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی،

ج ۸، ص ۴۹۷.

<sup>۶</sup> - مائده/۶۳ و ۶۴.

در تفسیر المیزان آمده است: ظاهراً مراد از «إثم» در «یسارعون فی الإثم» خرده گیری بر آیات دینی است که بر مؤمنان نازل می شد، نیز ایراد به سخنان گناه آمیز درباره معارف دینی است که موجب کفر و فسق می شود؛ به دلیل آیه بعد؛ «عن قولهم الإثم و أكلهم السحت». خداوند عالمان و دانشمندان یهودی را سرزنش کرده است؛ زیرا که در برابر کردار زشت مردم سکوت کردند و آنان را از انجام گناهان نهی نمی کردند. در واقع آیه، صریح در مذمت و سرزنش کسانی است که نهی از منکر را ترک کردند. و اگر این شبهه ایجاد شود که آیه مربوط به یهود است نه سایرین؛ پاسخ داده می شود که احکام شریعت‌های پیشین، در دین ما ثابت است، تا وقتی که نسخ نشده باشد و این افزون بر احادیث ویژه ای است که دلالت دارد امام علیه السلام بدین آیه تمسک می جست تا لزوم امر به معروف و نهی از منکر را بیان کند.<sup>۱</sup>

آیه هفتم: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ\* كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup>

صاحب «مجمع البیان» در ذیل «کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه» می نویسد: یکدیگر را نهی نمی کردند و نهی پذیر نبودند؛ یعنی از آنچه نهی می شدند، دست نمی شستند.<sup>۳</sup>

این سخن به دو معنا اشاره دارد: ۱. از معاصی دست برنمی داشتند، بلکه بر آن اصرار می‌ورزیدند ۲. یکدیگر را از منکر نهی نمی کردند. هر دو معنا هم در لغت و هم در روایات آمده اما در صورتی می‌توان به آیه تمسک کرد که از آن نهی بر آید، نه کف (حفظ و بازداشتن). با وجود این دو احتمال، تمسک به آیه مشکل است.<sup>۴</sup>

آیه هشتم: «واتقوا فتنة لا تصين الذين ظلموا منكم خاصة و اعلموا ان الله شديد العقاب»<sup>۵</sup>

کلام الهی اینگونه معنا و تأویل می شود که مسلمانان از کنار اموری که در امر اختلافات داخلی وحدتشان را تهدید می‌کند و موجب دو دستگی می شود و یکپارچگی‌شان را از بین می‌برد، به آسانی نگذرند. این فتنه ای است که گروهی خاص؛ یعنی ستمکاران انجام می‌دهند،

<sup>۱</sup> - طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸)، همان، ج ۶، ص ۴۳.

<sup>۲</sup> - مائده / ۷۸ و ۷۹.

<sup>۳</sup> - طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۲۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت - لبنان، موسسه التاریخ العربی، ج ۳، ص ۲۳۰.

<sup>۴</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۷۴.

<sup>۵</sup> - سوره انفال، آیه ۲۵.

اما اثر گناه فراگیر است و همگان را در بر می گیرد و در نتیجه، دچار ذلت و خواری می شوند و در اثر اختلاف میان خود، به تلخ کامی گرفتار می آیند اما همگی نزد خدا مسئول اند، کیفر خدا سخت و شدید است. به رغم اینکه فتنه مذکور توسط برخی از افراد قوم به پا شده، اما بر همه امت است که مبادرت به دفع فتنه کرده، ریشه آن را برکنند و شعله آتش فتنه را فروشانند؛ از طریقی که خداوند بر آنان واجب کرده است؛ یعنی نهی از منکر و امر به معروف.<sup>۱</sup>

آیه نهم: « فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ »<sup>۲</sup>

آیه بر وجوب نهی از منکر دلالت دارد؛ زیرا خدای سبحان به سبب ترک نهی از فساد، اینان را سرزنش کرد و خبر داد که اندکی از آنان را نجات می دهیم، چون نهی از فساد کردند. خداوند آگاه کننده است که اگر افراد بسیاری، چونان گروه اندک، نهی از منکر می کردند هلاک نمی شدند.<sup>۳</sup>

## ۲) روایات

۱- روایت معتبره مسعده بن صدقه است که «کافی» آن را روایت می کند:

از علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه، از ابو عبدالله (علیه السلام) نقل شده که فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده است: « كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَائِكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا »<sup>۴</sup>؛ «چگونه خواهید بود زمانی که زنانتان فاسد و جوانانتان فاسق شوند، اما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟! پرسیدند: ای پیامبر خدا، آیا چنین وضعی رخ خواهد داد؟! فرمود: آری و بدتر از آن خواهد شد که به منکر بخوانید و از نیکی باز دارید! پرسیدند: ای پیامبر خدا، چنین خواهد شد؟! فرمود: آری، حتی بدتر از این، که معروف را منکر بدانید و منکر را معروف!»

<sup>۱</sup> - طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۹، صص ۴۸ و ۴۹.

<sup>۲</sup> - هود/۱۱۶.

<sup>۳</sup> - طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۲۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت- لبنان، موسسه التاریخ العربی، ج ۵، ص ۱۹۱.

<sup>۴</sup> - کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ج ۵، ص ۵۹.

صاحب «معجم الرجال» می‌گوید: «بدین عنوان، در اسناد بسیاری از روایات آمده است که به ۱۳۹ مورد می‌رسد.»<sup>۱</sup>

روایتی که گذشت، دلالت دارد که ترک امر به معروف و نهی از منکر، مبعوض شارع، قبیح و شر است و همین برای اثبات وجوب کافی است.<sup>۲</sup>

۲- معتبره مسعده بن صدقه، با همان سند، به نقل از «کافی»، از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت کرده است که: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۳</sup>؛ «پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «خدای عز و جلّ از مؤمن ضعیف که دین ندارد، ناخشنود است.» پرسیدند: مؤمنی که دین ندارد کیست؟ فرمود: «آن که نهی از منکر نمی‌کند.»

واضح است که صرف نفی دینداری، دلالت بر حرمت (ترک نهی از منکر) نمی‌کند چون چنین اصطلاحی (نفی دین) در اخلاقیات بسیار استفاده می‌شود. شاید این تعبیر به ضمیمه «لیبغض المؤمن» بر حرمت ترک نهی از منکر دلالت کند.<sup>۴</sup>

۳- باز معتبره مسعده بن صدقه با همان سند می‌گوید: «شنیدم ابو عبدالله (علیه السلام) فرمودند: «سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ اجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلُهُ وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرَ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ- وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمِهِ وَ هُمْ يَوْمِنَا أُمَّةٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ»<sup>۵</sup>؛ «از امر به معروف و نهی از منکر پرسیده شد که آیا بر تمامی امت واجب است، فرمود: نه! عرض شد: چرا؟ فرمود: بر توانمندی که از او حرف شنوی داشته باشند، نیز معروف را از منکر بشناسد،

<sup>۱</sup> - موسوی خویی، ابوالقاسم، (۱۳۷۲)، معجم الرجال، نشر الثقافة الاسلامیه فی العالم، قم، ج ۱۸، ص ۱۳۵.

<sup>۲</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۷۷.

<sup>۳</sup> - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ج ۵، ص ۵۹.

<sup>۴</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۷۸.

<sup>۵</sup> - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، همان.



نه بر ضعیفی که نمی‌تواند به راه، هدایت کند، بلکه از حق به باطل می‌خواند. دلیل سخن کتاب خدای عزوجلّ است که فرمود: « وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، این دستور خاص است، نه عام، چنانکه خدای عزوجلّ فرمود: « وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ» و نگفت: «علی امة موسی، یا علی کل قوم» و می‌بینیم که امروز اینان امت‌های گوناگون و بیشتر از یک امت‌اند، چنانکه خدای عز و جلّ فرمود: « إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ»

از ظاهر حدیث - فی الجملة - وجوب امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌شود. استدلال امام به آیه، گویای آن است که مفاد آیه، وجوب بوده است.<sup>۱</sup>

۴- موثقه طلحه بن زید که در «وسائل الشیعه» به نقل از «المحاسن» روایت شده، از پدر طلحه، از محمد بن سنان و عبدالله بن مغیره و این دو از طلحه بن زید از ابو عبدالله (علیه السلام) نقل کرده اند:

« أَنْ رَجُلًا مِنْ خَثْعَمَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ قَالَ: ثُمَّ مَاذَا قَالَ: ثُمَّ صَلَّةُ الرَّحْمِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَخْبِرْنِي الْأَعْمَالِ أُبْعِضُ إِلَى اللَّهِ قَالَ: الشَّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحْمِ قَالَ: ثُمَّ مَاذَا قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ»<sup>۲</sup>؛ «مردی از قبیله خثعم نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، بهترین عمل در اسلام چیست؟ فرمود: ایمان به خدا. عرض کرد: بعد از آن، چه چیز؟ فرمود: صله رحم. پرسید: بعد، فرمود: امر به معروف و نهی از منکر. مرد پرسید: کدام عمل نزد خداوند بدترین است؟ فرمود: شرک به خدا. پرسید: بعد چه چیز؟ فرمود: قطع رحم. عرض کرد: بعد از آن چه چیز؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف!»

دلالت روایت بر وجوب روشن است؛ زیرا امر به معروف را پس از صله رحم قرار داده است. معلوم است صله رحم از واجبات مؤکد است، پس رتبه امر به معروف و نهی از منکر، بر رتبه

<sup>۱</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۷۸.

<sup>۲</sup> - حرعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه ال البيت، ج ۱۱، ص ۳۹۶.

واجبات دیگر مقدم است، از آن رو که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آن را پس از صلح رحم قرار داده است.<sup>۱</sup>

۵- معتبره مسعدة بن صدقه، که در «علل الشرائع» آمده به سند محمد بن علی بن الحسین، از پدرش، از عبدالله بن جعفر، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از جعفر بن محمد علیهما السلام نقل کرده که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ، فَإِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ الْمُنْكَرَ جَهْرًا فَلَمْ تُغَيَّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْقَرِيبَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛<sup>۲</sup> «اگر گروهی به طور پنهانی - بی آنکه همگان بفهمند - منکری را مرتکب شوند، خداوند همگان را به سبب گناه آن گروه عذاب نمی‌کند اما اگر آن گروه آشکارا مرتکب منکر شوند و همگان با آنان برخورد نکنند، هر دو گروه (خاص و عام) مستوجب مجازات خدای عزوجل هستند.»

۶- موثقه سکونی: به نقل از «کافی» از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از ابوعبدالله (علیه السلام) نقل می‌کند که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

« أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ؛<sup>۳</sup> «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به ما فرمان داد که با گناهکاران با چهره عبوس برخورد کنیم.»

از روایت بر می آید چنین برخوردی بر همگان واجب است؛ زیرا دستور و امر به کاری، وجوب انجام آن را می فهماند.<sup>۴</sup>

۷- خبر محمد بن عرفه، روایت شده در کافی: جمعی شیعی، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن عیسی، از محمد بن عرفه نقل کرده اند که شنیدم ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: «إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ

<sup>۱</sup> - خرازی، سید محسن، همان، ص ۷۹.

<sup>۲</sup> - حرعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه ال البيت، ج ۱، ص ۴۰۷.

<sup>۳</sup> - کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ج ۵، ص ۵۹.

<sup>۴</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۸۰.

عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا بَوَاقٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى»<sup>۱</sup>؛ «اگر اتم امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذارند، بدانند به جنگ سختی با خدای متعال برخاسته اند!»

روایت با بیانی رسا و مؤکد، بر حرمت دلالت دارد، اما سند روایت به خاطر محمد بن عرفه ضعیف است.

۸- روایت در «کافی» است: جمعی شیعی از سهل بن زیاد، از عبدالله بن رحمن، از ابونجران، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از یحیی بن عقیل، از حسن، که می‌گوید: امیرمؤمنان خطبه خواند و خدا را شکر گزارد و ثنا گفت و فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ فَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يُقَرَّبَا أَجْلاً وَ لَمْ يَقْطَعَا رِزْقًا إِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ»<sup>۲</sup>؛ «اما بعد، کسانی که پیش از شما بودند هلاک شدند، چون معصیت می کردند و عالمان و دانایان، آنان را از این کار باز نداشتند. آنان چون به گناه خود ادامه دادند و عالمان و دانشمندان از گناه بازشان نداشتند، گرفتار مجازات شدند. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید امر به معروف و نهی از منکر، مرگ را نزدیک نکرده، رزق را نمی‌برد، خواست خدا از آسمان به زمین فرود می‌آید، همچون باریدن باران به هر کس که خدا برای او زیاد یا کم را رقم زده است.»

۹- در «کافی» روایت شده از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از عبدالله بن مسکان، از داود بن فرقد، از ابوسعید زهری، از ابوجعفر و ابوعبدالله علیهما السلام که فرمودند: «وَيْلٌ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۳</sup>؛ «وای بر قومی که با امر به معروف و نهی از منکر از خدا اطاعت نمی‌کنند!»

روایت از زهری در «کامل الزیارات» است. بنابراین روایت معتبر است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، همان.

<sup>۲</sup> - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ج ۵، ص ۵۷.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۵۶.

<sup>۴</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۸۳.

۱۰- در «وسائل الشیعه» روایت شده، از علی بن ابراهیم (در تفسیر) از پدرش، از بکر بن محمد که شنیدم ابوعبدالله علیه السلام فرمود:

« أَيُّهَا النَّاسُ: مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، فَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يَقْرَبَا أَجْلاً وَ لَمْ يَبَاعِدَا رِزْقاً<sup>۱</sup>»

«ای مردم، امر به معروف و نهی از منکر کنید که امر به معروف و نهی از منکر مرگ و اجل را نزدیک نکرده، رزق و روزی را دور ننموده است.»

ظاهراً بکر بن محمد، از دی کوفی بوده، ثقه و موجه است.

۱۱- در کافی، در وصیت امیرالمؤمنان آمده است:

« لَا تَتَزَكُّوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ<sup>۲</sup>؛ «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و گرنه اشرار بر شما چیره می شوند. خدا را خواهید خواند اما دعایتان برآورده نمی گردد.»

۱۲- در «کافی» روایت کرده از جمعی شیعی از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم که ابو عبدالله علیه السلام به شیعیان نوشت:

« كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الشَّيْعَةِ - لِيُعْطِفَنَّ ذُؤُوسَ السِّنِّ مِنْكُمْ وَ النَّهْيَ عَلَى ذَوِي الْجَهْلِ وَ طُلَّابِ الرِّئَاسَةِ أَوْ لَتُصَيِّنَنَّكُمْ لِعَنْتِي أَجْمَعِينَ<sup>۳</sup>؛ «می باید بزرگسالان شما [بر خردسالان] مهربان بوده، نادانان و ریاست طلبان را نهی [از منکر] کنند و گرنه نفرینم تمامی شما را خواهد گرفت!»

حدیث دلالت دارد که باید به نادانان و ریاست طلبان، با امر به معروف و نهی از منکر توجه شود.

۱۳- از جمله روایات، معتبره عبدالعظیم بن عبدالله حسنی است که می گوید: بر سرورم علی بن محمد علیهما السلام وارد شدم و بدو عرض کردم: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ

<sup>۱</sup> - حرعاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت، ج ۱۶، ص ۱۲۵

<sup>۲</sup> - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ج ۷، ص ۵۲.

<sup>۳</sup> - شیخ حرعاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت، ج ۱۶، ص ۱۲۰.

دینی ... أَقُولُ إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ وَالْجِهَادَ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَاتَّبِعْ عَلَيْهِ<sup>۱</sup>؛ «ای زاده پیامبر خدا! می‌خواهم [عقاید] دین خود را بر شما عرضه کنم... معتقدم فرایض واجب، پس از ولایت، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر است. علی بن محمد علیهما السلام فرمود: ای ابوالقاسم، به خدا سوگند! این همان دینی است که خدا برای بندگانش می‌پسندد. بر آن ثابت قدم باش!»

۱۴- صحیح زراره از ابو جعفر علیهما السلام است که فرمود:

«پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى عَشْرَةِ أَسْهُمٍ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْوَفَاءُ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُوَ الْحُجَّةُ»<sup>۲</sup>؛ «اسلام بر ده تیرک بنا شده، بر شهادت لا اله الا الله ... امر به معروف که وفا به عهد الهی است و نهی از منکر که حجت است.»

## ب) دلایل عقلی

درباره اصل وجوب دو فرضیه امر به معروف و نهی از منکر، شبهه ای وجود ندارد و مورد تأیید همه فقها است اما درباره چگونگی وجوب، اختلاف اندکی میان فقها وجود دارد.

برخی فقها همچون سید مرتضی، ابی الصلاح حلبی، خواجه نصیرالدین طوسی و صاحب جواهر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را از ادله نقلی استنباط کرده اند؛ در حالی که گروهی مانند: شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، کاشف الغطاء و شیخ انصاری رحمه الله علیهم به ادله عقلی نیز استناد کرده اند.

میان علما اختلاف است. از سید مرتضی و علامه حلی و حلبی و نصیرالدین طوسی و کرکی قدس سرهم حکایت شده که وجوب، فقط سمعی [=نقلی] است؛ بلکه «مختلف» این قول را به اکثر علما نسبت می‌دهد و «سرائر» آن را به تمامی متکلمان و فقیهان ژرف اندیش منسوب می‌کند.

<sup>۱</sup> - علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳۶، ص ۴۱۲.

<sup>۲</sup> - صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، مصحح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۴۴۷.

برای اثبات وجوب عقلی این دو فرضیه به قاعده لطف استدلال شده، چنانکه در «الاقتصاد» و «المختلف» و «ایضاح الفوائد» و ... آمده است.

قاعده لطف: برای انجام هدف الهی (نزدیک کردن و رساندن بندگان به مصالح و دور کردنشان از مفسد) طبق حکمت لازم است رسولان فرستاده شده و تکلیف و بیم و امید (وَعْد و وَعِيد) و انذار و تبشیر و نیز انتصاب امامان توسط خدای متعال صورت گیرد. همچنین حکمت الهی می طلبد که آنچه موجب نزدیکی بندگان به طاعت و دوری آنها از گناه است، فراهم آید؛ زیرا ملاک حکمت مزبور عام بوده، مختص خدای متعال نیست، بلکه هر خردمند و حکیمی را شامل می شود. پس حکمت چنین اقتضایی را از هر حکیم دارد. آیا ملاحظه نمی کنید اگر از خردمندان جامعه خواسته شود به هدف والای ویژه ای برسند، اما به رغم علم به وظایف خاص، به مسؤولیتهای خود عمل نکنند، مورد تقبیح و سرزنش قرار می گیرند؟! نیز هر کس ناظر این وضع بوده و می توانسته امر و نهی کند، اما سکوت کرده و امر و نهی ننموده تا آنان تباه گشته اند، سرزنش می شود؟! بنابر باور مذهب شیعه، امر به معروف موجب نزدیک شدن بندگان به مصالح است؛ چنانکه نهی از منکر آنان را از مفسد دور می کند. پس به حکم قاعده لطف که بر حکمت مذکور استوار است امر و نهی لازم است، چنانکه توضیح داده شد.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی در «الاقتصاد» می نویسد: «دیدگاه بهتر آن است که امر به معروف و نهی از منکر، عقلاً واجب اند به دلیل قاعده لطف. برای وجوب کافی نیست به استحقاق ثواب و عذاب علم داشته باشیم؛ زیرا اگر بگوییم علم به استحقاق ثواب و عذاب کفایت می کند و هر دلیلی، زیاده بر آن، در حکم مستحب است و واجب نیست، لازم می آید که امامت واجب نباشد پس شایسته تر آن است که امر و نهی به دلیل عقل واجب باشد.»<sup>۲</sup>

شهید اول در «دروس» می گوید: «مدرک وجوب امر به معروف و نهی از منکر، عقل و نقل است و وجوب آنها بر خدای متعال بدین معنا نیست که اثر امر و نهی حاصل آید؛ زیرا اجباری در کار نیست که اختیار را از بندگان بگیرد.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، صص ۸۶ و ۸۷.

<sup>۲</sup> - شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۳۷۵)، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، صص ۱۴۷.

<sup>۳</sup> - عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، صص ۴۷.

کاشف الغطا در «کشف الغطا» می نویسد: «امر و نهی راجع هستند، در جایگاه وجوب، واجب اند و در موقعیت استحباب، مستحب، با تمامی شرایطی که خواهد آمد، به دلیل عقل؛ زیرا در باب شکر منعم و یاری خداوند و تقویت دین و شرع مبین مؤثرند؛ نیز به دلیل شرع...»<sup>۱</sup>

شهید اول و ثانی در «لمعه» و «شرح» آن می گویند که امر به معروف و نهی از منکر عقلاً و نقلاً واجب اند.<sup>۲</sup> در «ایضاح الفوائد» آمده است: «اقوی نزد من وجوب عقلی امر و نهی است، به دلیل قانده لطف، که هر لطفی واجب است.»<sup>۳</sup>

اشکال سیدمرتضی بر عقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر: اگر امر به معروف به معنای اجبار بر انجام آن بوده و حقیقت نهی از منکر، بازداشتن و منع باشد و هر دو (امر و نهی) عقلاً واجب باشند، بر خدای متعال چنین کاری واجب بود؛ زیرا هر عملی به دلیل عقل واجب شود، بر هر کس که بر دلیل وجوب آگاه گردد، انجام آن عمل واجب است؛ از این رو، بر خدا بود بر انجام معروف اجبار کند تا معروفی ترک نشده، منکری رخ ندهد، در نتیجه اجبار لازم می شد، یا اینکه خدا نخواهد اجبار کند و امر و نهی را به جا نیاورد، که در این صورت به کار واجب اخلال وارد آورده است!<sup>۴</sup>

پاسخ: وجوب امر و نهی بر خدا به دلیل قاعده لطف، بیش از این نیست که به سبب این برهان، بر دیگران واجب کند به امر و نهی برخیزند اما همچنانکه به رغم بعثت پیامبران و فرستادن رسولان، اختیار و آزادی انسان محفوظ است، همچنین لازم است به رغم وجوب امر به معروف و نهی از منکر، اختیار آدمی محفوظ باشد و گرنه اخلال در غرض و هدف خلقت است؛ هدف از آفرینش، رسیدن آدمی به کمال اختیاری است، که با اجبار و جبر به دست نمی آید. پس وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر خدا، فقط موجب می شود که به انجام واجبات دستور دهد و از ارتکاب محرمات نهی نماید و دستور دهد دیگران امر به معروف و نهی از منکر نمایند. اما اجباری در کار نیست، چنانکه روشن است. از این رو برخی مراتب این کار مانند

<sup>۱</sup> نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر مالکی، (۱۴۲۲)، کشف الغطاء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۴، ص ۴۲۶

<sup>۲</sup> جیبی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۰۸)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه دمشقیه، تحقیق سید محمد کلانتر، قم، دارالهادی للمطبوعات، ج ۲، ص ۴۰۹.

<sup>۳</sup> حلی، محمدبن حسن، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، سیدحسن موسوی کرمانی، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۱، ص ۳۹۸.

<sup>۴</sup> سیدمرتضی، المختلف، ص ۱۵۸ به نقل از خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۸۸.

تحمیل بر انجام معروف و منع به معنای بازداشتن مکلف از انجام منکر، توسط خدا واقع نشده، گرچه دلیلی وجود ندارد که دیگر مراتب که مانعی ندارد ساقط شوند.<sup>۱</sup>

سخن شهیدثانی: وجوب عقلی امر و نهی به دلیل قاعده لطف است که به مقتضای قواعد، اصل عدل واجب می باشد، اما بدان سبب، بر خدا وجوب امر و نهی لازم نمی آید که اگر بدان اقدام کرد، خلاف واقع [= اختیار آدمی] عمل کرده، یا اگر اقدام نکرد، اخلال به حکمت الهی شده باشد؛ زیرا در این صورت [نخست] کسی را که از انجام تکلیف سرباز زده، مجبور کرده است، چنانکه با اختلاف موارد وجوب به ویژه در صورت ظهور مانع مراتب واجب گوناگون است. از این رو، در حق خداوند، فقط، انذار و ترساندن [بنده] در صورت مخالفت واجب است تا تکلیف بیهوده و لغو نباشد، و چنین کاری را خدا کرده است.<sup>۲</sup>

در پاسخ باید گفت که وقوع بعضی درجات و مراتب فراتر از امر به واجب و نهی از حرام، در مورد خدا متصور بوده، با امکان چنین مراتبی، دلیلی ندارد به انذار و ترساندن بسنده کند، چنانکه فقط تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر کافی نیست، به دلیل این که تکلیف، موجب تحقق معروف و منکر شده، اما تکلیف کردن به خودی خود امر به معروف و نهی از منکر نیست.<sup>۳</sup>

اشکال صاحب جواهر الکلام بر عقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر: در «جواهر الکلام» اشکال کرده که ادعای اینکه وجوب امر و نهی به دلیل قاعده لطف است، در نتیجه عقل به وجوب امر و نهی بر خدا گواهی می دهد، درست نیست؛ زیرا روشن است که می توان در مورد خدا به تشویق و تنبیه بسنده کرد که عبد را به طاعت نزدیک کرده، از معصیت دور می کند، بی آنکه برای انجام واجب و ترک حرام نیاز به اجبار باشد.

<sup>۱</sup> - خرازی، سید محسن، همان.

<sup>۲</sup> - عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، (۱۴۱۰)، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت، لبنان، دار التراث الدار الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۹۲.

<sup>۳</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۸۸.



صاحب «جواهر الکلام» می افزاید: دلیل اصلی وجدان است؛ زیرا ضرورتاً حکم عقل به این مقدار نیست که سرزنش و عذاب مترتب شود، گرچه می توان ادعا کرد فی الجمله عقل به رجحان و برتری امر و نهی می رسد اما نه آن گونه که دلیل وجوب امر و نهی گردد.<sup>۱</sup>

پاسخ: توضیحی که در مورد قاعده لطف گفتیم، کافی است ثابت کند که عقل بدان حکم و نتیجه می رسد، تا بدان حد که اگر با حکم عقل مخالفت شود، مذمت و تقبیح پیش آید؛ مانند دیگر پیامدهایی که به اقتضای قاعده لطف است، چون نزدیک کردن بندگان به مصالح و کارهای شایسته لازم و دور کردنشان از فساد، به مقتضای حکمت، از جمله اموری است که عقل بدان حکم می کند. مسامحه و سهل انگاری در این مورد موجب استحقاق تقبیح و مذمت است. افزون بر این، با توجه به توضیح قاعده لطف، امر به معروف و نهی از منکر، بر هر خردمند و حکیمی واجب است و تنها بر خدا واجب نیست، که از گفته صاحب جواهر بر می آمد.<sup>۲</sup>

امام خمینی نیز در وجوب دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر در کنار دلایل نقلی به ادله عقلی نیز استناد می کند چرا که عقل به صورت مستقل و قطع نظر از دلایل موجود در آیات و روایات، بر جلوگیری از تحقق معصیت مولی تاکید دارد، به این ترتیب، چون عقل انسان صدور معصیت را مبعوض می داند، بر جلوگیری از تحقق آن در خارج حکم می کند.<sup>۳</sup>

در پایان این بحث متذکر می شویم که هر چند از نظر عده ای در بحث وجوب این دو فریضه، استناد به ادله متقن و معتبر نقلی که در کتاب و سنت آمده کفایت می کند و مورد قبول همه فرق اسلامی قرار دارد ولی از آن رو که با نفی دلیل عقلی، مسأله صرفاً جنبه تبعیدی به خود می گیرد، و با اثبات دلیل عقلی از یک حکم تبعیدی صرف خارج شده، تابع ملاک عقلانی آن می گردد و در نتیجه ادله نقلی جنبه ارشادی پیدا می کنند، کاملاً حائز اهمیت است.

### گفتار سوم: واجب کفایی بودن یا عینی بودن امر به معروف و نهی از منکر

در اینکه وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفایی است یا عینی، بین فقها محل اختلاف است. واجب کفایی در مقابل واجب عینی است، و آن واجبی است که هرگاه عده ای بر آن اقدام کنند تکلیف از بقیه ساقط می شود. مثال: انسانی در حال غرق شدن است افرادی که در آنجا

<sup>۱</sup> - نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۰)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱، صص ۳۵۸ و ۳۵۹.

<sup>۲</sup> - خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم، ص ۸۹.

<sup>۳</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، مکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۰۴.

حضور دارند، قدرت نجات او را دارند، اما یک نفر خود را به آب می اندازد و او را نجات می دهد، در این صورت تکلیف دیگران ساقط می گردد. اما اگر هیچکدام اقدام به نجات وی نکردند، همگی دارای مسئولیت شرعی می شوند و مورد بازخواست الهی قرار می گیرند. نکته ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که واجب کفایی هم در ابتدای امر، به همه مکلفین تعلق می گیرد؛ اما پس از انجام عده ای، از بقیه ساقط می شود.

در اینکه وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفایی است یا عینی، بین فقها محل اختلاف است. عده ای از فقها همچون سید مرتضی و حلبی و قاضی و حلی و شهید اول و محقق اردبیلی و محقق خراسانی و .. آن را واجب کفایی می دانند.<sup>۱</sup>

استدلال آنها در کفایی بودن وجوب این دو فریضه این است که با توجه به آیات قرآن به خصوص آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران که خداوند متعال در این آیه می فرماید:

« وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »؛ «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.»

به دست می آید وجوب این دو فریضه کفایی است چرا که در آیه تعبیر به امت شده و «امت» یعنی گروه و کلمه «منکم» هم اشاره به این مطلب دارد. و «من» تبعیضیه است یعنی بعضی از شماها باید امر به معروف و نهی از منکر کنند یعنی گروهی و دسته ای باید این فریضه را انجام بدهند که خداوند آنها را از مفلحون به حساب آورده است. آنگاه تکلیف از بقیه ساقط می شود.<sup>۲</sup> امام خمینی (ره) کفایی بودن وجوب را اقوی می داند و معتقد است که اگر در مسئله خاصی نیاز به این فریضه شود و کسی آن را اقامه نماید از عهده دیگران ساقط می شود و اگر هیچ کس آن را انجام ندهد همه تارک واجب به حساب می آیند.<sup>۳</sup>

این گروه از فقها معتقدند که به لحاظ عقلی نیز عقل حکم می کند به اینکه اگر مطلوب حاصل شد و عده ای این دو فریضه را انجام دادند طبعاً تکلیف از عهده دیگران ساقط می شود و دیگر نیاز به آن وجود نخواهد داشت پس عقل هم حکم می کند که تکلیف ساقط می شود زیرا

<sup>۱</sup> - نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۰)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱، ص ۳۵۹.

<sup>۲</sup> - رضوی مالستانی، سید عبدالله، «تحقق آرمانهای الهی در پرتو امر به معروف و نهی از منکر»، به نقل از سایت راسخون.

<sup>۳</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۴۴.

وقتی مراد حاصل شود دیگر نیاز به تکرار آن نیست و تحصیل حاصل از نظر عقل پذیرفته نیست. پس وجوب آن کفایی است نه عینی.<sup>۱</sup>

در مقابل، عده ای از فقها مانند شیخ طوسی و ابوالفتح رازی و ... آن را واجب عینی دانسته و استدلال شان بر این مسئله آیه ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» یعنی: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ [چرا که] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید، که به صورت جمع آمده پس وجوب عینی دو فریضه را می‌رساند.

در پاسخ باید گفت که درست است که در ابتدا، این فریضه بر همه مومنین واجب می‌شود و در آیه نیز از صفات بر جسته مومن به حساب آمده اما وقتی عده ای آن را انجام دادند، امثال از تکلیف تحقق پیدا می‌کند و این، کفایی بودن وجوب انجام دو فریضه را می‌رساند.<sup>۲</sup>

### گفتار چهارم: آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر

در این قسمت پس از بیان دلایل نقلی و عقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر و کفایی یا عینی بودن این دو فریضه، به بیان آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازیم، چرا که بیان این مباحث به روشن شدن مسئله تحقیق و پاسخ به فرضیه مطرح شده کمک می‌کند.

### الف) برکات معنوی

۱. به دست آوردن عزت و یاری خداوند: «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلْفَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ»<sup>۳</sup>؛ امام باقر (علیه السلام) فرمود: امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق از مخلوقات خدای عزوجل هستند پس کسی که آن دو را یاری کند، خدا او را عزیز کند و کسی که آنها را یاری نکند خدا او را یاری نخواهد کرد.

۲. بهره از الطاف خدا: هر کس با شمشیر و قوت و قدرت برای عزت کلمه الله قیام کند، به واقعیت الطاف الهی رسیده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۰)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱، ص ۳۵۹.

<sup>۲</sup> - رضوی مالستانی، سید عبدالله، «تحقق آرمانهای الهی در پرتو امر به معروف و نهی از منکر»، به نقل از سایت راسخون.

<sup>۳</sup> - حرعاملی، محمدبن الحسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۶، ص ۱۲۴

<sup>۴</sup> - همان.

۳. نشانه بهتر بودن: «خَيْر النَّاسِ أَقْرَهُمْ وَأَفْقَهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ وَ أَتْقَاهُمْ لِلَّهِ وَ أَمْرَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَوْصَلَهُمْ لِلرَّحْمِ»<sup>۱</sup>؛ «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بهترین مردم کسانی هستند که قرآن بهتر بخوانند و در کار دین داناتر باشند و از خدا بیشتر بترسند و به نیکی بیشتر امر کنند و از بدی بیشتر جلوگیری کنند و با خویشاوندان بیشتر نزدیک شوند.»  
۴. اثر امر به معروف در خود انسان: حضرت علی (علیه السلام) به فرزندش فرمود: امر به معروف کن تا اهل معروف باشی.»<sup>۲</sup>

بله همان گونه که هر کس لباس می شوید، دست خودش نیز پاک می شود، کسی که مردم را به خیر دعوت می کند، به طور طبیعی سعی می کند تا خودش نیز به آن کار عمل کند که به دیگران سفارش می کند.

۵. شرکت در همه ثواب ها: هر کس دیگری را به کار خلاف و انحراف دعوت کند، در کیفر مفسد او شریک است. بنابراین، کسی که امر به معروف می کند، در پاداش همه کارهایی که مردم به خاطر دعوتش انجام می دهند شریک است.<sup>۳</sup>

## ب) برکات اقتصادی

امام محمد باقر (علیه السلام) می فرمایند: «با امر به معروف و نهی از منکر، کسب ها حلال و زمین ها آباد می شود.»<sup>۴</sup>

و در جای دیگر می فرمایند: «مقدار باران در هر سال یکسان است ولی اگر مردم گناه کردند، خداوند مسیر باران را تغییر می دهد.»<sup>۵</sup>

همچنین در حدیث دیگری از امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز یکی از آثار و برکات این دو فریضه الهی، را حلال شدن درآمد می داند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَطَالِمُ وَ

<sup>۱</sup> - ابوالقاسم پاینده، (۱۳۸۸)، نهج الفصاحة، انتشارات خاتم الانبياء، ص ۶۴.

<sup>۲</sup> - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

<sup>۳</sup> - علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۹۷، ص ۸۷.

<sup>۴</sup> - مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۵۷.

<sup>۵</sup> - علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۹۷، ص ۷۲.

تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ<sup>۱</sup>؛ «امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و روش صالحان است. فریضه ای بزرگ که فرایض دیگر به وسیله آن اقامه می‌شود امنیت جاده‌ها تامین می‌شود و کسب و کارها را حلال می‌کند. حق به صاحبش برمی‌گردد و زمین را آباد می‌سازد. به وسیله این فریضه از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و همه امور استوار و در مسیر درست قرار می‌گیرد.

عبارت «تَحِلُّ الْمَكْسَبُ» که در حدیث آمده یعنی با امر به معروف و نهی از منکر درآمدها حلال می‌شود و اگر هم فروشنده ای جنس معیوبی را وارد بازار کند و مردم به او معترض شوند، دولت نیز او را توبیخ کند، بازار اصلاح می‌شود. همچنین حساسیت و دقت نظر مردم و دولت در برابر کم فروشیها، گرانفروشیها، رباخواری‌ها و حيله و تزویرها، اصلاح بازار اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

### ج ( برکات اجتماعی

قرآن، جامعه ای را رستگار می‌داند که گروه ویژه ای برای امر به معروف و نهی از منکر تلاش کنند.

« وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۲</sup>»

در آیه دیگری می‌فرماید: « كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ<sup>۳</sup>»

«نشانه بهترین جامعه آن است که امر به معروف و نهی از منکر در آن زنده باشد.»

در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شد یکی از آثار این دو فریضه طبق عبارت «تامن المذاهب»، ایجاد امنیت جاده‌ها می‌باشد.

لغت «مذهب» را می‌توان به دو معنا گرفت. اولاً به معنای لغوی خودش یعنی راه که در این صورت معنای عبارت چنین می‌شود که یکی از آثار ارزشمند امر به معروف و نهی از منکر تامین امنیت راهها و مرزهاست. اما اگر «مذهب» را در معنای اصطلاح آن یعنی «اندیشه و

<sup>۱</sup> - حرعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه ال‌البیت، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

<sup>۲</sup> - آل عمران/۱۰۴.

<sup>۳</sup> - آل عمران/۱۱۰.

عقیده خاص» بگیریم جمله به این معناست که با امر به معروف و نهی از منکر زمینه برای رشد و ترویج افکار و عقاید گمراه کننده و شیطانی از بین می رود و اعتقادات مردم از هجمه هر گونه افکار و اعتقادات کج در امان خواهد بود. در نتیجه می توان گفت یکی از مهمترین برکات و آثار اجرای امر به معروف و نهی از منکر، برقراری امنیت اجتماعی می باشد.

#### د) برکات سیاسی

امر به معروف و نهی از منکر آثار و برکات سیاسی را نیز به دنبال خواهد داشت از جمله:

امام علی (علیه السلام) می فرماید: « شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَرْخَمَ أَنْفُوفَ الْكَافِرِينَ »<sup>۱</sup>

«پشتوانه مومنان و وسیله تحقیر کفار، امر به معروف و نهی از منکر است.»

و نیز «لَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلُنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»<sup>۲</sup>

«اگر امر به معروف نهی از منکر نشود، به تدریج اشرار بر شما حاکم خواهند شد و کار به جایی خواهد رسید که خوبان شما هر چه فریاد زنند، پاسخی نشنوند.»

در روایت دیگری می خوانیم:

« إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارُهُمْ فَيَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ »<sup>۳</sup>

«اگر نهی از منکر نکنید و پیرو اهل بیت پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نباشید، خداوند اشرار را بر شما مسلط خواهد کرد و چنان در فشار قرار خواهید گرفت که هر چه خوبان شما دعا کنند، مستجاب نشود.»

در جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر به طور صحیح و همه جانبه اجرا گردد به طور قطع ضد ارزشها در چنین جامعه ای نمی تواند رواج یابد به طور مثال دشمنان جمهوری

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

<sup>۲</sup> - شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۰۶)، تهذیب الاحکام، بیروت- لبنان، دارالاضواء، ج ۶، ص ۱۷۶.

<sup>۳</sup> - علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۷۰، ص ۳۷۰.

اسلامی ایران به طرق مختلف چه از جنبه فرهنگی و چه اقتصادی و سیاسی سعی در ضربه زدن به کشور ما را داشته و دارند و برای رسیدن به این هدف هزینه های زیادی را صرف می کنند. حال اگر با انجام صحیح این فریضه نقشه های دشمنان نقش بر آب شود در نتیجه خسارتهای مالی و غیرمالی فراوانی بر آنان وارد خواهد شد که این خود انتقام گرفتن از دشمنان است که در حدیث امام صادق (علیه السلام) که قبلاً بیان شد به این اثر اجرای امر به معروف و نهی از منکر اشاره شد.

### گفتار پنجم: شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

همانطور که در واجب بودن «امر به معروف و نهی از منکر» و ضرورت آن هیچ گونه تردیدی وجود ندارد و آیات شریفه قرآن، روایات اهل بیت (علیهم السلام) و اقتضای دلیل عقلی، وجوب آن را به اثبات می رساند، در عین حال انجام این فریضه، شرایط خاص خود را طلب می کند که فقها، برای وجوب آن، شرایط متعددی را ذکر کرده اند که به بیان آن می پردازیم:

#### الف) شناخت معروف و منکر

اولین شرط از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شناخت معروف و منکر است. کسی که شناختی از معروف و منکر ندارد، چگونه می تواند دیگری را به آن هدایت کند و یا از آن باز دارد؟ بیشترین مشکلات نیز ناشی از جهل به معنا و مصداق معروف و منکر است و چه بسا بر اثر ناآشنایی با مصادیق این دو، کسانی امر به معروف و نهی از منکر کرده اند و خود را برحق پنداشته اند. از این رو بر شناخت مصادیق معروف و منکر توسط امر به معروف و نهی از منکر تصریح شده است و در فرهنگ دینی اسلام، بر این شرط تاکید فراوانی شده است.<sup>۱</sup>

از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، شناختن معروف و منکر از ضروریات اجرای این فریضه است. اما مشکل اصلی آن است که غالباً شناخت نادرستی از این دو مفهوم ایجاد می شود و گاه منکر معروف و معروف منکر پنداشته می شود. این واژگونی در نظام ارزشی معروف و منکر، زاده آن است که افراد به جای آن که پیرو پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، و قرآن و دنباله رو

<sup>۱</sup> - عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، (۱۴۱۰)، المعنه دمشقیه فی فقه الامامیه، دارالترث الدار الاسلامیه، بیروت- لبنان، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۴.

جانشینان ایشان باشند، خود را مقیاس معروف و منکر می‌پندارند و براساس دریافت‌ها و پنداشته‌های خویش عمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

نکته دیگر درباره شرط علم، آن است که آیا کسب علم برای امر به معروف واجب است یا خیر. به تعبیر فنی و اصولی آن، آیا علم برای امر به معروف و نهی از منکر، شرط وجوب است، یا شرط واجب. برای مثال: آیا علم همچون استطاعت نسبت به حج است که هرگاه حاصل شد، حج بر مکلف واجب می‌شود و تحصیل استطاعت واجب نیست، یا آن که همچون طهارت برای نماز به‌شمار می‌رود که باید آن را کسب کرد و نمی‌توان به عذر بی‌طهارتی نماز را فرو گذاشت.

به سخن دیگر امر به معروف بر شخص جاهل واجب نیست، یا آن که جاهل نیز مکلف به کسب علم و سپس امر به معروف است؟ تفاوت قضیه آن‌جا آشکار می‌شود که اگر علم با شرط وجوب دانسته شد، عملاً این فریضه از گردن بسیاری افراد ساقط می‌شود و افراد زیادی از شمول حکم خارج می‌گردند و این با فلسفه اصلی این فریضه سازگار نیست. اما اگر گفته شود که این شرط، شرط واجب است، در آن صورت بر عالمان (عالمان به معروف و منکر)، بالفعل واجب است و افراد جاهل نیز مکلفند تا معروف و منکر را بشناسند و به اجرای این فریضه بپردازند.

برخی فقیهان، همچون شهید اول، علم را شرط وجوب دانسته و آن را از جاهلان ساقط شمرده‌اند. حال آن‌که دیگران چون شهید ثانی در چند و چون این شرط مناقشه کرده و آن را شرط واجب و لازم‌التحصیل شمرده‌اند.<sup>۲</sup>

از فقهای معاصر نیز امام خمینی، این شرط را، شرط واجب شمرده و همگان را مکلف به کسب آن کرده و فرموده است: «آموختن شرایط امر به معروف و نهی از منکر و موارد وجوب و عدم آن، واجب است.»<sup>۳</sup>

با توجه به جایگاهی که امر به معروف و نهی از منکر در نظام فکری امام علی (علیه السلام) دارد و آن همه تأکید ایشان بر اجرای این فریضه و اهمیت آن (که به آنها اشاره شد)، به نظر

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۸۸.

<sup>۲</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۷۹

<sup>۳</sup> - همان.



می‌رسد که ایشان هیچ شرطی را برای تعطیل آن موجه نمی‌شمارد و می‌کوشد تا زمینه رشد و گسترش این فریضه فراهم آید.

## ب) احتمال تأثیر

دومین شرط از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر امر و نهی است. این فریضه برای توسعه و بسط احکام الهی و جامه عمل پوشاندن به دستورات دینی در جامعه اسلامی و پرهیز از عمل به زشتی‌ها واجب شده است، بنابراین باید اقدام به آن مثمر ثمر بوده و در عمل مفید فایده باشد. باید امر و نهی احتمال تأثیر بدهد و گرنه اگر علم و یا اطمینان به عدم تأثیر داشته باشد، عمل به فریضه واجب نخواهد بود.

نکته حائز اهمیت آن است که فقها درباره شرط تأثیر، تعبیر احتمال تأثیر و امکان تأثیر را به کار برده اند نه علم به تأثیر؛ یعنی کافی است که مکلف احتمال بدهد که امر به معروف و نهی از منکر اثر می‌کند و نیازی نیست که حتماً علم داشته باشد و مطمئن باشد که امر و نهی او مؤثر است. از این رو امام خمینی (ره) در این مسئله می‌فرماید: شرط دوم اینکه احتمال تأثیر امر یا نهی را بدهد، سپس اگر بداند یا اطمینان پیدا کند که تأثیر ندارد واجب نمی‌باشد ولی اگر گمان به عدم تأثیر ولو اینکه ظن قوی باشد وجوب (امر و نهی) ساقط نمی‌شود.<sup>۱</sup>

منظور از احتمال اثر این نیست که در فاعل و تارک، اثر بالفعل داشته باشد بلکه اگر در او سرانجام اثر بگذارد و یا در دیگران که می‌رود در صورت ترک امر به معروف و نهی از منکر تحت تأثیر قرار بگیرند، اثر بگذارد و یا از تعطیل اسلام جلوگیری کند و یا حجت را بر او و دیگران تمام نماید و ... در همه این موارد احتمال اثر صادق است.<sup>۲</sup>

اگر مواردی پیش آید که امر و نهی مستقیم، شخص را به عمل به معروف و نهی از منکر وادار نکند، اما در فرد دیگری که ناظر ماجرا است، تأثیر بگذارد، طوری که اگر شخص دوم را نیز مستقیماً امر و نهی می‌کرد، تأثیرگذار نبود؛ در این صورت واجب است فرد نخست را امر و نهی نمود، تا شخص دوم متنبه شده و به وظیفه اش عمل نماید. همچنین اگر انسان بداند که

<sup>۱</sup> - همان، ج ۱، ص ۲۹۵.

<sup>۲</sup> - قربانی، زین العابدین، (۱۳۷۹)، فریضه امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و سنت، تهران، سایه، ص ۱۷۰.

سخن خودش مؤثر نیست، ولی اگر فردی بزرگ تر، شخص را امر و نهی کند، مؤثر خواهد افتاد، لازم است که به فرد بزرگتری گوید که او را امر و نهی کند.<sup>۱</sup>

### ج) استمرار گناه

شرط سوم وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که گنهکار و ترک کننده واجب، اصرار بر ادامه گناه داشته باشد و آثار پشیمانی و ندامت در بین نباشد.<sup>۲</sup>

در مستند اعتبار این شرط گفته شده است: که اولاً خلافی در این باره وجود ندارد، و ثانیاً اگر معلوم شود که گناه و معصیت تکرار نخواهد شد موضوعی برای امر و نهی باقی نخواهد ماند. چنانچه بسیاری از فقها بدان تصریح کرده اند.<sup>۳</sup>

پس چنانچه نشانه ای بر ترک معصیت و گناه از سوی عاصی، ظاهر گردد و برای آمر و ناهی از آن نشانه، قطع و یقین به ترک معصیت حاصل شود، وجوب امر و نهی در این فرض بدون اشکال ساقط می شود و همچنین است اگر برای آمر و ناهی اطمینان به ترک گناه حاصل شود.<sup>۴</sup> این نکته قابل ذکر است که صرف خودداری از استمرار گناه برای رفع وجوب نهی از منکر کافی است و لازم نیست که مرتکب حتماً از گذشته خویش نیز توبه نماید. در نتیجه اگر آثار پشیمانی در شخص آشکار گردید یا اینکه فرد مزبور از عمل خلاف خویش دست کشید، نهی از منکر ساقط است به عبارت دیگر، حکم به عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر در صورت علم به عدم اصرار بر استمرار گناه قطعی است.

### د) خالی بودن از مفسده

چهارمین شرط این است که در انجام امر به معروف و نهی از منکر، مفسده ای مترتب نباشد. اگر گمان برود که در اثر انجام این فریضه، زیانی متوجه شخص یا مال وی یا یکی از مسلمانان می گردد وجوب ساقط است و مقصود از ضرر و زیان، چیزی اعم از زیان به جان یا مال یا آبرو است. بنابراین اگر علم یا ظن وجود داشته باشد که نهی از منکر موجب ضرر جانی یا آبرویی یا مالی مهم به آمر و ناهی می شود، واجب نخواهد بود.

<sup>۱</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۴۵.

<sup>۲</sup> - نوری همدانی، حسین، (۱۳۷۷)، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه محمد مهدی اشتهاردی، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۶۲.

<sup>۳</sup> - نجفی، محمدحسین، (۱۳۶۰)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱، ص ۳۶۸.

<sup>۴</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۵۱.

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: اگر بداند یا گمان کند که انکار او موجب ضرر جانی یا آبرویی یا مالی که مورد توجه است، بر او یا یکی از بستگانش مانند خویشان و یاران و همراهانش می‌شود انکار واجب نیست و از او ساقط می‌شود. بلکه اگر به دلیل احتمال عقلایی نیز ترس از متوجه شدن چنین ضرری داشته باشد، واجب از او ساقط است و ظاهر آن است که دیگر مومنین نیز به دوستان و خویشان ملحق می‌شوند.<sup>۱</sup>

صاحب جواهر برای لازم بودن این شرط به دلایل زیر استدلال نموده است:

(۱) عدم قول به خلاف میان فقها

(۲) قاعده «لاضرر»

(۳) قاعده «لاخرج»

(۴) دین اسلام دین سهل و آسان است.<sup>۲</sup>

### مبحث دوم: حریم خصوصی

این مبحث شامل دو گفتار می‌باشد؛ گفتار اول: مفهوم «حریم خصوصی» به لحاظ معنای لغوی و اصطلاحی؛ گفتار دوم: مبانی تایید و حمایت حریم خصوصی در متون اسلامی.

### گفتار اول: مفهوم حریم خصوصی

در این گفتار معنای لغوی و اصطلاحی «حریم خصوصی» را بیان گردیده و به تعاریف مختلفی که در مورد این مفهوم صورت گرفته، نیز اشاره شده است.

### الف) معنای لغوی «حریم»

حریم به معنای بازداشت کرده و حرام کرده شده که مس آن جایز نیست؛ چیزی که حرام باشد و دست بدان نتوان زد، چیزی که آن را حمایت کنند و بر سر آن جنگ کنند<sup>۳</sup> آمده است. نیز به معنای آنچه از پیرامون خانه و عمارت که بدان متعلق باشد؛ مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد<sup>۴</sup>، آمده است.

<sup>۱</sup> - موسوی خمینی، روح الله، همان، ج ۲، مساله ۱، ص ۳۰۳.

<sup>۲</sup> - نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۰)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱، ص ۳۷۲.

<sup>۳</sup> - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۶، ص ۸۹۰۴.

<sup>۴</sup> - معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات نامن، ج ۱، ص ۹۷۳.

«حریم» در لغت عرب از ریشه «ح-ر-م» بوده و به معنای جای محفوظ و دارای حرمت؛ حرام و بازداشت شده.<sup>۱</sup>

واژه حریم گاه به مال اضافه می‌شود و گاه به انسان. در صورتی که به مال اضافه شود، به معنای «اطراف و پیرامون» است، همانند «حریم خانه» که به زمین اطراف آن گفته می‌شود که برای استفاده ی کامل از خانه به آن نیاز است؛ و در صورتی که به انسان اضافه شود، به معنای چیزی است که باید از آن دفاع کرد و به خاطر آن جنگید.<sup>۲</sup>

منظور از حریم در این تحقیق، حریم انسان است نه حریم مال. بنابراین می‌توان حریم را محدود ممنوعه ای دانست که ورود به آن، واکنش شخص را به دنبال دارد.

### ب) مفهوم «حریم» در اصطلاح

بعداز بیان معنای لغوی این واژه، در این قسمت به معنای اصطلاحی آن از دیدگاه فقه و حقوق می‌پردازیم.

#### ۱) مفهوم «حریم» در اصطلاح فقه

حریم در فقه نیز به معنای منع است یعنی چیزی که نزدیک شدن به آن برای غیرصاحبش ممنوع است.<sup>۳</sup>

موضوع حریم در فقه از دو جنبه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ یکی جنبه اقتصادی و دیگری جنبه اخلاقی. جنبه اقتصادی به مال برمی‌گردد، اما جنبه اخلاقی مربوط به مال نیست بلکه به مالک مال مربوط است؛ حریم چه از جنبه اقتصادی و چه از جنبه اخلاقی محدوده ای است که نزدیک شدن به آن برای غیرصاحبش ممنوع می‌باشد.<sup>۴</sup>

همانطور که قبلا نیز بیان شده منظور از حریم در این تحقیق حریم انسان است نه حریم مال. بر این اساس به چند مورد از کاربرد حریم در مورد انسان اشاره می‌کنیم.

<sup>۱</sup> - صفی پور، عبدالرحیم ابن عبدالکریم، (بی تا)، منتهی الارب فی لغه العرب، بی جا، انتشارات کتابخانه سنائی، ج ۱-۲، ص ۲۴۰.

<sup>۲</sup> - ابن منظور، محمدبن مکرّم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۴، ص ۱۶۸.

<sup>۳</sup> - مجلسی، محمدتقی، (بی تا)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم، موسسه کوشانیپور، ج ۶، ص ۲۴۱.

<sup>۴</sup> - طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، مرتضوی، ج ۶، ص ۳۹.

حریم عبارت است از چیزی که انسان از آن دفاع و حمایت می‌کند و بر سر آن می‌جنگد.<sup>۱</sup>  
این معنا هم آبروی انسان و هم اهل و عیال او را شامل می‌شود.

شهید ثانی در بحث دفاع از نفس نوشته است:

«انسان حق دارد در حد توان از جان و حریم و مال خویش دفاع کند.»<sup>۲</sup>

امام خمینی (ره) نیز می‌فرماید:

«اشکالی نیست در این که انسان، حق دارد از جان و حریم و مالش در برابر محارب و مهاجم و دزد و مانند آن‌ها دفاع کند.»<sup>۳</sup>

همانطور که ملاحظه شد فقها کلمه حریم را در برابر «جان» و «مال» به کار برده‌اند و مصادیق آن را نیز در کلمات خود چنین ذکر کرده‌اند: «لو هجم علی حریمه زوجه کانت أو غیرها بالتجاوز علیها وجب دفعه بأی نحو ممکن و لو انجر إلی قتل المهاجم ، بل الظاهر کذلک لو کان الهجمه علی عرض الحریم بما دون التجاوز ...»<sup>۴</sup>

«اگر هجوم آورد به حریم او چه [به] زنش باشد یا غیر آن، واجب است جلوگیری از تجاوز او به هر صورتی که ممکن باشد، گر چه منجر به کشتن فرد مهاجم شود؛ بلکه ظاهر، همین حکم [وجوب دفاع] ثابت است، اگر هجوم به حریم، آبرو و در حدی کمتر از تجاوز باشد.»

پس این مصداق از حریم آبرو و اهل و عیال آدمی را نیز شامل می‌شود. پس آنچه برخی پنداشته‌اند که از نظر فقهی، حریم خصوصی با عنوان «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» تعبیر شده است و بر این اساس نیز حریم خصوصی با مالکیت خصوصی مترادف شده است، خلاف واقع است. زیرا دایره حریم، فراتر از مالکیت خصوصی است.

<sup>۱</sup> - علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۲۹، ص ۲۸۴.

<sup>۲</sup> - جیبی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (بی تا) مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، موسسه معارف اسلامی، ج ۱۵، ص ۴۹.

<sup>۳</sup> - موسوی خمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۶۳.

<sup>۴</sup> - همان، ج ۱، ص ۴۸۷.

## ۲) مفهوم «حریم» در اصطلاح حقوق

واژه حریم به عنوان یک اصطلاح حقوقی در ایران پیش از اینکه در کتاب های حقوقی به کار رود، در قانون مدنی به کار رفت و این گونه تعریف شد: «حریم، مقداری از اراضی ملک و قنات و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن، ضرورت دارد.»<sup>۱</sup>

این تعریف همان تعریفی است که فقها برای کاربرد نخست حریم (اضافه حریم به مال) ارائه کرده اند؛ اما کاربرد دوم حریم که مدنظر این تحقیق نیز می باشد (اضافه حریم به انسان)، چون در قانون نیامده است، حقوق دانان آن را تعریف نکرده اند<sup>۲</sup> و در مورد آن صرفاً به اصطلاح «حرمة المنازل» اکتفا کرده اند و در تعریف آن گفته اند «حرمة المنازل» یعنی پاس داشتن احترام منازل مسکونی مردمان داشتن و هتک حرمت نکردن منازل.<sup>۳</sup>

### ج) مفهوم واژه «خصوصی»

خصوصی در لغت مقابل عمومی است<sup>۴</sup> و عمومی به معنای چیزی است که شامل همه گردد، عام، کلی، متعلق به عموم و همگانی است.<sup>۵</sup> اتاق خصوصی به معنای اتاقی است که مخصوص فردی باشد و دیگری را بدان حقی نباشد.<sup>۶</sup> و نیز به معنای شخصی، داخلی و صمیمیت است.<sup>۷</sup> برای واژه خصوصی در زبان عرب از واژه «الخاصه» استفاده شده که به معنای «ویژه» «اختصاصی» است.<sup>۸</sup>

معادل انگلیسی واژه خصوصی، Privacy است که در فرهنگ لغت آکسفورد دو معنا برای آن ذکر شده است: الف) موقعیت تنها بودن یا بدون مزاحم ب) آزادی از مداخله یا نظارت و توجه عمومی.<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> - قانون مدنی، ماده ۱۳۶.

<sup>۲</sup> - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (بی تا)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ج ۳، ص ۱۶۵.  
<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۶، ص ۸۹۰۴.

<sup>۵</sup> - همان، ج ۱۱، ص ۱۶۳۷۶.

<sup>۶</sup> - همان، ج ۷، ص ۹۸۳۹.

<sup>۷</sup> - معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات نامن، ج ۲، ص ۱۰۲۱.

<sup>۸</sup> - فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴)، العین، قم، نشر هجرت، ذیل ماده خصوصی.

<sup>۹</sup> - در زبان فرانسه خلوت و حریم خصوصی Lavie privee است.

با روشن شدن دو مفهوم حریم خصوصی، به ارائه تعریف از «حریم خصوصی» می پردازیم.

## د) معنای «حریم خصوصی»

### ۱) دشواری تعریف حریم خصوصی

قبل از ارائه تعریف مفهوم «حریم خصوصی» ذکر این نکته لازم است که در عین اینکه ملموس ترین و پرکاربردترین حقوق هر فرد، حق حریم خصوصی است اما از میان تمام موارد حقوق انسانی، تعریف و تهدید قلمرو و حریم زندگی خصوصی از سایر حقوق فرد پیچیده تر و دشوارتر است چرا که از یکسو هر گونه تعریفی در اینجا بستگی به فرهنگ و زمینه و محیطی دارد که در آن عمل می شود و دانستن چند و چون حریم خصوصی با ارزشها و فرهنگ ها و بسترها درهم تنیده است از این رو چه بسا تلقی افراد نسبت به تعریف یا معیارها یا تعیین مصادیق در زمان و زمینه و فرهنگ و جغرافیایی با دیگری متفاوت باشد. از سوی دیگر غالب مفاهیمی که در حوزه حریم خصوصی پر کاربرد هستند مفاهیمی انتزاعی هستند، مفاهیمی مانند آزادی، کنترل بر جسم خود، داشتن خلوت و تنهایی در منزل و مکان خصوصی، حیثیت و حرمت و ...<sup>۱</sup>

تلقی ها و تفسیرهای برگرفته از این مفاهیم نیز متفاوت بوده و یکسان نمی باشد، از این رو ارائه تعریف واحد از این اصطلاح دشوار می باشد. دشواری تعریف حریم خصوصی سبب شده که امروزه دو رویکرد مختلف در مورد هویت استقلالی حریم خصوصی وجود داشته باشد:

۱. برخی معتقدند که حق مستقلی به نام حق حریم خصوصی وجود ندارد و حق مذکور، مفاد و موضوع تازه ندارد، زیرا می توان هر امری را که به عنوان امر خصوصی تلقی می شود، در قالب حقوق فردی به ویژه حق مالکیت، حق امنیت و حق تمامیت جسمانی مورد حمایت قرار داد. این گروه تحویل گرایان نام دارند. در فرانسه و آلمان این گرایش غلبه دارد.<sup>۲</sup>
۲. بسیاری از نظریه پردازان بر این باورند که حریم خصوصی مفهومی مستقل از سایر حقوق فردی دارد. این گرایش در انگلستان، آمریکا و سایر کشورهای عضو خانواده ی حقوقی «کامن لا» غلبه دارد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - باقی، عبدالرضا، «حریم خصوصی در فرهنگ اسلامی و اندیشه اسلامی»، ص ۲.

<sup>۲</sup> - Stanford Encyclopedia of Philosophy; privacy (۲۰۱۱), at: <http://plato.stanford.edu/entirest/privacy>

<sup>۳</sup> - Ibid.

علی‌رغم این مباحث غالب نظریه پردازان حریم خصوصی را مفهومی با ارزش و با معنا تلقی کرده اند، گرچه برخی در دفاع از آن به لزوم کنترل بر اطلاعات شخصی تاکید دارند و برخی دیگر آن را مفهومی گسترده تر در نظر گرفته اند که برای حفظ کرامت انسان ضروری است.

به‌طور کلی تعاریف مختلف مربوط به حریم خصوصی را می‌توان در ۶ دسته طبقه‌بندی کرد.<sup>۱</sup>

- ۱) حریم خصوصی عبارت است از حق بر تنها ماندن
- ۲) حریم خصوصی یعنی محدود کردن دسترسی به خود و توانایی ایجاد مانع در برابر دسترسی ناخواسته به انسان
- ۳) حریم خصوصی یعنی محرمانگی، یعنی پنهان ساختن برخی از امور از دیگران
- ۴) حریم خصوصی یعنی حمایت از شخصیت و کرامت
- ۵) حریم خصوصی یعنی کنترل بر اطلاعات شخصی
- ۶) حریم خصوصی یعنی صمیمیت و نزدیکی

البته بین این تعاریف و برداشت‌ها تداخل و هم‌پوشانی نیز وجود دارد. برداشت‌های مذکور براساس اصول طبقه‌بندی، ارائه نشده اند بلکه گزینش و ارائه‌ی آنها در شش دسته تنها برای نشان دادن نظریه‌هایی است که در مورد حریم خصوصی وجود دارد.<sup>۲</sup>

## ۲) تعریف حریم خصوصی

ترکیب « حریم خصوصی» اصطلاحی جدید است و علی‌رغم کاربرد فراوان در مباحث حقوقی و سیاسی، تعریف واحدی از آن نشده است و هنوز اندیشمندان تعریف روشنی از این اصطلاح ارائه نداده اند.

حریم خصوصی در فقه به معنایی که امروزه از آن انتظار می‌رود، مطرح نبوده و در منابع دست اول فقهی هیچ‌گونه تعریفی از معنای مورد نظر که مستقیماً با این اصطلاح به کار رفته باشد وجود ندارد و فقها عنوان خاصی را در این خصوص تدوین نکرده اند؛ اما در بسیاری موارد و در ابواب مختلف به تناسب بحث، به حمایت از مصادیق حریم خصوصی پرداخته اند.

<sup>۱</sup> - انصاری، باقر، (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، ص ۶۶-۱

<sup>۲</sup> - احمدلو، مونا، (۱۳۹۲)، حریم خصوصی در فقه و حقوق ایران، انتشارات مجد، ص ۳۴.



لیکن ما برای دریافت و ارائه تعریف درست، ناگزیر باید به سایر منابع مراجعه کنیم در ادامه به چند نمونه از این تعاریف اشاره می‌کنیم.

انصاری، حریم خصوصی را قلمرویی از زندگی افراد می‌داند که انتظار می‌رود دیگران، نوعاً و عرفاً یا با اعلان قبلی بدان نظارت و دسترسی نداشته باشند و تعرض نمایند.<sup>۱</sup>

یکی از محققان پس از بررسی تعاریف پراکنده درباره این اصطلاح، تعریف ذیل را خالی از اشکال معرفی می‌کند:

« حریم خصوصی آن بخش از زندگی هر انسان است که در آن، از آزادی در برابر بازخواست و کیفر حقوقی برخوردار است و هر گونه تصمیم‌گیری درباره آن و نیز اطلاع، ورود و نظارت بر آن منحصراً در اختیار اوست و مداخله دیگران در آن یا دسترسی به آن بدون اذن او مجاز نیست.<sup>۲</sup>»

در این تعریف مصونیت از نظارت و مداخله دیگران و رهایی از محدودیت‌های حقوقی و استقلال در تصمیم‌گیری از عناصر محوری محسوب می‌شود. بر این مبنا حریم خصوصی دارای حیطه‌های جسمانی، ارتباطی، اطلاعاتی و مکانی است.<sup>۳</sup>

برخی حریم خصوصی را بخشی از حوزه‌های خصوصی دانسته، می‌گویند:

«حوزه خصوصی شامل دو قلمرو است؛ نخست قلمرو روابط شخصی و خانوادگی که بیشتر با عنوان حریم خصوصی شناخته می‌شود. دوم قلمرو خصوصی مبادله کالا و خدمات اجتماعی که در علم اقتصاد با عنوان اقتصاد بخش خصوصی شناخته می‌شود.»<sup>۴</sup>

در تعریف دیگر آمده است: « حریم خصوصی محدوده‌ای از زندگی شخصی است که به وسیله قانون و عرف تعیین شده و ارتباطی با عموم ندارد به نحوی که دخالت دیگری در آن

<sup>۱</sup> - انصاری، باقر، (۱۳۸۶)، حقوق حریم خصوصی، تهران، انتشارات سمت، ص ۳۸.

<sup>۲</sup> - اسکندری، مصطفی، (۱۳۸۹)، «ماهیت و اهمیت حریم خصوصی»، حکومت اسلامی، ش ۴، ص ۱۵۷.

<sup>۳</sup> - محمصی، مرضیه، (۱۳۹۱)، «بازخوانی نسبت امر به معروف و نهی از منکر با حریم خصوصی بر مبنای قرآن کریم»، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره ۱۵، ص ۷۱.

<sup>۴</sup> - نوبهار، رحیم، (۱۳۸۷)، حمایت کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، تهران، جنگل، جاودانه، ص ۴۹.

ممکن است باعث جریحه دار شدن احساسات شخص یا تحقیر شدن وی نزد دیگران به عنوان موجود انسانی شود.<sup>۱</sup>

و در نهایت برخی حریم خصوصی را چنین توصیف کرده اند:

«حریم خصوصی، گسترده ای از عقاید، اعمال، رفتارها، ویژگی ها و مختصات هر شخص است که برای عموم مردم آشکار نیست و وی به افشای آن رضایت ندارد و به ورود و نظارت دیگران عکس العمل نشان می دهد.»<sup>۲</sup>

همانگونه که از تعاریف مختلف متوجه شدید و قبلاً نیز بیان شد، ارائه تعریفی مناسب از حریم خصوصی دشوار است و هیچ اجماعی میان علمای علم حقوق در این باره وجود ندارد و فقها نیز با توجه به مبانی اسلامی هیچ تعریفی از حریم خصوصی با توجه به معنای امروز آن نداده اند. البته باید خاطر نشان ساخت که آنچه امروز اهمیت تبیین و تعیین حریم خصوصی را بیشتر و نیز آن را به یکی از حوزه های حقوق فردی تبدیل کرده است، نوع زندگی الکترونیکی امروز به همراه پیشرفت های تکنولوژی است که امکان تجسس و اطلاع از زندگی خصوصی دیگران را بیش از پیش سهل و آسان نموده است. نکته حائز اهمیت این است که مفهوم و قلمرو و حریم خصوصی با فرهنگ اجتماع و نیز نوع حکومت حاکم بر یک جامعه مرتبط است. بنابراین دیدگاه برحسب اینکه فرهنگ یک جامعه ی مذهبی یا غیرمذهبی و نیز اینکه نظام یک حکومت توتالیتر، استبدادی یا دموکراتیک باشد، مفهوم و قلمروش موسع یا مضیق می شود.

### ۳ تفاوت حریم خصوصی با حقوق خصوصی

آنکه به حریم عمومی پای می نهد می تواند از حقوق خصوصی خود سخن بگوید، دفاع کند، آن را طلب کند اما در این حوزه نمی تواند همچنان با هم رنگ و لعاب مربوط به حریم خصوصی به سر ببرد از این رو باید میان حریم و حقوق خصوصی فرق نهاد. حقوق خصوصی هم به حریم خصوصی مربوط است هم به حریم عمومی. می توان گفت برخی از آنچه به حریم خصوصی مربوط است داخل در قلمرو حقوق خصوصی است اما آنچه داخل در قلمرو حقوق خصوصی است محدود به موارد و مصادیق حریم خصوصی نمی شود و انسان در حوزه عمومی نیز از حقوق

<sup>۱</sup> - رحمدل، منصور، (۱۳۸۴)، «حق انسان بر حریم خصوصی»، مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۰، ۱۴۵-۱۱۹ صص ۱۳۰-۱۲۹.

<sup>۲</sup> - نقیبه، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، «حریم خصوصی در مناسبات و روابط اعضای خانواده»، دو فصلنامه علمی - تربیتی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال ۱۵، ش ۵۲، ۲۸-۵ صص ۶-۷.

خصوصی و قابل دفاع برخوردار است. مصادیق حریم خصوصی قبلاً بیان شد اما حقوق خصوصی یعنی فرد در امر تجارت و خرید و فروش و ازدواج و تنظیم ارتباطات اجتماعی مشمول قواعد و بهره‌مند از قوانینی است که دولت متکفل دفاع از آنهاست چه اینکه حقوق خصوصی یعنی مجموعه قواعد حاکم بر روابط افراد.<sup>۱</sup> به بیان دیگر «هرگاه هدف و غایت قواعد حاکم بر افراد تنظیم روابط خصوصی آنها باشد مانند قواعد مربوط به بیع و اجاره و رهن، تجارت و ازدواج و نظایر آن، این رشته را حقوق خصوصی می‌گویند».<sup>۲</sup> حقوق خصوصی با حقوق طبیعی در هم تنیده است و برخی اندیشمندان مسلمان حقوق طبیعی را همان حقوق فطری در مقابل حقوق وضعی دانسته‌اند و حقوق فطری یعنی آن بخش از حقوق انسان که به سبب انسان بودن آنها را دارا است و این حق را خالق در آغاز تولد برای او قرار داده است، نظیر حق حیات، حق آزادی و ...<sup>۳</sup>

از این رو هر انسانی به دلیل انسان بودن از حق زندگی، حق آزادی، حق دین‌ورزی، حق مسکن، حق انتخاب همسر و حق تشکیل خانواده، حق علم آموزی، حق انتخاب شغل مناسب، حق مصونیت حیثیت و ... برخوردار است همچنانکه در روایت آمده است: «کل المسلم علی المسلم حرام دمه و ماله و عرضه»<sup>۴</sup>

اگر مرز حریم خصوصی و عمومی و نیز مرز حریم خصوصی و حقوق بازشناسی نشود و حریم خصوصی از آنچه هست کوچکتر شود یا حریم عمومی از آنچه هست بزرگتر شود یا بالعکس حریم خصوصی از آنچه باید باشد بزرگتر شود یا حریم عمومی از آنچه باید باشد کوچکتر شود و توازن و تعادل به هم بخورد این نقض و پس و پیش شدن حدود و ثغور آسیب‌های جدی اجتماعی و ناامنی‌های روانی گوناگونی در پی خواهد داشت. مثلاً کوچکتر شدن حریم خصوصی از آنچه باید باشد چه بسا منجر به خود کم‌بینی شود و خود کم‌بینی باعث ظهور عقده حقارت و سرانجام احساس بی‌مقداری و زبونی گردد یعنی شکل‌گیری نوعی تصویر تفریطی از خود و بالعکس بزرگتر شدن حریم خصوصی از آنچه باید باشد باعث به وجود آمدن خودبرتربینی در افراد و شکل‌گیری نوعی تصویر افراطی از خود می‌شود و در هر دو صورت تصویر ذهنی فرد را به خود غیرواقعی، اغراق‌آمیز و مضحک (خود افراطی) یا وحشتناک

<sup>۱</sup> - دانش پژوه، محمد تقی، (۱۳۸۳)، فلسفه حقوق، قم، موسسه علمی پژوهشی امام خمینی، ص ۲۲۶.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء، ص ۲۴۰.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۲۸۹.

و غیرقابل تحمل (خود تفریطی) سوق می‌دهد از این رو آیین ذهنی ما همواره به نظارت و کنترل و مقیاس و معیار خارجی نیازمند است که هرگاه دچار اختلال شود به یکباره سلامت و سرنوشت و نشاط ما به دست و پنجه قهار آن اسیر نگردد و تصور نادرست ما از توانایی‌ها و احساسات ما، حاکم بر اعمال و رفتار ما نسبت به خود و دیگران نشود.<sup>۱</sup>

البته نکته دیگری که در اینجا باید بدان سخت توجه نمود این است که، زندگی خصوصی خوب است اما از خوبی مطلق برخوردار نیست و باید خوبی آن را با خوبی‌های دیگر مقایسه کرد؛ مثلاً بچه ای که بر بازوی او آثار سوختگی ناشی از آتش سیگار نمایان است و در عکس برداری از بدن وی نیز آثار شکستگی متعدد استخوانهای وی دیده می‌شود از والدین این بچه سوالهای بسیاری که مربوط به حریم خصوصی آنان است پرسیده می‌شود، آیا این کار نقض حریم خصوصی افراد است، آیا شما دوست ندارید بدانید فردی که می‌خواهد مراقبت از فرزند شما را به عهده گیرد پیش از این محکوم به کودک آزاری بوده است یا نه؟ بنابراین می‌توان گفت رفتارهای ما بر این دلالت دارند که ارزشهای دیگری بر ارزش زندگی خصوصی تقدم دارند البته این به معنای احترام نگذاشتن به زندگی خصوصی نیست بلکه به این معناست که موقعیت زندگی خصوصی را باید در کنار سایر ارزشها به درستی تشخیص دهیم.<sup>۲</sup>

اکنون پس از بیان تفاوت حریم خصوصی با حقوق خصوصی در این قسمت، برای تکمیل این بحث، به بیان ویژگی‌ها و معیارهای هر یک از دو حوزه حریم خصوصی و حریم عمومی می‌پردازیم.

## الف) حریم خصوصی

۱. خودکنترلی: حریمی که فرد در حوزه آن دارای اختیار و کنترل کامل بر امور خود بوده و در عمل آزاد، مستقل و برخوردار از قوه تصمیم‌گیری است.
۲. غیرعلنی: حریمی که در آن شخص واجد ابعاد و احوال و اوضاع و اوصافی است که حالتی سری و محرمانه و غیرعلنی داشته و ورود به این حریم برای اغیار ممنوع است و هرگونه ورودی باید یا با اذن صاحب حریم صورت گیرد یا با مجوز شرعی و قانونی و با حفظ حدود می‌تواند این ورود صورت گیرد.

<sup>۱</sup> - صاحب الزمانی، ناصر الدین، (۱۳۷۸)، آن سوی چهره ها، تهران، انتشارات زریاب، ص ۸۵.

<sup>۲</sup> - اسلامی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، اخلاق کاربردی، قم، پژوهشگاه و فرهنگ اسلامی، صص ۳۲۷-۳۲۶.

۳. دور از دسترس: حریمی که از هرگونه دستبرد و دسترسی و آگاهی و نگاه و نظارت و دخالت و مزاحمت و تجسس دیگران مصون و محفوظ است.

۴. عرصه ظهور خود واقعی انسان: حریمی که در آن شخص می‌تواند آن گونه که خود می‌خواهد در آن ظاهر شود. مطیع یا عاصی. اگر چه با تمام این اوصاف، به این نکته نیز باید اذعان نمود که انسان مومن سعی می‌کند همیشه و همه جا و در همه احوال، تمام ابعاد زندگی خود را آزادانه و آگاهانه با ضوابط شرعی و اخلاقی و الهی وفق دهد و کسب رضای الهی را بر جلب رضای نفس و خلق ترجیح دهد و خود را در هیچ حوزه و حریمی از قلمرو نظارت و حاکمیت الهی بدور نماند و انجام معصیت را در همه احوال و شرایط مغایر با ایمان واقعی و حیات پاک بداند. همانطور که در کلام حضرت علی (علیه‌السلام) آمده که:

« اتَّقُوا مَعْصِيَةَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ »<sup>۱</sup>

#### ب) حریم عمومی

حریم عمومی در ادامه و طول حریم خصوصی است، حریمی است که تدبیر و کنترل آن به دست فرد یا گروه خاصی نیست، امری غیرعلنی و سری در آن مطرح نیست، قابل دسترسی برای همگان است و شخص در این عرصه به گونه‌ای ظاهر می‌شود که منطبق با فرهنگ حاکم بر جامعه، قانون، شرع، ارزشها و هنجارهای اجتماعی و عرف باشد.

در این حوزه و حریم است که اصل امر به معروف و نهی از منکر امکان تجلی و ظهور می‌یابد و با چند و چون باورها و ارزشها و رفتارهایی که از فرد ظاهر می‌شود ربط و پیوند پیدا می‌کند. اگر بخواهیم در اینجا فرق فارق میان حریم خصوصی و عمومی ذکر کنیم می‌توانیم از موضوع لباس استفاده کنیم. لباس خود نماد مرزبندی میان حریم خصوصی و عمومی است و این نهاد در لباس زنانه به مراتب نمودارتر است. اگر بتوان از طریق پوشاک رسمی به فعال و پویا شدن محیط کار و تحصیل کمک کرد می‌توان نوع لباس را یکی از شاخصه‌های رشد محسوب نمود. در تفکر دینی نیز توجه به طرز لباس پوشیدن نه تنها محیط اجتماع و تحصیل را سالمتر و پاکتر می‌کند بلکه فرد را از حریم زندگی خصوصی‌اش خارج و او را حقیقتاً وارد حریم عمومی می‌کند و بالاتر از این، خود لباس می‌تواند منشا تفکرات فرهنگی بسیاری در جامعه باشد. لباس مرد و زن مسلمان به ویژه زن مسلمان لباس شغل نیست، بلکه لباس وظیفه‌ای است که

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۳۲۴.

همزمان دو ارزش را به محیط القا می‌کند: الف) سلامت محیط فعالیت ب) اشاعه ارزش‌های

معنوی

گاه برخی در حریم عمومی با محدودیت‌هایی مواجه می‌شوند که ناشی از این است که آنها به هر دلیلی حدود و ثغور این حریم را پاس نمی‌دارند و غالباً آنچه را که به حوزه حریم خصوصی ایشان مربوط است به حوزه عمومی می‌کشانند و برای خود و جامعه تبعات و مشکلاتی را به وجود می‌آورند. انسانی که از حریم خصوصی پای در حوزه و حریم عمومی می‌گذارد باید بداند لوازم و اقتضائات حوزه عمومی متفاوت با حریم خصوصی است. اگر چه در حریم عمومی، حقوق خصوصی وجود دارد و می‌توان آن را دنبال نمود.<sup>۱</sup>

در مورد اهمیت حوزه عمومی و خصوصی و نیز اینکه کدام یک از ساحت‌ها نقش اساسی‌تری در حیات انسانی دارند، اتفاق نظر وجود دارد.<sup>۲</sup> برخی دانشمندان در عمل به حوزه عمومی اهمیت بیشتری می‌دهند؛ برای نمونه هابرماس در کتاب تحول ساختاری حوزه عمومی در توسعه مدرنیته بحث خود را بر حوزه عمومی متمرکز کرده است. «هابرماس تا آنجا که به بحث از حوزه خصوصی و حقوق شخصی پرداخته است، آن را در ارتباط با روابط عاطفی و خانوادگی تعریف کرده است.»<sup>۳</sup>

در صورتی که در نظریه‌ای دیگر که متفکرانی چون نوبرت الپاس از آن دفاع کرده‌اند، گفتمان حوزه خصوصی و حقوق شخصی جایگاه اساسی و مرکزی دارد. در این نظریه، توسعه تمدنی از نظم‌دادن به حوزه خصوصی ریشه می‌گیرد.<sup>۴</sup>

نکته مهم و قابل توجه اینکه انسان هنگامی از حریم خصوصی خود به حوزه عمومی پا می‌نهد باید به هنجارها و قوانین حاکم بر این حوزه تن دردهد. از این رو لازم و طبیعی به نظر می‌رسد که محدودیت‌هایی را در بعد رفتار، لباس، ارتباط و اعمال اجتماعی بپذیرد و هر یک از حریم عمومی و خصوصی تابع قواعد خاصی است و هر یک از این دو حوزه بر یک دیگر اثر گذار هستند.

<sup>۱</sup> - باقی، عبدالرضا، «حریم خصوصی در فرهنگ اسلامی و اندیشه انسانی»، ص ۱۶-۱۴.

<sup>۲</sup> - احمدلو، مونا، (۱۳۹۲)، حریم خصوصی در فقه و حقوق ایران، بی جا، انتشارات مجد، ص ۳۶.

<sup>۳</sup> - میرسپاسی، علی، (۱۳۸۵)، «حوزه خصوصی و دشمنان آن»، روزنامه شرق، سال سوم، ش ۷۷، شنبه ششم خرداد.

<sup>۴</sup> - همان.

## گفتار دوم: مبانی تایید و حمایت حریم خصوصی در متون اسلامی

در آیات متعددی از قرآن کریم بر لزوم رعایت حریم خصوصی اشخاص تأکید شده است. سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز سیره مسلمانان هم سرشار از توصیه هایی در پرهیز از نقض مصادیق حریم خصوصی است. البته نه در آیات و نه در روایات از اصطلاح «حریم خصوصی» استفاده نشده است زیرا موضع اسلام در مواجهه با این موضوع تحویل گرایانه است، یعنی از ماهیت و محتوای حریم خصوصی حمایت شده است بدون آنکه نامی از آن برده شود.

رایج ترین اصطلاحی که در آیات و روایات اسلامی درباره حریم خصوصی و بیان علل و حکمت های حمایت از آن به کار رفته اند به شرح زیر می باشد:

ممنوعیت سوء ظن و تجسس و تفتیش و غیبت، ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان، ممنوعیت استراق سمع و بصر، ممنوعیت خیانت در امانت و افشای سر و ...

### الف) ممنوعیت سوء ظن و تجسس و تفتیش و غیبت

خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره حجرات فرموده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری گمان ها درباره یکدیگر بپرهیزید، به راستی که برخی از گمان ها گناه است. درباره یکدیگر جاسوسی و کنجگاو می کنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! البته که از آن بدتان می آید.»

این آیه، هر سه مورد ممنوعیت تجسس، سوء ظن و غیبت را شامل می شود.

ظن نوعی ادراک نفسانی است و ورودش به دل و جان آدمی، امر غیراختیاری است؛ اما ترتیب اثر دادن به ظن و زمینه ظهور و بروز آن را فراهم نمودن، امری اختیاری است؛ پس باید از تمهید مقدماتی که ظن را بر جان می نشانند و دل را به آن می آلاید پرهیز نمود زیرا چنین ظنی، بسترساز ورود انسان به مرحله دیگری به نام تجسس است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - باقی، عبدالرضا، «حریم خصوصی در فرهنگ اسلامی و اندیشه اسلامی»، ص ۳.

در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام آمده است:

« اَطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِكَ »<sup>۱</sup>

از سوء ظن بین خود دوری ورزید که همانا خداوند از آن نهی کرده است.

علامه مجلسی در بحارالانوار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است:

« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ يُظَنُّ بِهِ ظَنُّ السَّوِّءِ أَنْ »<sup>۲</sup>

«همانا خداوند متعال، جان و مال مسلمان را محترم ساخته و از سوء ظن به او منع کرده است.»

محمدبن فضیل از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که:

«به آن حضرت گفت: فدایت شوم، گاهی می‌شود که مطالب ناپسندی درباره برخی از برادران دینی خود از دیگران می‌شنوم، ولیکن وقتی از خود او می‌پرسم، آن را منکر می‌شود، در حالی که دیگران که درباره او برایم نقل مطلب کرده‌اند مورد اعتماد و موثق می‌باشند، اوظیفه من چیست، سخنان دیگران را بپذیرم و یا انکار خود او را؟» [حضرت برای من فرمود: ای محمد! درباره برادران دینی خود چشم و گوش خود را تکذیب کن، و اگر دیگران درباره شخصی با پنجاه سوگند نیز گواهی دهند و لکن خود آن شخص خلاف حرف آنان را بگوید، حرف خود او را قبول کن. هرگز بر ضد آن برادرت افشاگری مکن که او را خوارگردانی و شخصیتش را از بین ببری»<sup>۳</sup>

از امام صادق (علیه السلام) منقول است که ریشه حُسن ظن در حُسن ایمان انسان و سلامت قلب او قرار دارد. هنگامی که می‌بینید یکی از برادران دینی شما خصلتی دارد که آن را انکار می‌کند (به خاطر آن سرزنش خواهد شد) در مورد آن خصلت وی هفت تأویل ارائه کنید. چنانچه قبلاً به یکی از هفت تأویل راضی شدید چه بهتر، والا به سرزنش نفس خود پردازید تا

<sup>۱</sup> - نوری طبرسی (محدث نوری)، میرزا حسین، (۱۴۰۷)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت لاحیا، التراث ج ۱۱، ص ۱۶۹.

<sup>۲</sup> - علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۷۲، ص ۲۰۱.

<sup>۳</sup> - حویزی، عبدعلی، (۱۴۱۵)، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ج ۳، ص ۵۸۲.



خود را به کشف خصلتی که تأویل‌های هفت‌گانه از فهم آن عاجز مانده‌اند مجاز ندانید و شما بهتر از آن شخص می‌توانید درصدد انکار آن خصلت برآیید.<sup>۱</sup>

صاحب فیض الغدیر از قول «راغب» می‌گوید که ظن، متکی بر اماره است و با توجه به اینکه اماره چیزی متردد بین یقین و شک است، گاهی به یقین نزدیک می‌شود و گاهی به شک. ظن به هنگامی که قوی‌تر از اماره است پسندیده و به هنگامی که در حد حدس و گمان است مذموم است.<sup>۲</sup>

قرآن پس از نهی نمودن از «ظن سوء» هشدار می‌دهد که ورود به این وادی، انسان را به تجسس در امور پنهان مردم وا می‌دارد از اینرو در ادامه آیه می‌فرماید:

«و لاتجسسوا...»

قرآن با صراحت تمام، تجسس را در آیه فوق منع نموده و هیچ قید و شرطی برای آن قائل نشده و این نشان می‌دهد که جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آنها گناه است و رعایت حریم خصوصی افراد در همه اشکال آن، از عبارت «لاتجسسوا» در این آیه قابل تعبیر است.<sup>۳</sup>

در مجمع البیان مرحوم طبرسی آمده است: ولاتجسسوا یعنی در پی جست و جوی عیب‌ها و دنبال کردن لغزش‌های مردم نباشید. ابوعبیده نیز گفته است دو واژه تجسس و تحسس دارای معنا و مفهوم یگانه‌ای هستند. اخفش نیز گفته است: دو واژه تحسس و تجسس چندان از همدیگر دور نیستند، تنها تفاوت میان آن‌ها اینست که «تجسس» - با جیم- به خبرجویی‌ها و پیگیری‌هایی در امور پنهانی گفته می‌شود و کلمه «جاسوس» نیز از همین ریشه می‌باشد. ولکن کلمه «تحسس» - با حاء بدون نقطه- درباره خبرجویی‌ها و کنجکاوی‌های مربوط به امور آشکار و شناخته شده به کار برده می‌شود.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - نمازی، علی (۱۴۱۹)، مستدرک سفینه البحار، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۷، ص ۴۰.

<sup>۲</sup> - مناوی، محمد، (۱۴۱۵)، فیض الغدیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۱۵۹.

<sup>۳</sup> - افشار، لیلیا؛ علی نعمتی، (۱۳۸۹)، «حریم خصوصی در پژوهش‌های معطوف به انسان بر مبنای آموزه‌های اسلامی»، مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۸ و ۹، ص ۶۴.

<sup>۴</sup> - طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۲۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت- لبنان، موسسه التاریخ العربی، ج ۵، ص ۱۳۷.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایات متعددی در خصوص ممنوعیت تجسس و تفتیش نقل شده است. از جمله این که:

«إياكم و الظن فإن الظن أكذب الحديث، و لا تجسسوا و لا تحسسوا و لا تناجسوا»<sup>۱</sup>

از گمان بپرهیزید، چرا که گمان، سخن را در گرداب دروغ افکند؛ از کنجکاوی و پاییدن یکدیگر بپرهیزید؛ از حال کسی تفتیش مکنید و نجش مکنید (نجش یعنی اذاعه و نشر) مجمع البحرین).

«و من مشى فى عيب اخيه و كشف عورته كان اول خطوه خطأها و وضعها فى جهنم و كشف عورته على رؤوس خلائق»<sup>۲</sup>

هر کسی در راه جستجوی عیوب و کشف لغزش‌های برادرش گام نهد، پای در آتش دوزخ گذارده است و خداوند عیوب او را بر همگان آشکار خواهد کرد.

«من رأى عورة فسترها كمن أحيا مؤود»<sup>۳</sup>

هر کس عیب دیگری را بپوشاند همانند کسی است که زنده به گوری را نجات داده باشد.

به دنبال نهی از تجسس، در ادامه آیه می خوانیم:

«ولا یغتب بعضکم بعضا...»

غیبت نقض حریم خصوصی اطلاعات اشخاص است.

در وسائل الشیعه از زبان ابودر منقول است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وی وصیت کرده است:

«ای ابادر، از غیبت بر حذر باش که همانا غیبت شدیدتر از زناست. ابادر می گوید پرسیدم چرا؟ پیامبر فرمودند: زیرا شخص زناکار چه بسا ممکن است توبه کند و توبه‌اش نیز مقبول حق قرار گیرد، اما غیبت بخشیده نمی‌شود مگر آنکه کسی که از او غیبت شده ببخشد. ابادر

<sup>۱</sup> - حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، (بی تا)، قرب الاسناد، بی جا، ص ۱۵؛ علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۷۲، ص ۲۵۲.

<sup>۲</sup> - حر عاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه قم، موسسه آل البیت، ج ۸، ص ۶۰۲.

<sup>۳</sup> - سجستانی، ابی داوود سلیمان بن اشعث، (۱۴۱۰)، سنن ابی داود، قم، دارالفکر، ج ۲، ص ۴۵۴.

می‌گوید: پرسیدم: ای پیامبر، غیبت چیست؟ پاسخ دادند: یعنی اینکه پشت سر برادرت حرفی بزنی که او خوشش نمی‌آید. گفتم حتی اگر آن حرف حقیقت داشته باشد؟ فرمودند: بدان که اگر شخصی را به گونه‌ای یاد کنی که در خصوص او صدق می‌کند مرتکب غیبت شده‌ای، اما اگر آنچه گفته‌ای در خصوص او صادق نباشد مرتکب بهتان شده‌ای»<sup>۱</sup>.

شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه روایتی را نقل نموده است که خداوند قسم جلاله یاد کرده است که نامم ... و ساعی در فتنه را داخل بهشت نمی‌کند.<sup>۲</sup>

نیمه یعنی بیانی که خواه با زبان، خواه با صورت مکتوب و خواه با صورت‌های دیگر همانند ایما و اشاره و رمز در حق دیگری گفته می‌شود و متضمن اظهار عیب یا نقص در مورد دیگری است؛ به گونه‌ای که سبب کراهت خاطر و ناراحتی وی می‌شود. غیبت وجه مشدد و شرتین قسم نیمه به شمار می‌رود.<sup>۳</sup>

در هر صورت بین هر سه کاری که در این آیه از آن نهی شده ارتباط وجود دارد چرا که غیبت مسبوق به تجسس است و تجسس بر زمین ظن و گمان می‌روید.

#### ظن سوء ← تجسس ← غیبت

باید از هر گونه زمینه و بستری که باعث می‌شود که ذهن و جان و دل به کدورت ظن سوء مکرر شود پرهیز نمود. از منظر قرآن ظن سوء و تجسس و غیبت از مصادیق بارز منکر بوده و ارتباط و اعتماد، مؤانست و امنیت، روحیه تعاون و معاضدت را از بین می‌برد، نشاط را می‌زداید و سردی و کدورت می‌آورد. هر سه عمل نهی شده از مصادیق عیب جویی است، با این توضیح که ظن سوء زمین فاسدی است که زمینه رشد و رویش تجسس و غیبت را فراهم می‌کند و عیب جو را به این سمت و سو می‌برد تا عیب طرف را بر خود آشکار سازد و سر از کار دیگری درآورد اما در غیبت فرد به دنبال افشاء عیب برای دیگران است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - حر عاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل‌البیت، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

<sup>۲</sup> - صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۶)، من لا یحضره الفقیه، قم، موسسه نشر اسلامی، ج ۴، ص ۳۵۶.

<sup>۳</sup> - جعفری، علی؛ عظیم، عابدینی، (۱۳۹۰)، «مبانی روایی حمایت از حریم خصوصی»، فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق ارتباطات، شماره ۱، صص ۴۵ و ۴۶.

<sup>۴</sup> - طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۸)، میزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۸، صص ۵۱۴-۵۱۰.

## ب) ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان

در آیات قرآن و سنت اسلامی، ورود به منازل اشخاص بدون کسب استیناس و استیذان ممنوع است. استیناس یعنی هنگام ورود خود را معرفی کردن و آشنایی دادن تا وی در صورت تمایل در را بگشاید. استیذان نیز یعنی کسب رضایت صاحب منزل پیش از ورود به آن.

خداوند فرموده است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا »<sup>۱</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی که خانه های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید.»

مصلحت این حکم پوشاندن عورات مردم و حفظ ایمان است، پس وقتی شخص داخل شونده هنگام دخولش به خانه غیر، استیناس کند و صاحب خانه را به استیناس آگاه سازد و بعد داخل شده و سلام کند، در حقیقت او را در پوشاندن آنچه باید بیوشاند کمک کرده و نسبت به خود ایمنی اش داده و از استمرار این شیوه، قلب ها مالوف می شود و سعادت اجتماعی حاصل می گردد.<sup>۲</sup>

در کتب شیعه و اهل سنت نقل است که خلیفه دوم شبی مشغول گشت زنی در شهر بود. از خانه ای صدای آواز و عیش و طرب شنید و حدس زد که عمل حرامی در حال انجام است. برای تحقیق بیش تر از دیوار منزلی که صدای غنا از آن جا برخاسته بود بالا رفت و صاحب منزل را صدا زد. خطاب به وی گفت: ای دشمن خدا، گمان کردم که خداوند بر تو لباس شرم و حیا پوشانده است، حال آنکه معصیت خدا می کنی؟ آن مرد در پاسخ خلیفه گفت: ای خلیفه، زیاد تند مرو. اگر من یک معصیت کرده ام شما سه معصیت مرتکب شده اید. خداوند فرموده است تجسس نکنید و تو تجسس کردی؛ فرموده است به خانه های مردم از در وارد شوید و تو از دیوار بالا آمدی؛ و بالاخره آنکه خداوند فرموده است که بدون استیناس و اذن وارد خانه مردم نشوید

<sup>۱</sup> - نور/۲۷.

<sup>۲</sup> - طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۸)، همان، ج ۱۵، ص ۱۰۹.

ولی تو بدون اذن وارد منزل من شدی. خلیفه گفت: آیا اگر طلب بخشش کنم مرا می‌بخشی؟ صاحب‌خانه گفت آری و خلیفه از منزل خارج شد و رفت.<sup>۱</sup>

نمونه دیگر از ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان، حکمی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در قضیه سمره بن جندب صادر کرده است، سمره بن جندب در خانه یکی از انصار نخلی داشت که برای سرکشی به آن، بدون اذن صاحب خانه وارد منزل وی می‌شد. مرد انصاری پس از چندبار اعتراض به این امر، چون راه به جایی نبرد شکایت نزد پیامبر برد. پیامبر اسلام از سمره خواست که بدون اذن وارد منزل مرد انصاری نشود ولی وی قبول نکرد. پیامبر از وی خواست که از نخل خود صرف نظر کند و نخل دیگری و حتی چند نخل دیگر در جای دیگر به جای آن دریافت کند ولی سمره نپذیرفت. پیامبر مجدداً به سمره اعلام کرد که اگر از نخل خود در این دنیا بگذرد به جای آن در آخرت نخل های دیگری به وی خواهد داد ولی این بار هم سمره قبول نکرد. در پایان پیامبر اسلام برای جلوگیری از ورود بدون اذن و اجازه او به منزل مرد انصاری فرمودند که «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»<sup>۲</sup> لذا به مرد انصاری فرمودند که: «برو درخت را بکن و در مقابل وی (سمره) بینداز.»<sup>۳</sup>

در ادامه در آیه ۲۸ سوره نور نیز بر این مطلب تاکید شده:

« فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ »؛ «اگر به خانه ی کسی راه نیافتید باز وارد نشوید تا اجازه یافته آنگاه درآیید و چون به خانه ای درآمدید و گفتید برگردید که این به تنزیه و پاکی شما بهتر است و خدا به هر چه می‌کنید، داناست.»

از آنجا که هنگام شنیدن جواب منفی، گاهی حس کنجکاوای بعضی تحریک می‌شود و به این فکر می‌افتند از درز در، یا از طریق گوش دادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه را کشف کنند، در ذیل همین آیه می‌فرمایند: «خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ج ۱، ص ۳۹۱؛ غزالی، امام محمد (۱۳۷۹)، کیمیای سعادت، تهران، گنجینه، ج ۱، ص ۳۹۰.

<sup>۲</sup> - در برخی کتاب های حدیث به جای «فی الاسلام»، «علی المومن» ذکر شده است.

<sup>۳</sup> - موسوی بجنوردی، سید محمدحسن، (۱۳۸۲)، القواعد الفقهیة، قم، ناشر دلیل ماه، جزء اول.

<sup>۴</sup> - مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه سرو، ج ۱۴، ص ۴۵۷.

## ج) ممنوعیت استراق سمع و بصر

استراق سمع به معنای خبرگیری پنهانی است که هر شکل گوش فرادادن بی اجازه به صدا، مکالمه و اسرار دیگران را شامل می‌شود.

استراق سمع در سنت اسلامی ممنوع است به گونه ای که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «هر کس به مکالمات دیگران در حالی که آنها مایل نیستند، گوش دهد روز قیامت در گوش وی سرب گداخته ریخته می‌شود.»<sup>۱</sup>

همچنین هتک ستر و نگاه کردن به هر آنچه که نوعاً یا شخصاً در قلمرو حریم خصوصی قرار می‌گیرد ممنوع است و یکی از مصادیق بارز تجاوز به حریم خصوصی دیگران است، که با بیان‌های مختلفی در آیات قرآنی و احادیث معصومین (علیهم السلام) به این موضوع اشاره شده است.

ابن عباس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است که او فرمود:

«... ومن استمع الی حدیث قوم و هم له کارهون یصب فی اذنیه الانک یوم القیامه»<sup>۲</sup>؛ «هر کس به سخنان و گفتگوی دیگران گوش بسپارد در حالی که آنان رضایت ندارند، در روز قیامت به گوش‌های او سرب گداخته می‌ریزند.»

از طریق محمد بن مروان از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده است که آن حضرت می‌فرمود: «ثَلَاثَةٌ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (الی أن قال) وَ الْمُسْتَمِعُ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ يُصَبُّ»<sup>۳</sup>

«سه دسته هستند که در روز قیامت دچار عذاب الهی خواهند شد و [آنان را برشمرد تا اینکه فرمود:] از جمله کسی که به مکالمه دیگران گوش دهد در حالی که آنان به این کار رضایت ندارند. به گوش‌های چنین کسانی در روز قیامت سرب گداخته خواهند ریخت.»

<sup>۱</sup> - انصاری، باقر، (۱۳۸۳)، حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، شماره ۶۶، ص ۵۴-۱.

<sup>۲</sup> - حویزی، عبدعلی، (۱۴۱۵)، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ج ۵، ص ۹۳.

<sup>۳</sup> - حرعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه ال البيت، ج ۱۷، ص ۲۹۷.

## د) ممنوعیت خیانت در امانت و افشای اسرار

امانت در نظر اسلام، از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است به طوری که نمونه های فراوانی از سفارش ها و توجهات قرآن و احادیث و روایات ائمه معصومین به چشم می خورد.

در خصوص ارتباط امانت داری با حریم خصوصی نیاز به توضیح نیست چرا که امانت از هر دو حیث مادی و معنوی حریم خصوصی افراد را در بر می گیرد.

خداوند در آیه ۵۸ سوره مبارکه نساء می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»؛ «خداوند به شما امر می کند که امانت را البته به صاحبش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید، همانا خدا شما را پند نیکو می دهد که خداوند بر هر چیز آگاه و بصیر است.»

اگر چه در این آیه در ابتدا، ذهن متوجه امور مادی می شود که به امانت گذاشته می شوند اما قطعاً جنبه معنوی حفظ امانت در عموم این آیه شریفه ملاحظه گردیده، که ارتباط پیدا می کند با افشای اسرار. نمونه بارز امانت معنوی در جایی است که فرد ثالثی امین یا وکیل می شود و بنابر مأموریتی که دارد باید اسراری را به وی منتقل کنند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «آنچه در مجالس می گذرد امانت است و آشکار ساختن راز برادرت خیانت است پس از آن دوری گزین.»<sup>۱</sup>

امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «امانت داری و وفاداری، راستی افعال (اعمال) است و دورغ و بهتان، خیانت افعال»<sup>۲</sup>

در حدیثی از رسول خدا می خوانیم:

«هنگامی که شخص سخنی با دیگری می گوید، سپس به اطراف خود نگاه می کند(که دیگری آن را نشنود) آن به منزله امانت است (و افشای این سرّ همچون خیانت در امانت است»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - نوری طبرسی(محدث نوری)، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۷)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ج ۸، ص ۳۹۸.

<sup>۲</sup> - تمیمی، عبدالواحد، (بی تا)، غررالحکم و دررالکلم، تهران، نشر میراث مکتوب، گفته ها، حدیث ۲۰۸۳.

<sup>۳</sup> - فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، (۱۴۱۸)، النخبه فی حکمه العلمیه و الاحکام الشرعیه، تهران، النشر الاعلام الاسلامی، ص ۲۵۵.

در حدیث دیگری می خوانی که پیامبر به ابوذر چنین فرمود:

«جلسات خصوصی امانت است و افشای سرّ برادر مؤمن، خیانت است از آن بپرهیز.»<sup>۱</sup>

در مورد افشاء سرّ و حرمت اشاعه اسرار، در ذیل آیه ۲۱ سوره آل عمران «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، احادیثی نقل شده حاکی از اینکه بنی اسرائیل اسرار انبیاء را افشاء می کردند و این افشاء سرّ، موجبات قتل انبیاء را فراهم می کرد؛ قرآن این گروه را قاتل انبیاء دانسته است. در "کافی" روایاتی نقل شده که اگر افشاء سرّ کسی موجب قتل او شود، در نامه اعمال افشاکنده سرّ، قتل ثبت می شود.<sup>۲</sup>

همچنین حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «من کشف حجاب آخیه انکشف عورات بینه»؛<sup>۳</sup> «هر کس از اسرار برادر دینی خود پرده بردارد، خداوند نیز اسرار خانه او را فاش می سازد.»

#### ه) ممنوعیت اشاعه فحشا

اشاعه در لغت یعنی چیزی را شیوع دادن و منظور از فحشا افعال یا گفتاری است که قباحت و زشتی آنها بسی بزرگ و آشکار است، یعنی قبح و زشتی آنها فی حد نفسه بین و ظاهر است و نزد شرع و عرف زشتی اش معلوم و مشخص است.<sup>۴</sup>

خداوند متعال در آیه ۱۹ سوره مبارکه نور در خصوص اشاعه فحشا می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

«آنان که دوست می دارند که در میان اهل ایمان کار منکر را اشاعه و شهرت دهند آنها را در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود و خدا (فتنه گری و دروغشان را) می داند و شما نمی دانید.»

<sup>۱</sup> - ورام بن ابی فارس، (۱۳۷۶)، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر «مجموعه ورام»، قم، مکتبه الفقهیه، ص ۴۶.

<sup>۲</sup> - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ج ۲، ص ۳۷۱.

<sup>۳</sup> - تمیمی، عبدالواحد، (بی تا)، غررالحکم و دررالکلم، تهران، نشر میراث مکتوب، ج ۵، ص ۲۷۱.

<sup>۴</sup> - مصطفوی، حسن، (۱۳۷۱)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ذیل ماده فحشا.



در خصوص کلمه «فاحشه» یا «فحشاء» در قرآن کریم غالباً در موارد انحرافات جنسی و آلودگی ناموسی به کار رفته است و گاه نیز در معنای وسیع استعمال شده است؛ چنانچه خداوند در آیه ۳۷ سوره مبارکه شوری می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَحْتَبُونَ كِبَآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ»<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این خصوص می‌فرماید:

«کسی که اشاعه فحشا می‌کند همانند کسی است که آن را به وجود آورده است.»<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «کمترین میزان کفر آن است که فردی از برادرش ستمی بشنود و آن را به خاطر بسپارد تا او را به سبب آن رسوا کند. هیچ گونه خیری در این افراد نیست.»<sup>۳</sup>

از مجموع روایات چنین مستفاد می‌شود که افشای برخی از مسائل خصوصی حتی با رضایت خود افراد جایز نیست؛ زیرا اشاعه فحشاء محسوب می‌شود و از عدالت به دور است.

به نظر می‌رسد از میان تعابیر مختلف به کاررفته در ممنوعیت نقض حریم خصوصی، ممنوعیت تجسس و تفتیش و غیبت، ممنوعیت ورود بدون اذن، ممنوعیت استراق سمع و بصر، ممنوعیت خیانت در امانت و افشاء سرّ که به آنها اشاره شد را مهم ترین مصادیق حمایت از حریم خصوصی دانست که باید مد نظر قرار گیرد.

<sup>۱</sup> - مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۴۳۳.

<sup>۲</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا) المکاسب المحرم، قم، موسسه اسماعیلیان، الطبعة الثالثة، ج ۱، ص ۲۹۴.

<sup>۳</sup> - صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۶)، من لایحضره الفقیه، قم، موسسه نشر اسلامی، ج ۴، ص ۶؛ حرعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه ال البيت، ج ۱۹، ص ۲۸؛ صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۴)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، انتشارات شریف رضی، ص ۲۸۲؛ نوری طبرسی (محدث نوری)، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۷)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱، ص ۳۷۶.

## فصل سوم

# نسبت امر به معروف و نهی از منکر با

## حریم خصوصی

پس از بیان مفاهیم و مبانی تأیید و تأکید دو اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» و «حریم خصوصی» در آیات و متون اسلامی، اکنون درصدد پاسخگویی به سوال اصلی تحقیق که چگونگی ارتباط دو مقوله امر به معروف و نهی از منکر با حریم خصوصی و رفع شبهه تقابل این دو مفهوم هستیم چرا که فرض بر این است که دو فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر نه تنها ناقض حریم خصوصی شهروندان نیستند بلکه ضمانت اجرای حریم خصوصی بوده و تداخلی در قلمرو این دو مفهوم، متصور نمی‌باشد. البته لازم به ذکر است شبهه مذکور بیشتر در واکنش امر به معروف و نهی از منکر در برخورد با مواردی است که به لحاظ قانونی جرم محسوب می‌شود.

برای اثبات این فرض و روشن شدن مطلب قبل از شروع بحث لازم است که ملاحظاتی در زمینه قلمرو هر یک از دو مقوله مذکور و سایر مباحثی که به وضوح مسئله کمک می‌کند در نظر گرفته شود.

### مبحث اول: قلمرو حریم خصوصی

#### گفتار اول: حوزه های حریم خصوصی

همانطور که قبلاً در تعریف و بیان مفهوم این اصطلاح بیان شد، حریم خصوصی قلمرویی است که هر فرد- جز در موارد استثنایی- عرفاً و شرعاً یا قانوناً از ورود، نظارت و یا دسترسی دیگران به اطلاعات مربوط به آن مصون می‌باشد. در واقع هر فرد از افراد جامعه خواستار یک قلمرو خاص و غیرقابل نفوذ است که هیچ شخصی، حتی دولت، بدون دلیل قوی، حق ورود به آن را نداشته باشد. با توجه به آنچه تاکنون بیان گردید می‌توان حوزه های زیر را به عنوان قلمرو حریم خصوصی معرفی نمود:<sup>۱</sup>

#### ۱) حریم جسمانی

حق اشخاص در مورد حمایت واقع شدن و مصونیت از هر گونه بازرسی بدنی از روی لباس یا به وسیله درآوردن لباس، تفتیش اندام های داخلی انسان و انجام معاینات و آزمایش های پزشکی است.

<sup>۱</sup> - باقی، عبدالرضا، «حریم خصوصی در فرهنگ اسلامی و اندیشه اسلامی»، ص ۱۱؛ جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۰)، «قلمرو شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، ص ۲۷۵-۲۷۳.

## ۲) حریم مکانی

حریم مکانی از حدود مشخص مکانی است که هر فرد می تواند با مستند شرعی و قانونی، برای خودش تعریف کند و البته مصالح عمومی جامعه قطعاً باید در آن رعایت شود و با آن منافاتی نداشته باشد. در خصوص منزل و تعریف حقوقی آن چنین آورده اند: ورود به یک محل فاقد وسایل زندگی که هیچ کس در آنجا زندگی نمی کند و از سکونت بعدی در آن اثری نیست مشمول جرم هتک حرمت منزل نمی باشد. وجود وسایل زندگی در محل، بهترین شاخص مسکونی بودن محل است. محل مسکونی ممکن است خانه، آپارتمان، کلبه چوبی، چادر افراد چادرنشین، یا کاروان در شرایطی باشد که مکان های مزبور در عمل به محل سکونت اختصاص داده شده است.<sup>۱</sup>

همچنین در مورد صاحب منزل این توضیح آمده که: به کسی اطلاق می شود که قانوناً اجازه اقامت را داراست و می تواند مستأجر، مالک، کرایه گیرنده اتاق هتل و غیره باشد.<sup>۲</sup>

حریم مسکن از بارزترین مصادیق حریم خصوصی می باشد که در قوانین بین المللی هم از آن حمایت شده و یک دستورالعمل اجرایی است که باید مراعات شود.

## ۳) حریم اطلاعات

عبارت است از حق اولیه افراد در محرمانه ماندن و جلوگیری از تحصیل، پردازش و انتشار اطلاعات شخصی مربوط به ایشان نظیر اطلاعات مالی، پزشکی، دولتی، حقوقی و ...

## ۴) حریم ارتباطات

حق اشخاص در امنیت و محرمانه باقی ماندن محتوای کلیه اشکال و صور مراسلات و مخابراتی که متعلق به ایشان است نظیر پست الکترونیک، تلفن، پست، تلگرافها، فکسها و ...

## ۵) حریم معنوی

حریمی است که انسان به واقع جوینده شادکامی و بهروزی و سعادت خود در آن است. حریم خودشناسی، حریم شناخت حدود، استعدادها، امکانات و توانایی های خویش است. در این حریم است که انسان با تجدیدنظر در برخی افکار و حالات و اخلاقیات و رفتارهای خود،

<sup>۱</sup> - گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر مجد، ص ۳۰۲.

<sup>۲</sup> - همان، شرح ماده ۵۸۰.

تصویر و تصورش را نسبت به خودش دگرگون می‌سازد. اگر چه به صراحت در متن قوانین به حریم معنوی اشاره نشده است اما به نظر می‌رسد یکی از مهمترین حوزه‌های حریم خصوصی، حریم معنوی است. چرا که اگر در سایر حوزه‌های مادی حریم خصوصی سخن از عیوب و عورات است که نباید افشا شود و نقض آنها تا مادامیکه برای حریم عمومی خطرساز نباشند، جایز نیست، اما در حریم خصوصی معنوی سخن از خودیابی و خودکآوری است. سخن از خروج از حجاب عادت و غفلت است. حریمی است که هر چه شکوفاتر و سرزنده تر باشد سلامتی سایر حریم‌ها را نیز در پی دارد.

## الف) مصادیق فقهی حقوقی صیانت از حریم خصوصی

در زمینه حمایت از مصادیق حریم خصوصی در کتب فقهی و حقوقی، قواعد فقهی و مواد قانونی بی‌شماری ذکر شده لیکن ما در این قسمت به فراخور بحث به گوشه‌ای از این مصادیق اشاره می‌کنیم.

### ۱) مصادیق حریم خصوصی جسمانی

#### ۱-۱) مصادیق فقهی

جان و مال اشخاص از تعرض مصون است. این یک اصل خدشه‌ناپذیر عقلی و نقلی در اسلام است. در باب قصاص و دیات احکام دقیقی در ارتباط با این حوزه از حریم خصوصی افراد بیان گردیده است.

علاوه بر این در اسلام برای جراحات متعددی که وجود دارد تعیین تکلیف شده است. ضمان نقض حریم خصوصی از قاعده تسبیب نیز درک می‌شود. برخی از ضمان‌هایی که از این قاعده استنباط می‌شود و در کتب فقهی ذکر گردیده‌اند از این قرار است: هرگاه شخصی طفل صغیری را که قادر به فرار نیست بگیرد و او را در محل عبور حیوان درنده‌ای قرار دهد و آن حیوان او را بدرد، ضامن است؛ زیرا مسبب از مباشر (حیوان) اقوا است؛ ولی اگر با فرد کبیری که قادر به

فرار است چنین عملی کند، ضمان بر او نیست، زیرا مرگ مستند به عدم فرار است، نه به عمل مسبب<sup>۱</sup>.

## ۱-۲) مصادیق قانونی

یکی از مواردی که اصل ۲۲ قانون اساسی از آن حمایت کرده است، جان است. تعبیری که در بحث حریم خصوصی از ممنوعیت تعرض به جان شده «حریم خصوصی جسمانی» می‌باشد. در این اصل، کلمه جان، عمومیت دارد و نه تنها خون و اعضا و جوارح انسان را که احکام فراوانی هم در اسلام در بخش دیات و قصاص به آن تعلق گرفته است، در بر می‌گیرد، بلکه در هر موردی که تعدی به پیکره انسان؛ حتی در جایی که زیان و ضرر مادی هم برای او ندارد ولی موجب رنجش وی می‌شود و آن را تجاوز به حریم خصوصی جسمانی خود می‌داند، مانند آزمایشهای ژنتیکی که یک پزشک بخواهد انجام دهد تا فرضیه ای را اثبات کند، داخل در این عمومیت می‌داند.

قانون مجازات اسلامی، کتاب دیات و قصاص پیرامون ضمان نقض حریم خصوصی جسمانی می‌باشد که از حدود و قصاص حکم شده در منابع فقهی اخذ شده است. اما حریم خصوصی جسمانی بعد دیگری هم دارد که می‌توان آن را در حریم خصوصی اطلاعات گنجانده، اما بنا بر اینکه در خصوص اطلاعات مربوط به جسم است در اینجا به قوانین اشاره می‌کنیم.

ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی درباره افشای اسرار مربوط به وضعیت جسمانی مقرر می‌دارد: «اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل و حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند. در ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر آمده: هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش در آسودگی زندگی کند ...»

در این ماده با تصریح به لفظ «جان» از حریم خصوصی جسمانی حمایت شده است.

<sup>۱</sup> - نجفی، محمد حسین، (۱۳۶۰)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳۷، ص ۶۲؛ جبعی عاملی، (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۰۸)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، تحقیق سید محمد کلاتر، قم، دارالهادی للمطبوعات، ج ۲، ص ۲۶۶.

همچنین مواد ۵۷۲ و ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی، مجازات هایی را در جهت حمایت از حریم خصوصی جسمانی اشخاص که توسط دیگری حبس و یا توقیف غیرقانونی می‌شوند پیش بینی کرده و افرادی را که به حریم جسمانی اشخاص تعرض می کنند مجرم شناخته است.

برای مثال ماده ۵۷۲ قانون فوق مقرر داشته:

«هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت نمایند که تظلم او به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را مشمول داشته اند، به انفسال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد.»

## ۲) مصادیق حریم خصوصی مکانی

### ۲-۱) مصادیق فقهی

دانستیم که ورود به محدوده مکانی که شخص حریم خصوصی خویش قرار داده است، حرام است. اما در کتب فقهی برای ورود بدون اذن به این حوزه مکانی فقط در مواردی حکم صادر گردیده است که این تجاوز به حریم خصوص مکانی افراد همراه با تجاوز مادی باشد.

مثلاً در جایی که فرد به قصد سرقت وارد شده و مالی را سرقت کرده است. طبق احکام موجود در این کتب باید ضرر مادی اعاده شود. یا در جایی که فرد وارد حریم خصوصی مکانی با اعمال زور شود، در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده است (به خاطر اسلامی بودن حکومت)، می توان تعزیر شرعی به حساب آورد اما در فتواهایی هم که از سوی علماء در عصر حاضر صادر شده است برای این عمل حرام مجازاتی بیان نشده است.

اگر ورود به حریم مکانی اشخاص برای تجسس از احوال شخص ایشان نیز باشد، فقها فقط در خصوص حرمت آن نظر داده‌اند و برای این کار فی نفسه مجازاتی را در نظر نگرفته‌اند. از نظر فقها تجسس در مسائل شخصی و خانوادگی، حتی در مفاسد اخلاقی افراد، توسط هیچ شخص یا ارگانی جایز نبوده و مصادق اشاعه فحشاست.

## ۲-۲) مصادیق قانونی

تفتیش و بازرسی اماکن و اشیاء تابع ماده ۹۶ ق.آ.د.د.ع.ا.ک است. به موجب این ماده:

«تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و اشیاء در مواردی به عمل می آید که حسب دلایل، ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم در آن محل وجود داشته باشد.»

باید دانست که حمایت از حریم خصوصی منازل در مقایسه با حریم خصوصی سایر اماکن با توجه به اهمیت و حرمت آن، باید مضاعف باشد. به همین دلیل در تعیین ضابطه برای صدور مجوز تفتیش و بازرسی منازل باید وسواس بیشتری صورت بگیرد. در حالی که قانون‌گذار چنین تمایزی را در ماده ۹۶ آ.د.د.ع.ا.ک قائل نشده است. لیکن ماده ۹۸ همان قانون مقرر کرده است:

«تفتیش و بازرسی در حضور متصرف قانونی و شهود تحقیق و در غیاب وی در حضور ارشد حاضرین به عمل می آید. تفتیش و بازرسی اماکن نیز حتی‌المقدور با حضور صاحبان یا متصدیان آنها انجام می شود.»

در این ماده، حریم خصوصی اماکن، که ظاهراً به مکان‌های غیرمسکونی اطلاق می شود، در مقایسه با حریم خصوصی منزل، مضیق قلمداد شده است و برخلاف منازل که تفتیش و بازرسی آنها به طور مطلق به حضور متصرف قانونی و شهود تحقیق منوط شده است، تفتیش و بازرسی اماکن اولاً، حتی‌المقدور باید در حضور صاحبان و متصدیان آنها انجام می شود و ثانیاً تنها حضور صاحبان و متصدیان لازم شناخته داده و از لزوم حضور شهود تحقیق سخنی به میان نیامده است.<sup>۱</sup>

ماده ۲۴ ق.آ.د.د.ع.ا.ک: در صورتی که صاحب خانه بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا کند یا اینکه ضابطین، ورود به منزل را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم یا کشف جرم لازم بدانند (در جرایم مشهود) باید بلافاصله نتیجه عمل به مقامات قضایی اطلاع داده شود. در جرایم غیرمشهود، تفتیش منازل، اماکن، اشیاء و جلب اشخاص باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد.

<sup>۱</sup> - احمدلو، مونا، (۱۳۹۲)، حریم خصوصی در فقه و حقوق ایران، بی جا، انتشارات مجد، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.



به موجب ماده ۹۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک چنانچه تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء با حقوق اشخاص در تعارض باشد، در صورتی مجاز است که از حق آنها مهمتر باشد. لکن دشواری این ماده آنجا است که اولاً منظور از «حقوق» به طور دقیق مشخص نیست، ثانیاً منظور از حقوق، حقوق متهم یا مظنون است، حقوق شخص ثالث یا هر دوی آنها؟ و ثالثاً ضابطه تشخیص حقوق اهم مهم نیز مشخص نیست.<sup>۱</sup>

در پاسخ به این پرسش ها اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷۱۲۳۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۱ اعلام کرده است:

«اصطلاح حقوق اشخاص در ماده ۹۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک، ۱۳۷۸، ظاهراً در برابر حقوق عمومی است و شامل حقوق هر فردی می شود. متهم، شاکی، افراد خانواده آنان و همسایگان نیز از شمول آن خارج نیستند.»

مواد ۵۸۰ و ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی برای نقض حریم خصوصی منازل و مواد ۶۹۱ و ۶۹۲ نیز برای حریم خصوصی اماکن ضمانت اجرای کیفری پیش بینی کرده اند.

به موجب ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی:

«هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماده تا یک سال محکوم خواهد شد، مگر اینکه ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

در ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است:

«هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لاقلاً یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا شش سال محکوم می شوند.»

<sup>۱</sup> - همان، ص ۱۸۲.

طبق ماده ۶۹۱ قانون مجازات اسلامی:

«هر کس به قهر و غلبه داخل ملکی شود که در تصرف دیگری است اعم از آنکه محصور باشد یا نباشد یا در ابتدای ورود به قهر و غلبه نبوده ولی بعد از اخطار متصرف به قهر و غلبه مانده باشد، علاوه بر رفع تجاوز حسب مورد به یک تا شش ماه حبس محکوم می شود. هر گاه مرتکبین دو نفر یا بیشتر بود، و لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهند شد.»

و در نهایت ماده ۶۹۲ همان قانون می گوید:

«هر گاه کسی ملک دیگری را به قهر و غلبه تصرف کند علاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه یا یک سال محکوم خواهد شد.»

در قوانین ایران نه تنها مسکن از تعرض مصون است بلکه در انتخاب آن نیز اختیار تام به اشخاص داده شده، مگر برای برخی از افراد در برخی موارد ارتکاب جرم. اصل ۳۳ قانون اساسی در این ارتباط مقرر داشته:

«هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.»

حریم مسکن از بارزترین مصادیق حریم خصوصی می باشد که در قوانین بین المللی هم از آن حمایت شده و یک دستورالعمل اجرایی است که باید مراعات شود.

ماده ۱۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰ یا ۱۵ مرداد ۱۳۶۹ اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره از آزادی انتخاب مسکن حمایت کرده و مضمون این ماده همانند اصل ۳۳ قانون اساسی ما می باشد: هر انسانی بر طبق شریعت حق انتقال و انتخاب مکان برای اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد و در صورت تحت ظلم قرار گرفتن می تواند به کشور دیگری پناهنده شود. و بر آن کشور پناه دهنده واجب است که با او مدارا کند تا این که پناهگاهی برایش فراهم شود. با این شرط که علت پناهندگی به خاطر ارتکاب جرم طبق نظر شرع نباشد در ماده ۱۸ از همین اعلامیه نیز، این آزادی را در بند دوم با کلمه استقلال یاد کرده که هم معنی با ممنوعیت اجبار در انتخاب مسکن در اصل ۳۳ می باشد: «هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش در آسودگی زندگی

کند. هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود (در مسکن و خانواده و مال و ارتباطات) استقلال داشته باشد و جاسوسی یا نظارت بر او با مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هر گونه دخالت زورگویانه در این شئون حمایت شود.

مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن یا به صورت غیرمشروع وارد آن شد و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنینش را آواره نمود.

یکی دیگر از مواردی که به حمایت از حریم مسکن پرداخته اصل ۲۲ قانون اساسی است که در مصادیق قانونی حمایت از حریم جسمانی به آن اشاره شده است.

### ۳) مصادیق حریم خصوصی اطلاعات

#### ۳-۱) مصادیق فقهی

برای افشای سرّ، موارد متعددی در شرع بیان گردیده و به حرمت آن تأکید شده است. اما برای این اعمال بیشتر به جهت اخلاقی آن توجه شده و برای آنها مجازاتی به صورت یک حکم شرعی بیان نشده است.

بنابر آیات و روایاتی که بیان شد، تجسس از امور شخصی دیگران، عملی بسیار قبیح و حرام است و فقهای شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که هرگاه کسی در پی تجسس از منزل مومن برآید، صاحب منزل حق دارد وی را از این کار بازدارد و اگر به کار خود ادامه داد، صاحب خانه مجاز است با پرتاب سنگریزه وی را از این کار بازدارد. به نظر بسیاری از فقهاء اگر این کار منجر به جراحت و حتی مرگ تجسس‌کننده شود، صاحب‌خانه ضامن نیست.<sup>۱</sup>

اما تجسس علاوه بر اینکه خود حرام است و در کتب فقهی امامیه از مجازاتی پیرامون آن سخن به میان نیامده، از مرحله بعدی این کار هم که افشای سرّ است ذکری نشده و مجازاتی برای آن بیان نگردیده است. گاهی این افشای سرّ توسط افراد حقوقی و مأموریتی قرار می‌گیرد که از طرف دولت نصب شده‌اند، بی شک در اینجا اگر افشای سرّ صورت پذیرد، با اینکه افشای سرّ مطابق با واقع است و جرم نیست و مجازاتی ندارد، اما از این حیث که با امنیت ملی ارتباط دارد و اعتماد عمومی را از بین می‌برد شاید باید با آن مقابله کرد و برای آن مجازاتی بازدارنده تعیین نمود؛ چرا که این افراد از طرف حکومت اسلامی منصوب شده‌اند برای این که به مردم

<sup>۱</sup> - حرعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه ال‌البیت، ج ۲۹، ص ۹۵.

خدمت رسانی نمایند و حکومت باید حفظ و حراست از اسرار ایشان را تضمین کند و بی شک باید مجازات‌های بازدارنده‌ای در کار باشد.

اما اگر افشای سرّ منجر به بروز ضرر مادی برای شخصی شود که سرّی از وی فاش شود، اگر فاش‌کننده سرّ را سبب ضرر مادی دانست (البته این سرّ نباید از مواردی باشد که جرم محسوب می‌شود) ضمان بر عهده فاش‌کننده سرّ هست و حتی در موردی که مباشری هم در کار است و برای مباشر، سرّ را فاش کرده است مسبب باشد، ضمان بر عهده اوست ولی در غیراینصورت، یعنی جایی که مباشر اقوی باشد هیچ جرمی برای فاش‌کننده سرّ نیست و ضمانی ندارد.

در خصوص اینکه چرا برای افشای اسرار توسط افراد (فارق از قاعده تسبیب و به لحاظ ضمان مادی) در فقه امامیه مجازاتی تعیین نشده است، شاید بتوان به این مطلب استناد کرد که در اسلام توصیه‌های زیادی شده است مبنی بر اینکه افراد باید اسرار خود را فاش نکنند و در حفظ اسرار خود دقت نمایند و از طرف دیگر، جامعه مسلمین نیز در برابر افشای اسرار مردم توسط دیگران وظیفه دارند که به نهی از منکر بپردازند.

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: رازت را تنها خودت نگهداری کن و آن را به مرد آگاه مسپار که می‌لغزد و به نادان مگو که خیانت می‌کند.»

در روایتی دیگر نیز می‌فرمایند: «به کسی که سینه اش وسعت رازداری ندارد اطمینان حفظ راز نیست.»

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «پوشاندن راز ما، جهاد کردن در راه خداست.»

## ۲-۳) مصادیق قانونی

اصل ۲۳ قانون اساسی به حمایت از آزادی اندیشه برخواسته و از تفتیش افراد برای پی بردن به اینکه چه عقیده‌ای دارند برحذر می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.»

همانطور که عبارت «تفتیش» به کار رفته در این اصل قانون اساسی درک می‌شود، مادامی که هر فردی با هر عقیده خاصی به قوانین جمهوری اسلامی و کیش اکثریت مردم احترام می‌گذارد نمی‌توان وی را تفتیش عقیده نمود و مورد مؤاخذه قرار داد، چرا که آن را ظاهر نکرده

و در دل خود نگاه داشته و به این ترتیب به عموم مردم با عقیده غالب در جامعه احترام گذاشته است.

اما افشای اطلاعات شخصی منحصر به عقیده و اندیشه های خاص نیست. با وجود اینکه تجسس در اسلام حرام است و آیات و روایات فراوانی هم در این خصوص بیان شده است، نظیر منع استراق سمع و بصر، منع ورود به منازل اشخاص بدون استیذان، مجازاتی برای این اعمال بیان نشده و در قانون اساسی هم با استناد به عنصر مادی و معنوی جرم، برای آن عنصر مادی وجود ندارد که تعیین مجازات شود، اما در جایی که برخی از اطلاعات شخصی افراد بنابر انجام روال متعارف کاری باید در اختیار افراد خاصی قرار گیرد که دولت به آنها اجازه انجام امور ایشان را داده است، به خاطر اینکه خیانت ایشان با بحث امنیت ملی و اعتماد ملی ارتباط پیدا می‌کند و از طرفی مردم به ایشان به حکم امین خود نگاه می‌کنند، برای افشای اسرار مردم توسط این عده مجازات در نظر گرفته شده است.

ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی در قسمت پایانی خود به افشای سر و مجازات آن توسط مامورین دولتی می‌پردازد: «هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آن‌ها مطالب آن‌ها را افشا نماید به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

این ماده اگر چه بیشتر به جنبه حریم خصوصی ارتباطات پرداخته است اما مشهود است که در بسیاری از موارد نقض حریم خصوصی اطلاعات به دنبال تجسس از حریم ارتباطات صورت می‌پذیرد و در این ماده قانونی نیز تصریح شده که «مطالب آن‌ها را افشا نماید».

ماده ۶۴۸ به افشای سرّ توسط اطبا و ماماها و داروفروشان می‌پردازد و تعیین مجازات می‌کند که قبلاً بیان گردید و شرح آن گذشت.

این ماده قانونی کاملاً در ارتباط با حریم خصوصی اطلاعات یا اسرار است و همانطور که در توضیحات آقای دکتر گلدوزیان بیان شد، فرقی بین فرد خصوصی و دولتی نیست و مهم جنبه شغلی است و تشخیص این مطلب که سرّ هست یا نیست با دادگاه می‌باشد.

## ۴) مصادیق حریم خصوصی از تباطات

### ۴-۱) مصادیق فقهی

شرع مقدس اسلام تجسس را حرام اعلام کرده است و در آیات و روایات فراوانی مصادیق گوناگونی را که نوعاً به نیت تجسس انجام می‌شود، حرام اعلام شده است. ممنوعیت استراق سمع از جمله موارد بارزی است که حریم خصوصی ارتباطات را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. همچنین آیات و روایات مربوط به ممنوعیت ورود بدون استیذان و استراق بصر نیز از این حوزه حمایت می‌کنند و روشن است که وسیله استراق بصر و ورود بدون اجازه و پنهانی می‌تواند از ارتباطات خصوصی مردم تجسس نمود. البته ارتباطات خصوصی مردم فقط به وسیله تجسس و به دنبال آن افشای سرّ قابل نقض نیست بلکه ممانعت از ارتباطات خصوصی اشخاص با عنف نیز از مصادیق نقض حریم خصوصی ارتباطات است.

علاوه بر اینکه در اسلام، تجسس از احوال شخصی مردم حرام اعلام شده است، آیات و روایات زیادی در باب ممنوعیت سوء ظن وارد شده است که زمینه تجسس را فراهم می‌کند.

اما این حوزه از حریم خصوصی نیز مثل حریم خصوصی اطلاعات فقط جنبه حرمت دارد و جرم محسوب نمی‌شود مگر اینکه به دنبال آن پیامدهایی باشد که ضرری مادی و معنوی را به دنبال داشته باشد و بنابراین مجازاتی هم برای این عمل غیراخلاقی فی نفسه در نظر گرفته نشده است.

### ۴-۲) مصادیق قانونی

قانون اساسی ایران در اصل ۲۵ خود به حمایت از حوزه ارتباطات خصوصی می‌پردازد و بر پایه موازین شرعی (آیات و روایات) برخی از اعمالی را که مصداق تجسس می‌باشند و در حوزه ارتباطات خصوصی صورت می‌گیرد، بر می‌شمارد و در پایان نیز هرگونه تجسس را، علاوه بر موارد مذکور، ممنوع اعلام می‌کند: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس و سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

اصل ۲۵ قانون اساسی به طور اختصاصی مدافع حریم خصوصی معنوی اشخاص در حوزه ارتباطات می‌باشد. هر شخص برای خود دارای خلوتی است که دیگران را به آن راه نیست و این

حریم و خلوت ممکن است در یک نامه خصوصی یا مکالمه تلفنی یا پیام کوتاه باشد. این حریم اگرچه ممکن است برای دیگران هیچ ارزشی نداشته یا فاقد هر گونه جذابیتی باشد اما برای صاحب آن محترم و با ارزش است و چه بسا که این حریم حاصل تفکرات یا احساسات یا هر گونه تمایلات و روحیات اشخاص باشد. این اصل با آیه شریفه «لاتجسسوا...» مطابق است و به ذکر برخی از مصادیق تجسس می پردازد. مخاطبین اصل ۲۵ قانون اساسی هم شهروندان و هم دولت هر دو می باشند. مثلاً استراق سمع و افشای آن می تواند توسط شهروندان نیز صورت گیرد اما سایر موارد مذکور در اصل ۲۵ جزو اموری است که اصولاً نقض آنها فقط توسط دولت با امکاناتی که در اختیار دارد امکان پذیر است. ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی این اصل را تحت پوشش اجرایی قرار می دهد و با بیان مجازات برای این عمل توسط مستخدمین و مأمورین دولتی تا اندازه ای ضمانت اجرایی مصونیت از تعرض به حریم خصوصی ارتباطات را فراهم می کند: « هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده است حسب مورد، مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشا نماید به حبس از یکسال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

اما بی شک باید قوانین مربوط به حریم ارتباطات خصوصی بیشتر مورد تامل قرار گیرد و قوانین جدیدی پس از شناسایی ابزارهای پیشرفته جاسوسی مخابراتی و غیره، وضع شود و هم فروش و استفاده از این ادوات، ممنوع اعلام شود.

## ۵) مصادیق حریم خصوصی معنوی

### ۵-۱) مصادیق فقهی

فقه امامیه مصادیق متعدد نقض حریم خصوصی معنوی را حرام اعلام کرده است و تذکرات اخلاقی فراوانی را به مومنین ارائه کرده است که در قسمتهای قبلی به آنها اشاره شد. اما در فقه، نوعاً مصادیق نقض حریم خصوصی معنوی ضمانت اجرایی را به دنبال ندارند و غالب آیات و روایات در بیان حرمت و وعده عذاب اخروی وارد شده اند.

## ۵-۲) مصادیق قانونی

اصل ۱۷۱ قانون اساسی در ارتباط با اعاده حیثیت مقرر می‌دارد:

«هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم در مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود؛ و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

در این اصل بر اعاده حیثیت از متهم، با لفظ «در هر حال» تأکید شده است و این مطلب حکایت از اهمیت ویژه حیثیت افراد دارد.

در اصل ۲۲ قانون اساسی نیز حیثیت افراد مورد حمایت قرار گرفته است. یکی دیگر از موارد مهمی که در قانون مجازات برای آن تعیین مجازات شده است و در شرع مقدس اسلام حرام است، افتراء می‌باشد. مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ ق.م.ا. در این خصوص وضع شده‌اند:

ماده ۶۹۷- هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در موارد که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آن‌ها حسب مورد محکوم خواهد شد.

ماده ۶۹۸- «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء یا بدون امضاء، اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد، اعمالی را برخلاف حقیقت راساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود.»



شرط اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی بیان می‌دارد که در تحقق جرم سوء نیت شرط است، پس اگر نداند که این کار جرم است، افتراء محقق نمی‌شود اما قطعاً جنبه مادی قضیه قابل گذشت نمی‌باشد.

در قانون مجازات اسلامی ایران با استناد به احکام صادره از شارع مقدس، هر آنچه برای آن در شرع مجازات تعیین شده، تعیین مجازات کرده است. از جمله این موارد قوانینی است که در آنها برای شهودی تعیین مجازات گردیده که شهادت ایشان بنابر اینکه شرایط لازم را ندارند (اگر قبول شهادت شود) به حیثیت اجتماعی فرد لطمه وارد می‌کنند، از این رو این مواد قانونی برخلاف تصور عامه مردم از حیثیت اجتماعی متهمین دفاع می‌کنند. نمونه بارز این قوانین مواد ۷۸ و ۷۹ هستند که برای شهود، در شرایطی که فاقد اوصاف لازم اند و به ادای شهادت می‌پردازند، حد قذف را، با استناد به فقه امامیه، تعیین می‌کند.

ماده ۷۸ قانون مجازات در خصوص شهادت شهود بیان می‌دارد:

«هر گاه شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند. در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر این که زنا ثابت نمی‌شود شهود نیز به حد قذف محکوم می‌گردند».

تبصره دوم ماده ۱۴۰ - «هر گاه کسی امری غیر از زنا یا لواط، مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد».

قوانین بین المللی در حمایت از مصادیق حریم خصوصی، اگر چه همه ریشه در حمایت حریم معنوی و حیثیت اجتماعی دارند اما ماده ۱۷ میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی به این حوزه حریم خصوصی تصریح کرده است:

«هیچ کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامت‌گاه یا مکاتبات، مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود. هر کس حق دارد در مقام اینگونه مداخلات یا تعرض ها از حمایت قانون برخوردار گردد».

## ب) محدودیت‌های حریم خصوصی (موارد جواز نقض حریم خصوصی)

هر چند نقض حریم خصوصی دیگران اولاً و بالذات هم از نظر فقهی و هم از حقوقی قابل پذیرش نمی‌باشد ولی با نگاه به مواد قانونی داخلی و خارجی در مواردی استثنایی همچون کشف جرم و تأمین امنیت و تعارض با حقوق دیگران و هم چنین تعارض با مصالح عمومی، از جواز تجسس و نقض حریم خصوصی دیگران سخن به میان آمده است. بی شک هر دولتی باید امنیت اجتماعی را برای ملت خود به ارمغان آورد و برای این کار ناگزیر است هر دو جنبه حمایت از حریم خصوصی و نقض حریم خصوصی در مواردی خاص را، توأمأ در دستور کار خود قرار دهد. بدون شک حریم خصوصی نباید سنگر مناسبی برای متخلفینی که امنیت اجتماعی را به خطر می‌اندازند باشد. حکومت (و علی‌الخصوص حکومت اسلامی) به خاطر ایجاد امنیت ملی و احساس آرامش در زندگی فردی از حریم خصوصی حمایت می‌کند و جای سوال است اگر این حریم خصوصی خود موجبات تعرض به این هدف بزرگ را فراهم کند.

البته برای نقض حریم خصوصی افراد متخلف، شرایط و مقررات خاصی باید باشد و تحت هر احتمالی نمی‌شود حریم خصوصی را نقض نمود. همچنین باید عامل این کار مشخص باشد و هر همشهری عادی نمی‌تواند حریم خصوصی دیگران را (حتی اگر کشف جرم برای وی محرز باشد) نقض کند. این بحث در جایی است که هدف از نقض حریم خصوصی کشف جرم است و گرنه مواردی وجود دارند که افراد می‌توانند به حریم خصوصی سایرین وارد شوند. مثل جایی که فرد صاحب باغ می‌تواند وارد باغ همسایه شود و آبراهی را که به باغ وی می‌آید و از مسیر منحرف شده درست کند و یا در جایی که احتمال آن باشد که آتش در ملک همسایه به ملک وی سرایت کند.

در هر صورت نقض حریم خصوصی در بسیاری از موارد امری است که نمی‌توان از کنار آن گذشت و اهمیت آن کمتر از حمایت از حریم خصوصی نیست.

## ۱) مستندات جواز نقض حریم خصوصی

در دین مبین اسلام علاوه بر این که به حکم عقل، هر جایی که مصالح فردی با مصالح عمومی و حفظ شئون اسلامی و حقوق برخی افراد در مقابل برخی از صاحبان حریم خصوصی مغایرت داشته باشد، تحت شرایط خاصی قابل نقض است، قواعد کلی نیز وجود دارد که موارد مجاز نقض حریم خصوصی را ارائه می‌کند.

## ۱-۱) سیره متشرعه

می توان از داستان تخریب مسجد ضرار یاد کرد. ضرار به معنی زیان رسانیدن تعمّدی است. آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰ سوره توبه اشاره به ماجرای مسجد ضرار می کند، که خلاصه آن به شرح زیر است :

در سال نهم هجری گروهی از منافقان که به ظاهر مسلمان بودند، نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و عرض کردند که به ما اجازه دهید مسجدی در میان قبیله بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیران از کارافتاده در آن عبادات خود را انجام دهند، و نیز در شبهای بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسجد شما را ندارند، فریضه نماز را آنجا انجام دهند. در این زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با گروهی از مسلمانان عازم جنگ تبوک بودند. آنها از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا کردند که شخصاً بیایند و در آن مسجد نماز اقامه کنند. پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: "من عازم سفرم، هنگامی که بازگشتم، به خواست خدا چنین خواهم کرد. پس از بازگشت پیامبر از تبوک، آنها مجدد نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و تقاضای خود را مبنی بر اقامه نماز در مسجد آنها توسط پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تکرار کردند و این هنگامی بود که هنوز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد دروازه های مدینه نشده بود. در این هنگام فرشته وحی نازل گشت، و آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰ سوره توبه را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی کرد، و پرده از اسرار کار آنها برداشته شد. بدنبال این وحی آسمانی، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) دستور دادند که مسلمانان مسجد مزبور را آتش بزنند، و بقایای آن را نیز ویران کنند.

علت تخریب مسجد ضرار فقط و فقط این بود که کانونی برای از بین بردن اسلام بوده است، با تعمیم این دلیل به سایر مکان ها (حتی حریم خصوصی افراد)، جواز نقض حریم خصوصی افراد در این گونه موارد استنباط می شود، با این تفاوت که اگر مکان مورد استفاده در مالکیت شخص باشد، قابل تخریب نیست، مگر آنکه عنوان کذبی مثل مسجد و غیره به آن داده باشند و باید با آن مقابله شود.

## ۱-۲) دلیل عقل

حریم خصوصی افراد بنابر خلقت ابتدایی و شرافتی که خدا در وجود وی به ودیعه نهاده محترم است و عقل حکم می کند که ورود به این محدوده ممنوع است مگر با اذن و اجازه

صاحب این حوزه. اما عقل در تقابل حریم خصوصی فردی با حق و حقوق فردی و حقوق عمومی جامعه در پاره ای موارد حکم به نقض این حریم می‌کند و اجازه نمی‌دهد این حوزه شخصی برای برخی اشخاص سودجو فرصت مناسبی باشد برای سوء استفاده و به مخاطره انداختن حقوق عمومی. عقل علاوه بر اینکه به خود شخص حکم می‌کند که از وجدان خود تبعیت کند و از این حوزه هر گونه استفاده ای را نکند، این حکم را نیز می‌دهد که باید در قبال افراد سودجو احکام و مقرراتی وجود داشته باشد که نتواند در حریم خصوصی خود حقوق عمومی را ضایع کنند و یا مسببات آن را به وجود آورند.

البته لازم به ذکر است این حکم عقلی در مقام عمل برای کلیه افراد نیست، چرا که باز هم به حکم عقل این خطر را به وجود می‌آورد که بهانه ای باشد برای نقض حریم خصوصی افراد؛ بنابراین افراد خاصی تحت شرایط خاصی باید این نقض را انجام دهند.

### ۱-۳) قواعد فقه

از جمله مستندات جواز نقض حریم خصوصی، قواعد فقه می‌باشند. قاعده احسان، لاضرر، ولایت حاکم بر ممتنع و قاعده الحاکم ولی من لاولی له، قواعدی هستند که مورد استناد برای جواز نقض قرار می‌گیرند و بنابراین قواعد، ناقض حریم خصوصی، با احراز شرایط، ضمان و مجازاتی را نخواهند داشت. توضیح و تبیین هر یک از قواعد فقهی نامبرده در کتب مربوط به قواعد فقه آمده است و ما در این قسمت تنها به نام بردن از این قواعد بسنده می‌کنیم چرا که برای بیان مصادیق نقض حریم خصوصی، مصادیق حقوقی مدنظر ماست.

### ۲) مصادیق قانونی جواز نقض حریم خصوصی

#### ۲-۱) مصادیق جواز نقض حریم خصوصی جسمانی

کلیه قوانینی که در باب حدود، دیات، قصاص و مجازات‌های جرم‌های گوناگون نظیر سرقت و زنا و تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده که در قانون بر پایه شریعت وضع شده اند؛ مواردی هستند که اصل اولیه منع تعرض بر جسم و جان را می‌شکنند و عمومیت آن را درباره همه افراد بشر تخصیص می‌زنند.

اما یکی از مصادیق دیگری که تعرض به حریم جسمانی محسوب می‌شود، بازداشت افراد است. این جنبه از حریم جسمانی در همه شرایط عمومیت ندارد و در پاره ای موارد ناگزیر از

بازداشت برخی افراد خواهیم بود. در قوانین موضوعه ایران، به بازداشت موقت و مجازات حبس به عنوان تعزیر تعیین شده است، که به پاره ای از این قوانین اشاره می کنیم:

در ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی، که متن آن در قسمت قوانین حامی حریم خصوصی مکانی بیان گردید، برای متخلفین مجازات حبس مقرر گردیده است.

بازداشت موقت مهم ترین و شدیدترین قرار تأمین کیفری است که به موجب آن به منظور تضمین دسترسی به متهم در مواقع لزوم، آزادی او به طور موقت سلب می شود. ماده ۳۲ آ.د.ک مواردی را بر می شمارد که صدور قرار بازداشت موقت جایز است: «در موارد زیر هرگاه قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید، صدور قرار بازداشت موقت جایز است»:

(الف) جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم، صلب و قطع عضو باشد.

(ب) جرائم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال حبس باشد.

(ج) جرائم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی.<sup>۱</sup>

(د) در مواردی که آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و دلایل جرم شده و یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعین واقعه گردیده یا سبب شود که شهود از ادای شهادت امتناع نمایند. همچنین هنگامی که بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری نمود.

(ه) در قتل عمد با تقاضای اولیای دم برای اقامه بینه حداکثر به مدت شش روز.

تبصره ۱- در جرائم منافی عفت چنانچه جنبه شخصی نداشته باشد، در صورتی بازداشت متهم جایز است که آزاد بودن وی موجب فساد شود.

تبصره ۲- رعایت مقررات بند (د) در بندهای (الف)، (ب) و (ج) نیز الزامی است.

نکته قابل توجه در خصوص این ماده قانونی این است که بعد از معاینه ی محل و بازجویی از شهود و مطلعین، نمی توان به جهت اول و دوم بند (د) برای توجیه بازداشت استناد کرد، همچنین احراز جهت سوم یعنی بیم فرار یا مخفی شدن متهم نیز چون امری نسبی است،

<sup>۱</sup> - جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور

مشکل می‌باشد، پس دادرسی باید قرینه ای داشته باشد که بیم احتمال فرار متهم را بدهد تا بتواند او را بازداشت کند.<sup>۱</sup>

## ۲-۲) مصادیق جواز نقض حریم خصوصی مکانی

یکی از مواردی که در قانون مدنی، ماده ۱۳۲ بیان شده و مالک را از تصرف در ملک خودش منع کرده است در جایی است که تصرف مستلزم تضرر به غیر باشد: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.»

این ماده قانونی ماخوذ از قاعده «لاضرر» است. همچنین ماده ۴۳ قانون آ.د.ک از جمله مواردی است که تحقیق و تفحص را در امور خصوصی جایز می‌داند: «در غیر موارد منافی عفت، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند یا تعلیمات لازم به ضابطین ارجاع کنند این اقدامات ارزش اماره قضائی دارد.»

تبصره - تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.

در این ماده قانونی به تفتیش و تحقیق از شهود در جرایم غیرمنافی عفت توسط دادرسان و قضات تحقیق تصریح شده و در تبصره نیز این حق به قاضی دادگاه داده شد که در جرایم منافی عفت در شرایطی که شاکی خصوصی وجود دارد و یا جرم مشهود باشد تحقیقات لازم به عمل آید. ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری جرایم مشهود را بر می‌شمارد:

۱- در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مأمورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

۲- در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند و یا متضرر از جرم، بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نمایند.

۳- بلافاصله پس از وقوع جرم علائم و آثار و اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یاد شده به متهم محرز شود.

<sup>۱</sup> - آخوندی، محمود، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کاربردی، تهران، نشر میزان، ج ۵، ص ۱۸۹.

۴- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود.

۵- در مواردی که صاحب خانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود درخواست کند.

۶- متهم ولگرد باشد.

از دیگر مواردی که در قانون، مجوز تفتیش اماکن را داده است، ماده ۹۶ آ.د.ک می‌باشد: «تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء در مواردی به عمل می‌آید که حسب دلایل، ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم، در آن محل وجود داشته باشد.»

ماده ۹۸ نیز از مواردی است که تفتیش منزل جایز است: «تفتیش و بازرسی در حضور متصرف قانونی و شهود تحقیق و در غیاب وی در حضور ارشد حاضرین به عمل می‌آید، تفتیش و بازرسی اماکن نیز حتی المقدور با حضور صاحبان یا متصدیان آنها انجام شود.»

تبصره- هر گاه در محلی که از آن تفتیش و بازرسی به عمل می‌آید کسی نباشد و تفتیش و بازرسی نیز فوریت داشته باشد، قاضی می‌تواند با قید مراتب در صورت جلسه، دستور بازکردن محل را بدهد.»

اما آنچه در این دو ماده حائز اهمیت است، قیودی است که برای تفتیش منازل و اماکن بیان شده است و از طرف دیگر ماده ۴۳ برای ما این مطلب را روشن کرد که در جرایم منافی عفت، در جایی که صرفاً جنبه حق الله باشد و شاکی خصوصی در کار نباشد و یا حق عمومی ضایع نشود، تفتیش جایز نمی‌باشد و بنابراین در موارد دیگری که غیر جرایم منافی عفت تفتیش جایز است حقی در میان است و شکایتی در کار خواهد بود و به واقع جرمی اتفاق افتاده و یا حداقل از جانب شاکی چنین ادعایی شده و اتهامی به متشاکی نسبت داده شده است که تفتیش لازم می‌آید.

## ۲-۳) مصادیق جواز نقض حریم خصوصی اطلاعات

در پاره ای موارد بی شک بدون در دست داشتن اطلاعات شخصی اثبات جرم امکان ناپذیر نمی‌باشد و در مواردی که جرم جنبه عمومی و یا حق الناس را دارد باید این جرم اثبات شود تا از ضرر و زیانی که متوجه سایرین می‌کند جلوگیری شود و حق به صاحبان آن بازگردانده شود.

ماده ۱۰۳ آیین دادرسی کیفری یکی از این استثناهایی است که می توان اطلاعات شخصی افراد را توسط مأمورین دولتی که برای این کار از جانب قاضی مأمور شده‌اند برای کشف جرم بررسی نمود:

«از اوراق و نوشته ها و سایر اشیای متعلق به متهم، فقط آنچه که راجع به واقعه جرم است تحصیل و در صورت لزوم به شهود تحقیق ارائه می‌شود و قاضی مکلف است در مورد سایر نوشته‌ها و اشیاء متعلق به متهم با کمال احتیاط رفتار نموده و موجب افشای مضمون و محتوای آنها که ارتباط به جرم ندارد، نشود.»

ماده ۱۰۵ و ۱۰۶ این قوانین نیز از موارد استثنا شده‌ای هستند که برای کشف جرم راهی جز نقض حریم خصوصی نمانده باشد:

ماده ۱۰۵- «مقامات و مأمورین وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و نهادها و شهرداری‌ها و مأموران به خدمات عمومی و بانک‌ها و دفاتر اسناد رسمی و دستگاه‌هایی که شمول قانون در مورد آنها مستلزم ذکر نام است، مکلفند اسباب و دلایل جرم و اطلاعات و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتری که مراجعه به آنها برای تحقیق امر جزایی لازم است به درخواست مرجع قضایی رسیدگی کننده ابراز نموده و در دسترس آنها بگذارند. مگر در مورد اسناد سرّی دولتی که در این صورت باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد، متخلف از این ماده محکوم به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال خواهد شد.»

ماده ۱۰۶: «هرگاه متهم نوشته‌های خود را که مؤثر در کشف جرم است به وکیل خود یا شخص دیگری سپرده باشد، قاضی می‌تواند آنها را حسب مورد در حضور وکیل یا آن شخص بررسی نماید و در صورت استتکاف از ارائه آنها، مستنکف به مجازات مقرر برای خلاصی متهم از محاکمه محکوم خواهد شد.»

در موارد ۱۰۳ و ۱۰۵، مطلب قابل توجه این است که این اطلاعات شخصی فقط در حد ضرورت باید مورد بررسی قرار گیرند، به طوری که ماده ۱۰۳ قید آورده «فقط آنچه راجع به واقعه جرم است» و ماده ۱۰۵ قید آورده «آن قسمت از ... برای تحقیق امر جزایی لازم است». البته در این قوانین مشهود است که جرم واقع شده و در واقع دلیل اصلی تفتیش، احقاق حق است.



## ۲-۴) مصادیق جواز نقض حریم خصوصی ارتباطات

ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری در واقع ماده اجرایی اصل ۲۵ قانون اساسی می‌باشد. آنچه مربوط به کنترل تلفن است تبصره ذیل ماده به آن پرداخته و مقرر می‌دارد: «کنترل تلفن افراد جز در مواردی که به امنیت کشور مربوط می‌شود و یا برای احقاق حق اشخاص به نظر قاضی ضروری تشخیص داده شود، ممنوع است.»

این ماده قانونی اصل اولیه منع قانونی تجسس را قید می‌زند و در موارد مذکور منع را برمی‌دارد. ظاهراً بنا بر آنچه در سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) بیان شد، در جایی که امنیت کشور در میان باشد لازم و ضروری است و هیچ حرمت شرعی را به دنبال ندارد. مواد ۲۸-۱۲۴ و ۶-۱۳۱ و ۱۰-۱۳۱ و ۱۱-۱۳۱ لایحه قانون آیین دادرسی کیفری این ماده قانونی را شرح می‌دهد:

۲۸-۱۲۴: «کنترل مکالمات تلفنی افراد ممنوع است؛ مگر در مواردی که به امنیت کشور مربوط باشد. یا برای کشف و شناسایی جرایم ممنوع بند «الف»، «ب» و «ج» ماده ۶-۱۳۱ این قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با موافقت رئیس حوزه قضایی و با تعیین مدت و دفعات کنترل اقدام می‌شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع مواد ۱۰-۱۳۱ و ۱۱-۱۳۱ و نیز متهمان جرایم موضوع بند «د» ماده ۶-۱۳۱ این قانون منوط به تایید رئیس کل دادگستری استان است.»

ماده ۶-۱۳۱: «جرایم زیر در دادگاه جنایی رسیدگی می‌شود:

الف) جرایم مستوجب مجازات سلب حیات

ب) جرایم مستوجب مجازات قطع یا قصاص عضو

ج) جرایم مستوجب مجازات حداکثر بیش از سه سال حبس و حبس ابد.

د) جرایم سیاسی و مطبوعاتی.»

## مبحث دوم: قلمرو امر به معروف و نهی از منکر

براساس قرآن کریم:

« وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...<sup>۱</sup> »

«مردان و زنان با ایمان، ولی و یار و یاور یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.»

و نیز به موجب اصل هشتم قانون اساسی:

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل، بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت که شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.

یکی از پرسش‌های اساسی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر آن است که این وظیفه در چه محدود و قلمرو روا و در چه محدوده نارواست. یکی از مفروضات این تحقیق مطلق نبودن مطالبه امر به معروف و نهی از منکر است. ما درصدد شناسایی موارد جواز یا عدم جواز شرعی یا قانونی اجرای این دو فریضه هستیم. این شناسایی بر این پیش‌فرض استوار است که هرچند اسلام ترویج خوبی‌ها و مبارزه با بدی‌ها را در دستور کار مؤمنان قرار داده است و بر انجام آن تأکید دارد، مواردی وجود دارند که افراد در رویارویی با ترک معروف یا انجام منکر، مجاز به مداخله و جلوگیری نیستند و اگر چنین کنند، خود مرتکب منکر شده‌اند. در این قسمت این موارد را ابتدا از نظر شرع مقدس و سپس از نظر قوانین بررسی خواهیم کرد. چرا که با بیان موارد محدودیت عملکرد این دو فریضه، خود به خود حیطه عملکرد و گستره قلمروی آن آشکار می‌شود.

### گفتار اول: محدودیت‌های شرعی امر به معروف و نهی از منکر

#### الف) ممنوعیت تعرض به حریم خصوصی دیگران

همانطور که قبلاً بیان شد اصطلاح «حریم خصوصی» در فقه، با سابقه نیست و آنچه وجود دارد مسئله «حریم» است. آری؛ می‌توان در فقه، اموری چون حق مالکیت، ممنوعیت تجسس،

<sup>۱</sup> - سوره توبه/۷۱

تفتیش و فاش کردن عیوب دیگران، استراق سمع، غیبت و ورود بدون اجازه به منزل دیگران را از جمله موارد دفاع از حریم خصوصی به شمار آورد. با عنایت به همین مسئله، برخی موضع گیری اسلام در مقوله حریم خصوصی را «تحویل‌گرایانه» دانسته اند.<sup>۱</sup>

امام خمینی قدس سره در فرمان هشت ماده ای معروف خود، بر رعایت حریم خصوصی مردم بسیار تأکید داشتند بندهای پنجم و ششم این فرمان که نشان‌دهنده میزان دغدغه رهبر جمهوری اسلامی به حقوق مردم و رعایت ضوابط شرع مقدس اسلام است، به راستی تأمل‌برانگیز است. به اعتقاد این فقیه بنیان گذار:

... هیچ‌کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی، بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری، به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم، هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر، فاش کند. تمام اینها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد.<sup>۲</sup>

در هر صورت، آنچه به عنوان حریم خصوصی افراد مطرح است، دارای مصونیت بوده و دیگران حتی در صورتی که بدانند ساکنان محل در حال انجام گناه و معصیت هستند، نمی‌توانند به قصد نهی از منکر مداخله کنند. همانطور که در آیه ۲۷ سوره نور قبلاً نیز بیان شد قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست، داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید.»

<sup>۱</sup> - انصاری، باقر، (۱۳۸۶)، حقوق حریم خصوصی، تهران، انتشارات سمت، ص ۵.

<sup>۲</sup> - موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (۱۳۸۶)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۷، ص ۱۴۱.

خداوند با تعبیر «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا»، مؤمنان را از ورود بدون اجازه در ملک دیگران نهی فرموده است. استیناس در اینجا به معنای اذن گرفتن است و مراد این است که وارد خانه نشوید تا آن که به واسطه اجازه گرفتن انس بگیرید.<sup>۱</sup>

به فتوای امام خمینی(ره) تنها در نهی از منکرهای بسیار مهم، مانند جلوگیری از کشتن انسان بی‌گناه می‌توان به محل کار یا منازل افراد وارد شد و در دیگر موارد، این‌گونه اقدامات حرام است.

اگر جلوگیری از منکر، متوقف بر ورود بدون اجازه به داخل خانه یا ملک دیگری یا تصرف در اموال وی، از قبیل فرش و رختخواب باشد، در صورتی جایز است که منکر به قدری مهم باشد که خداوند راضی به ارتکاب آن نیست؛ نظیر کشتن انسان بی‌گناه، و اما در غیر این‌گونه موارد، تصرف در ملک دیگران مشکل است هرچند که بعید نیست بعضی از مراتب تصرف در بعضی از منکرات جایز باشد.<sup>۲</sup>

شاید بتوان از باب الغای خصوصیت یا تنفیح مناط، حکم عدم جواز را به موارد دیگر از جمله وسایل نقلیه افراد و بازرسی از آنها تسری داد. با این توضیح که منزل افراد یا محل کار آنان خصوصیتی ندارند و آنچه مهم است عدم تعرض به حریم خصوصی افراد است که می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد.<sup>۳</sup>

## ب) ممنوعیت تجسس در امور دیگران

ممنوعیت تعرض به حریم خصوصی، شامل ممنوعیت تجسس نیز می‌شود و اهمیت این موضوع به‌اندازه‌ای است که نگاه مستقل به آن از سوی آیات و روایات شده است.

از آنجا که وظیفه امر و ناهی، جلوگیری از منکرات و محرّمات است نمی‌تواند برای این کار، خودش مرتکب منکر شود؛ زیرا به حرمت تجسس در قرآن تصریح شده است<sup>۴</sup> و شاید حرمت تجسس شدیدتر از حرمت منکری باشد که ناهی برای جلوگیری از آن تجسس می‌کند.

<sup>۱</sup> - راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله بن حسین، (۱۴۰۵)، فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۲، ص ۱۳۰.

<sup>۲</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۸۰.

<sup>۳</sup> - جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۰)، «قلمرو شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، ص ۲۵۸.

<sup>۴</sup> - حجرات/۱۲.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که فرمود:

در جستجوی لغزش‌های مؤمنان نباشید، هر که چنین کند، خداوند در مقام بررسی لغزش‌های او برخواهد آمد و در این صورت، او را حتی در درون خانه‌اش رسوا خواهد نمود.<sup>۱</sup>

یکی از تفاوت‌های مهم نظارت مردمی غیررسمی برای اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر با نظارت‌های رسمی، آن است که نظارت رسمی از روی علم و عمد صورت می‌گیرد، ولی نظارت‌های غیررسمی تصادفی هستند. بر این اساس، در نظارتی که بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گیرد، از نظر شرعی، حق تحقیق، تفحص و تجسس برای هیچ‌کس وجود ندارد، ولی حساب نظارت‌های پنهانی بر اعمال کارگزاران یا مأموران یا مراقبت‌های امنیتی نسبت به خرابکاران و فتنه‌گران جداست.<sup>۲</sup>

شهید مطهری یکی از عوامل کم‌رنگ‌شدن اصل امر به معروف در میان مسلمانان را نوع رفتار آنان می‌داند و می‌گوید:

این خود ما بودیم که این اصل را به صورتی درآوردیم که مردم را بیزار کردیم و این اصل را فراموشانیدیم ... ما فقط در مورد منکراتی که علنی است و به آنها تظاهر می‌شود، حق تعرض داریم. دیگر حق تجسس و مداخله در اموری که مربوط به زندگی خصوصی مردم است، نداریم. ولی در گذشته نزدیک، یک عده مردم ماجراجو و شرور بالطبع که می‌خواستند ماجراجویی کنند و حساب‌خرده‌های خود را با دیگران صاف کنند، این اصل مقدس را دستاویز قرار می‌دادند.<sup>۳</sup>

### ج) جلوگیری از حرام با عمل حرام

در مواردی که جلوگیری از حرام، متوقف بر ارتکاب کار حرام از سوی افراد است به عبارت دیگر، در بحث نهی از منکر عملی، جز انجام حرام هیچ راه دیگری برای ما وجود ندارد، در این موارد چه باید کرد؟ برای مثال اگر لازم شود برای جلوگیری از خوردن شراب، ظروفی که فرد از

<sup>۱</sup> - کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ج ۲، ص ۳۵۵؛ حرعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل‌البیت، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

<sup>۲</sup> - جوان آراسته، حسین، همان، ص ۲۶۰.

<sup>۳</sup> - مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ج ۲۰، صص ۱۹۹ و ۲۰۰.

آن استفاده می‌کند، شکسته شود، آیا از نظر شرعی می‌توان این‌گونه اقدامات را انجام داد؟ پاسخ منفی است؛ زیرا در چنین مواردی تکلیفی متوجه مکلفان نیست و وظیفه از دوش افراد برداشته می‌شود.

در این زمینه می‌توان به «قاعده تسلط» استناد کرد. این قاعده فقهی، برگرفته از روایت نبوی «ان الناس مسلطون علی أموالهم»<sup>۱</sup> است. گرچه این روایت به دلیل مرسله بودن از نظر سند، اشکال دارد، استناد فقها به مفاد آن، ضعف سندش را جبران می‌کند.<sup>۲</sup>

سلطه انسان بر اموال خویش، منافی هرگونه سلطه دیگران در این اموال خواهد بود. علاوه بر این، ممنوعیت تصرفات دیگران در اموال اشخاص را می‌توان از لوازم و آثار مالکیت انسان بر اموال دانست. این لوازم عبارتند از: نافذ بودن تصرفات مالک و عدم جواز تصرفات دیگران در اموال.<sup>۳</sup>

حال آیا می‌توان به دلیل استفاده نامشروع از برخی اموال، به اموال دیگران از باب نهی از منکر آسیبی رساند؟

«اگر بطری شراب و یا جعبه آلات قمار را بشکنند، درحالی‌که در دفع منکر نیازی به چنین کاری نبوده است، ضامن است و کار حرامی را انجام داده است.»<sup>۴</sup>

«و اگر در نهی از منکر از مقدار لازم تجاوز کرد و این امر خسارتی را بر فاعل منکر وارد کرد، نهی از منکرکننده ضامن است و در تعدی خود مرتکب حرام شده است.»<sup>۵</sup>

دلیل دیگر بر جایز نبودن چنین اقداماتی، این است که در اسلام، هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. ما مجاز نیستیم برای رسیدن به اهداف خود هرچند مقدس، از هر وسیله‌ای بهره بگیریم. این قاعده کلی در موضوع امر به معروف و نهی از منکر نیز صادق است. نمی‌توان با کار

<sup>۱</sup> - احسانی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۵)، عوالی اللّٰثالی، قم، انتشارات سید الشهداء، ج ۱، ص ۴۷۵.

<sup>۲</sup> - مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱)، القواعد الفقیهه، قم، مدرس الامام امیرالمومنین، ج ۲، ص ۲۲.

<sup>۳</sup> - جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۰)، «قلمرو شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، ص ۲۶۱.

<sup>۴</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۷۸، مسئله ۶.

<sup>۵</sup> - همان، مسئله ۷.

ناشایست مانع از انجام کار ناشایست دیگران شد.<sup>۱</sup> این قاعده، استثنایی هم دارد و آن در موردی است که دفع افسد جز از طریق فاسد ممکن نباشد.

جایز نیست برای نهی از منکر از عملی حرام نظیر ناسزا و دروغ و اهانت کمک بگیرد. آری؛ اگر منکر، عملی باشد که شارع در هیچ شرایطی راضی به آن نیست، نظیر کشتن نفس محترمه و کارهای قبیح و گناهان کبیره‌ای که مایه هلاکت است، جایز است، بلکه اگر جلوگیری از چنان منکری جز به وسیله آن گونه محرمات حاصل نمی‌شود، ارتکاب آنها برای جلوگیری از منکرات بزرگ‌تر، واجب است.<sup>۲</sup>

### (د) احتمال خطر جانی یا حیثیتی

اسلام، اهمیت ویژه‌ای برای جان و عرض و آبروی انسان قائل است. در مکتب اسلام، حیثیت و جان انسان به‌ویژه مسلمان از حقوق بنیادین بشر تلقی شده‌اند و بر صیانت از آنها به شدت تأکید شده است، به‌گونه‌ای که تعرض به جان یا حیثیت انسان، حتی از سوی خود شخص مجاز نیست. جان و آبرو، امانتی الهی در دست بشر است و انسان‌ها موظف به مراقبت از آنها هستند. در موضوع مورد بحث اگر انجام چنین وظیفه‌ای برای انسان، خطر جانی یا حیثیتی به‌دنبال داشته باشد، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر ساقط، بلکه در مواردی نیز حرام می‌شود. برخی از فقیهان بر این باورند که قلمرو سقوط تکلیف، حتی شامل وارد آمدن خسارت مالی قابل توجه نیز می‌شود.

اگر بر جان یا آبروی خود یا جان یا آبروی مؤمنان بترسد، نهی از منکر حرام می‌شود و همچنین است ترس بر اموال مؤمنان در صورتی که قابل توجه باشد و اما اگر بر مال خودش بترسد، بلکه حتی یقین داشته باشد که ضرر مالی متوجه او می‌شود، در صورتی که آن ضرر برایش مشقت‌آور نباشد، ظاهراً نهی از منکر حرام نخواهد بود و اما اگر به حد مشقت و حرج برسد، بعید نیست حرام باشد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۰)، «قلمرو شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب

اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، ص ۲۶۱.

<sup>۲</sup> - موسوی خمینی، روح الله، همان، ص ۴۷۸، مسئله ۵.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۴۷۲، مسئله ۴.

البته نباید فراموش کرد که این امر نیز مانند دیگر موارد، استثنائاتی دارد. گاه معروف یا منکر به قدری دارای اهمیت هستند که مسلمان با هر هزینه‌ای باید وظیفه امر و نهی خود را انجام دهد، هرچند به قیمت جان یا آبرویش تمام شود.

اگر معروف و منکر از امور مورد اهتمام شارع اقدس باشند، نظیر حفظ ناموس قبیله‌ای از مسلمانان و هتک نوامیس آنان و یا محو آثار اسلام و نابودی حجت آن به طوری که باعث گمراه شدن مسلمانان شود و یا محو بعضی از شعائر اسلام، مثل خانه خدا به طوری که آثار و جای آن از بین برود و امثال این گونه فسادها، باید بین آن مفاسد و پیامدهای امر به معروف و نهی از منکر مقایسه و آنچه مهم‌تر است، حفظ شود و صرف ضرر هرچند ضرر جانی و یا حرج، باعث رفع تکلیف نمی‌شود. بنابراین اگر برپایی دلایل اسلام به گونه‌ای که زمینه گمراهی از بین برود، متوقف بر فداکردن جان و یا جان‌ها باشد، ظاهراً این امر واجب است تا چه رسد به اینکه به پاداری دین، باعث واقع شدن در حرج و ضرر غیرجانی باشد.<sup>۱</sup>

#### ه) عدم اجرای خودسرانه حدود و تعزیرات

برخی از منکرات، اعمال مجرمانه‌ای هستند که مرتکبان آنها در شرع مقدس اسلام، مستحق حد شرعی می‌باشند. این جرایم و مجازات‌های آنها در نظام کیفری اسلام به تفصیل بیان شده و در قانون مجازات اسلامی نیز در عناوین حدود، قصاص و تعزیرات، منعکس شده است. پرسش مهمی که در اینجا وجود دارد این است که آیا افراد عادی می‌توانند در برخورد با چنین منکراتی اقدام عملی کرده، حد شرعی را بر مجرمان اجرا کنند؟ بیشتر فقیهان، اقامه حد بر افراد را صرفاً در صلاحیت امام معصوم یا نایبان امام، یعنی فقیهان جامع‌الشرایط می‌دانند.<sup>۲</sup>

البته برخی از فقها اقامه حد بر زن و فرزند را از سوی شوهر و پدر بدون نیاز به اذن حاکم شرع، جایز دانسته‌اند.<sup>۳</sup> از فتاوی مورد اشاره که بگذریم، با وجود دولت اسلامی و نهادهای قضایی خاص، هیچ فقیهی مجوز اجرای حدود را به افراد غیرمسئول نمی‌دهد، به‌ویژه با توجه به حساسیت حدود و اهمیت ویژه‌ای که شرع مقدس به جان دیگران در نظر دارد.

<sup>۱</sup> - همان، ص ۴۷۳، مسئله ۶.

<sup>۲</sup> - کرکی، علی بن حسین عاملی، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه آل‌البیت، ج ۳، ص ۴۸۸؛ محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، اسماعیلیان، ج ۱، ص ۳۱۳.

<sup>۳</sup> - عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، (۱۴۱۰)، اللعنة الدمشقیة فی فقه الامامیه، بیروت، دارالتراث الدارالاسلامیه، ص ۸۴.



## و) عدم تجاوز از مراحل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر براساس فتاوی فقها که برگرفته از روایات اهل بیت (علیهم السلام) است، در سه مرحله «قلبی»، «زبانی» و «عملی» صورت می‌پذیرد. هریک از این مراحل سه‌گانه به نوبه خود، دارای مراتبی است که امر و نهی‌کنندگان باید ترتیب این مراتب را در هر مرحله رعایت کنند. متأسفانه بیشترین آسیب‌هایی که به جایگاه مقدس امر به معروف و نهی از منکر وارد شده، به دلیل بی‌توجهی به مراحل و مراتب این فریضه بزرگ دینی و افراط و تفریط‌ها بوده است. اهتمام جدی فقها و بزرگان دینی در این باره، نشان‌دهنده میزان اهمیت و ظرافت این کار است.

در اولین مرحله، امر و نهی‌کننده باید انزجار قلبی‌اش را به مخاطب بفهماند که باید معروف را انجام دهد و منکر را ترک کند. نشان‌دادن انزجار قلبی در جاتی دارد، از جمله چشم فرو بستن، چهره در هم کشیدن، چهره یا بدن را برگرداندن و ترک مراوده و قهر کردن.

در هر مرتبه، واجب است به درجه پایین‌تر آن اکتفا کند و آسان‌تر آن را انجام دهد، به‌ویژه در صورتی که انجام مرتبه شدیدتر، موجب هتک حرمت طرف مقابل شود. در این صورت تجاوز از مقدار لازم جایز نیست، مثلاً اگر احتمال دهد که تنها با بستن چشمانش مطلوب حاصل می‌شود، انجام مرتبه بالاتر جایز نیست.<sup>۱</sup>

کسانی که در این مرحله اقدام به امر و نهی می‌کنند، لازم است به این نکته توجه داشته باشند که کدام مرتبه از مراتب یادشده، بازدارندگی بیشتری بر مخاطب دارد. نشان‌دادن انزجار و تنفر قلبی از راه ترک مراودت و مجالست با تبه‌کاران نیز مورد مطالبه و تأکید قرآن است:

«وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»<sup>۲</sup>

و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشینید، تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چراکه در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.

<sup>۱</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۷۶.

<sup>۲</sup> - نساء / ۱۴۰.

در مرحله دوم، نوبت به «امر و نهی زبانی» می‌رسد. در برخی از موارد، فرد متخلف یا گناهکار که در واقع بیمار است. عمل زشتی را مرتکب می‌شود، به‌خاطر جهالت و نادانی اوست، تحت تأثیر یک سلسله تبلیغات قرار گرفته است، احتیاج به مربی دارد، احتیاج به هادی و راهنما و معلم دارد، احتیاج به روشن‌کننده دارد، احتیاج به فردی دارد که با او تماس بگیرد، با کمال مهربانی با او صحبت کند، موضوع را با او در میان بگذارد، معایب و مفاسد را برای او تشریح کند تا آگاه شود و بازگردد.<sup>۱</sup>

اگر احتمال دهد که با ارشاد و موعظه و سخن نرم و ملایم، غرض حاصل می‌شود، واجب است چنین کند و تجاوز از آن جایز نیست.<sup>۲</sup>

اگر بداند که با موعظه و سخن ملایم، غرض حاصل نمی‌شود، با تحکم، او را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و در این مرتبه اگر احتمال تأثیر می‌دهد، واجب است از آسان‌ترین کلام آغاز کند و تجاوز از آن جایز نیست، به‌ویژه اگر مورد، کسی است که خشونت، هتک حرمت اوست.<sup>۳</sup>

نکته جالب توجه این است که رعایت ترتیب مراحل سه‌گانه «انکار قلبی»، «انکار زبانی» و «انکار عملی»، به نوع افراد و مخاطبان بستگی دارد، اما اگر با مخاطبی روبه‌رو شویم که تأثیرپذیری وی از مرحله دوم (انکار زبانی) بیش از مرحله اول (انکار قلبی) است، درباره او باید ابتدا از مراتب انکار زبانی شروع کرد.

اگر در بعضی از مراتب نهی زبانی (مرحله دوم) اهانت و ایدای کمتری نسبت به مراتب انکار قلبی (مرحله اول) وجود دارد و غرض به همان اندازه حاصل می‌شود، واجب است نهی زبانی مقدم گردد و به مقدار لازم اکتفا شود. برای مثال، اگر فرض شود، موعظه با بیان نرم و روی گشاده مؤثر است و یا شاید تأثیر دارد و کمتر از روی‌گردانی و قهرکردن و امثال آن، طرف را آزار می‌دهد، نباید از این نهی زبانی تجاوز کند و به قهر و روی‌گردانی تمسک جوید.

امرکنندگان و امرشوندگان از نظر احوال مختلفند، چه‌بسا اشخاصی که قهرکردنشان طرف مقابل را بیشتر آزار می‌دهد تا امر به معروف و نهی از منکر زبانی و برای او سنگین‌تر و

<sup>۱</sup> - مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

<sup>۲</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۷۸، مسئله ۲.

<sup>۳</sup> - همان، مسئله ۳.

اهانت‌آمیزتر است. بنابراین بر امر و نهی‌کننده لازم است که رعایت مراتب و حال اشخاص را کرده، عمل خود را مطابق آسان‌ترین راه انجام دهد.<sup>۱</sup>

این مرحله شامل انواع امر و نهی گفتاری و نوشتاری است و دارای درجات مختلفی است که از موعظه و ارشاد و گفتار همراه با نرم‌خویی و گشاده‌رویی شروع می‌شود و سپس به تکرار و شدت بخشیدن آن با درجات گوناگون و مراحل شدیدتر در صورت نیاز ادامه می‌یابد. در این مرحله نیز باید حداقل شدت را رعایت کرد و ساده‌ترین درجه‌ی ممکن را که منجر به حصول هدف می‌گردد، را به کار برد.<sup>۲</sup>

مرحله سوم، مرحله اعمال قدرت است. گرچه تأثیر مثبت امر و نهی قلبی یا زبانی بر بیشتر افراد خاطی، انکار نمی‌شود، گاه با مجرم و تبهکاری روبه‌رو هستیم که نهی از منکر قلبی و زبانی تأثیری در وی ندارد و او همچنان به کار ناشایست خویش ادامه می‌دهد. درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است:

«طَبِيبٌ دَوَّارٌ بَطْبُهُ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ»<sup>۳</sup>

در مقام معالجه، پزشکی بود که هم مرهم می‌گذازد و هم داغ می‌کرد؛ یعنی در صورت لزوم جراحی می‌کرد.

این رفتار دوگانه پیامبر، برای همه قابلیت‌الگوبرداری دارد. در مرحله‌ای «أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ» منکرات و مفساد فردی و اجتماعی را از راه لطف و مهربانی معالجه می‌کرد و در صورتی که این شیوه سودی نمی‌بخشید، «أَحْمَى مَوَاسِمَهُ» وارد عمل جراحی می‌شد و به‌صورت عمیق داغ می‌کرد. هم مرهم‌های خود را بسیار محکم و مؤثر انتخاب می‌کرد و هم آنجا که پای داغ کردن و جراحی در میان بود، عمیق داغ می‌کرد و قاطع جراحی می‌فرمود. شاید سعدی از همین سیره رسول خدا الهام گرفته است که می‌گوید:

درشتی و نرمی به هم در به است  
چو رگزن که جرّاح و مرهم‌نه است

<sup>۱</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسيله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، مسئله ۶.

<sup>۲</sup> - کورانی، علی، (۱۳۷۶)، امر به معروف و نهی از منکر، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۶۸.

<sup>۳</sup> - نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸.

البته با این تفاوت که در طبابت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) ، نرمی بر درستی مقدم بود و هم‌زمان به کار گرفته نمی‌شد. نیم‌نگاهی به آرای امام خمینی در این زمینه نیز راهگشا خواهد بود:

اگر علم یا اطمینان داشته باشد که مقصود با دو مرحله قبلی حاصل نمی‌شود، واجب است به مرتبه سوم که مرحله اعمال قدرت است، منتقل شود، البته با رعایت مراتب نرم‌تر آن.<sup>۱</sup>

اگر ایجاد فاصله بین فرد و گناه، مستلزم تصرف در فرد یا ابزار کار وی باشد، به این صورت که دست او را بگیرد و یا او را طرد کند و یا در جام شراب و یا در چاقوی او تصرف کند، این کار جایز و بلکه واجب است.<sup>۲</sup>

اینک این پرسش وجود دارد که در مرحله سوم (مرحله اقدام عملی برای جلوگیری از منکر) با رعایت مراتب آن، آیا هر نوع اقدام عملی برای جلوگیری از منکر از سوی افراد ممکن است؟ آیا برای جلوگیری از انجام منکر، زندانی کردن یا زدن یا مجروح کردن و یا کشتن فرد جایز است؟ آیا آمران و ناهیان می‌توانند حد شرعی را بر افراد جاری سازند؟ مروری بر آرای فقها نشان می‌دهد که دیدگاه یکسانی در این زمینه وجود ندارد:

۱. زدن بدون ایجاد جراحت: گرچه عموم فقیهان آن را جایز دانسته‌اند، برخی آن را بدون اذن امام یا نایب وی، جایز نمی‌دانند.<sup>۳</sup>

۲. مجروح کردن یا کشتن: برخی آن را بدون نیاز به اذن امام جایز دانسته، هرچند بیشتر فقیهان، حکم به عدم جواز داده‌اند.<sup>۴</sup> و گفته‌اند در صورتی که اقدام آمر یا ناهی به شکستگی عضو یا قتل منجر شود، وی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود.

۳. اجرای حدود: برخی از منکرات، اعمال مجرمانه‌ای هستند که مرتکبان آنها در شرع مقدس اسلام، مستحق حد شرعی می‌باشند. این جرایم و مجازات‌های آنها در نظام کیفری اسلام به تفصیل بیان و در قانون مجازات اسلامی نیز در عناوین حدود، قصاص و تعزیرات،

<sup>۱</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسيله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۸۰، مسئله ۱.

<sup>۲</sup> - همان، مسئله ۳.

<sup>۳</sup> - سیستانی، سید علی، (بی تا)، منهاج الصالحین، بی جا، بی نا، ج ۱، ص ۴۲۰.

<sup>۴</sup> - شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ص ۸۰۹؛ دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، (۱۴۰۴)، المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی الفقه الامامی، سلار، قم، منشورات الحرمین، ص ۲۶۰؛ محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، ج ۱، ص ۳۱۲؛ نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۰)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱، ص ۳۸۳.

منعکس شده است. آیا افراد عادی می‌توانند در برخورد با چنین منکراتی اقدام عملی کرده، حد شرعی را بر مجرمان اجرا کنند؟ بیشتر فقیهان، اقامه حد بر افراد را صرفاً در صلاحیت امام معصوم یا نایبان امام، یعنی فقیهان جامع‌الشرایط می‌دانند.<sup>۱</sup> برخی اجرای حد را تنها درباره ارباب نسبت به برده خود روا دانسته‌اند.<sup>۲</sup> علامه این قول را به ابن‌ادریس نیز نسبت داده است،<sup>۳</sup> برخی دیگر از فقها علاوه بر این مورد، اقامه حد بر زن و فرزند را نیز از سوی شوهر و پدر جایز دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

### – محدودیت امر و نهی عملی در زمان حکومت اسلامی

علاوه بر فتاوی‌های پیشین، در حال حاضر و با وجود دولت اسلامی و نهادهای قضایی خاص، از نظر فقهی، نه تنها اجازه اجرای حدود به افراد غیرمسئول داده نمی‌شود، بلکه موارد نهی عملی خفیف‌تر نیز توسط مردم جایز شمرده نمی‌شود. برخی از فقیهان بر این باورند که چون با وجود حکومت اسلامی، امکان ارجاع مراتب مربوط به امر و نهی عملی، به نیروهای انتظامی و قضایی وجود دارد، وظیفه آمران و ناهیان، فقط امر و نهی زبانی است، به‌ویژه در مواردی که جلوگیری از منکر، مستلزم تصرف در اموال انجام‌دهنده منکر یا تعزیر یا زندانی‌کردن وی و نظایر اینها باشد.<sup>۵</sup>

اقدام عملی افراد برای نهی از منکر در بسیاری از موارد، باعث به‌هم‌ریختگی نظم اجتماعی خواهد شد. زمانی که نهادهای امنیتی و قضایی آموزش‌دیده، مبارزه با منکرات و مرتکبین آن را، در دستور کار خود قرار می‌دهند، هدف از نهی از منکر تحقق می‌یابد و ورود دیگران در این عرصه جز تزاخم و ایجاد هرج و مرج، ره‌آوردی نخواهد داشت.

از سوی دیگر، از آنجا که معروف‌ها و منکرها در بسیاری از موارد بعد اجتماعی دارند، در زمان حکومت اسلامی در چنین مواردی، رأی فقهی فقیهی که ولایت و امامت امت در اختیار اوست، بر رأی فقهی دیگر فقیهان در صورت تعارض مقدم است. بدین ترتیب، حتی اگر فرض

<sup>۱</sup> - کرکی، علی بن حسین عاملی، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۴۸۸؛ محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۳۱۳.

<sup>۲</sup> - حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (بی تا)، تذکره الفقهاء، قم، موسسه آل‌البیت، ج ۹، ص ۴۴۵.

<sup>۳</sup> - محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، همان، ج ۱، ص ۳۱۳.

<sup>۴</sup> - عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، (۱۴۱۰)، اللعنة الدمشقیة فی فقه الامامیه، بیروت لبنان، دارالترتات الدارالاسلامیه، ص ۸۴.

<sup>۵</sup> - خامنه‌ای، سید علی، (۱۴۲۰)، أجوبة الاستفتاءات، بیروت، الدار الاسلامی، ج ۱، صص ۱۹۰ و ۱۹۱.

شود که فقیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر عملی را در همه مراتب آن، جایز می‌داند، درباره معروف و منکرهای اجتماعی، این فتوا نمی‌تواند حتی برای مقلدان وی مبنای عمل قرار گیرد.

البته ارجاع امر و نهی عملی به مأموران دولتی، به‌طور مطلق از مردم سلب مسئولیت نمی‌کند؛ زیرا در پاره‌ای از موارد، چه‌بسا منکری که در حال وقوع است، به‌قدری اهمیت دارد که باید در هر صورت از آن جلوگیری کرد، هرچند به قتل مرتکب آن منجر شود. فتوای امام خمینی در این زمینه درخور توجه است. ایشان با آن که مانند دیگر فقها، زدنی را که منجر به جرح یا قتل شود، جایز نمی‌داند، می‌گوید:

اگر منکر از مواردی است که خداوند به‌هیچ‌وجه راضی به تحقق آن نباشد، مانند کشتن انسان بی‌گناه، در این صورت نهی از منکر حتی اگر به مجروح شدن یا کشتن منتهی شود، جایز بوده و نیازی به اجازه از امام یا فقیه نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

روشن است که این‌گونه اقدامات، به زمانی اختصاص دارد که دسترسی به مقامات انتظامی و قضایی در لحظه وقوع جنایت ممکن نباشد.

بدین ترتیب، در زمان حاضر که حکومت اسلامی وجود دارد و نهادهای خاصی مأموریت مبارزه با منکرات را بر عهده دارند، مردم فقط وظیفه امر و نهی قلبی و زبانی دارند و اقدام عملی برای جلوگیری از منکر در هر مرتبه و سطحی، وظیفه مقامات صلاحیت‌دار دولتی است؛ مگر آنکه:

۱. منکر از مواردی باشد که در هر شرایطی باید از وقوع آن جلوگیری کرد، مانند قتل انسان بی‌گناه یا تجاوز به نوامیس مسلمانان.

۲. در زمان وقوع منکر، به مقامات انتظامی و قضایی دسترسی نباشد.

در نتیجه به‌نظر می‌رسد در زمینه قلمرو شرعی و ضرورت رعایت مراحل امر به معروف و نهی از منکر، بایسته است به نکات زیر توجه شود:

یک. سپردن امر و نهی عملی به مقامات صلاحیت‌دار: بنابراین در زمان حاضر که حکومت اسلامی وجود دارد و نهادهای خاصی مأموریت مبارزه با منکرات را بر عهده دارند، مردم صرفاً

<sup>۱</sup> - موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۸۱.

وظیفه امر و نهی قلبی و زبانی دارند و اقدام عملی برای جلوگیری از منکر - جز در موارد بسیار خاص - وظیفه مقامات صلاحیت‌دار دولتی است.

دو. پرهیز از افراط و تفریط: متأسفانه جامعه اسلامی ما همان‌گونه که در بسیاری از امور، گرفتار افراط و تفریط است، در مسئله امر به معروف و نهی از منکر نیز از این مصیبت رنج می‌برد. برخی به این فریضه عمل نمی‌کنند و برخی دیگر که احیاناً تعصب دینی هم دارند، نمی‌دانند شیوه درست امر به معروف و نهی از منکر چیست و مخاطب آنها کیست. تصور می‌کنند که به هر شکلی وارد صحنه شوند و هر نوع برخوردی که با خاطیان و متخلفان یا گناهکاران کردند، به وظیفه دینی خود عمل کرده‌اند و چه بسا از انجام آن نیز شاد باشند، غافل از آن که در برخی از موارد، به جای جلوگیری از یک منکر، خود مرتکب منکرات فراوانی شده‌اند.

سه. ضرورت فرهنگ‌سازی: به نظر می‌رسد، توجه به مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر موضوع بسیار مهمی است که نیازمند بسیجی همگانی برای فرهنگ‌سازی از سوی متولیان فرهنگی می‌باشد. در این زمینه لازم است آموزش‌های نظری و عملی مناسب برای سطوح مختلف مردم صورت پذیرد و همواره این آموزش‌ها بازخوانی شود. می‌دانیم که نهادینه‌شدن این مهم، نیازمند تصمیم، تدبیر و تداوم است.

چهار. تقدم اصل رحمت در اقدامات تدریجی: می‌توان از مجموع آنچه مربوط به لزوم رعایت مراتب بیان شد به یک اصل مهم اسلامی اشاره کرد و آن را مبنای هرگونه اقدام در هر مرتبه و مرحله‌ای دانست. این اصل، چیزی جز اصل «رحمت» نیست. در این زمینه شایسته است که در سخن امیر مؤمنان تأمل کنیم که فرمود:

«وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ السَّلَامَ. أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ إِلَيْهِمْ فِي وَالْمَعْصِيَةِ»<sup>۱</sup>

بر کسانی که گناه ندارند و از سلامت دین برخوردارند، سزااست که بر گناهکاران و نافرمانان رحمت آرند.

<sup>۱</sup> - نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۰.

## گفتار دوم: محدودیت‌های قانونی امر به معروف و نهی از منکر

در این قسمت مواردی که اجرای امر به معروف و نهی از منکر در مواجهه با آن به لحاظ قانونی با محدودیت همراه است را بررسی می‌کنیم که در یک تقسیم بندی کلی شامل ممنوعیت‌های مرتبط با حریم خصوصی و ممنوعیت‌های مرتبط با حوزه نهادهای قانونی می‌باشد.

### الف) ممنوعیت‌های مرتبط با حریم خصوصی

پس از بیان مصادیق قانونی حمایت از حریم خصوصی، خود به خود محدودیت‌های عملکرد امر به معروف و نهی از منکر آشکار می‌شود. چرا که بستر اصلی اجرای اصل اصیل امر به معروف و نهی از منکر حریم عمومی جامعه است مگر اینکه حریم خصوصی دستاویزی شود در جهت اشاعه گناه و فحشاء و به خطر انداختن امنیت و سلامت حریم عمومی، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر سرسختانه عرصه هر گونه سوءاستفاده را بر خاطیان و متجاوزان تنگ می‌کند. البته برخوردارهای نادرست و سلیقه ای برخی والیان این دو فریضه گرانقدر موجب بروز ابهاماتی چون نقض حریم شخصی افراد و آزادی های مشروع توسط امر به معروف و نهی از منکر شده است.

بررسی مواد قانونی در این زمینه تاثیر بسزایی در زدودن این ابهامات دارد. به برخی از این مواد قانونی از باب تأکید و همچنین ارتباط با بحث، اشاره مجدد شده است.

### حریم خصوصی جسمانی

اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

در بند پنجم قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز به اصل منع دستگیری و بازداشت افراد تصریح شده و هر گونه بازداشت افراد منوط به «موارد ضروری» و «حکم قانونی» شده است.<sup>۱</sup>

مواد ۳ الی ۱۵ طرح حمایت از حریم خصوصی به بحث حمایتی در مورد حریم جسمانی پرداخته است.

<sup>۱</sup> - قانون احترام به آزادی ها و حقوق شهروندی، منتشره در روزنامه رسمی ۱۷۲۴۹ - ۸۳/۳/۲۱.



ماده ۸ طرح مزبور، بازرسی بدنی، درآوردن لباس را در خصوص مظنونان به ارتکاب جرم، تنها در مواردی جایز دانسته که نخست مرجع صالح قضایی این دستور را داده باشد و دوم اینکه ظن قوی بر این وجود داشته باشد که چنانچه بازرسی انجام نشود، ادله جرم از روی بدن مظنون محو شود و بدون آن ادله، اثبات جرم عرفاً غیرممکن یا بسیار دشوار شود.

قانون مجازات اسلامی نیز هر گونه توقیف غیرقانونی اشخاص را در مواد ۵۸۳ و ۶۲۱ جرم انگاری کرده است. هر چند این مواد در خصوص توقیف غیرقانونی افراد توسط ضابطان و ماموران رسمی است، برخی مولفان به لحاظ صدر ماده ۵۸۴ قانون مجازات اسلامی و نظریه مشورتی شماره ۴۲۵۰-۷۶/۱۰/۲۷ که مقرر کرده است: «تفاوتی نیست بین آنکه جرایم ارتكابی مذکور در مواد ۵۸۳ و ۵۸۶ ق.م.ا از سوی ماموران دولتی یا افراد عادی یا غیردولتی ارتکاب شود.»<sup>۱</sup>

### حریم مکانی

در این زمینه می‌توان به اصل ۲۲ قانون اساسی اشاره کرد که توضیح آن در قسمت قبلی گذشت.

ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر این نکته تاکید کرده است: «هر کس حق زندگی، آزادی، امنیت شخصی دارد.» ماده دوازدهم این اعلامیه می‌گوید: احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخلات و حملات قانون قرار بگیرد.» مواد ۹ و ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به ترتیب، تاکیدکننده مفاد مواد ۳ و ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر است. ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی برای ضمانت اجرای مصونیت منزل و مسکن افراد، ورود به عنف یا تهدید را دارای مجازات کیفری دانسته است.

### حریم اطلاعات

قانون تجارت الکترونیک ایران، مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷ مجلس شورای اسلامی در مواد ۵۸ تا ۶۱ به موضوع حمایت داده‌ها پرداخته است.

<sup>۱</sup> - گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۶)، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر مجد، ص ۳۰۶.

مواد ۵۸ تا ۷۸ قانون تجارت الکترونیکی ایران نیز حمایت از داده پیام‌های شخصی (حمایت از داده) را مورد توجه قرار داده است.

ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر، جاسوسی در امور خصوصی مردم که از آن تعبیر به اطلاعات شخصی می‌شود، ممنوع اعلام کرده است.

### حریم ارتباطات

اصل ۲۵ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد:

«بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

اصل مزبور ظهور در اقداماتی دارد که دولت یا مأموران دولتی نسبت به مردم دارند، اما می‌توان از آن استظهار کرد که قانون‌گذار در مقام بیان ممنوعیت مطلق و نامشروع بودن نفس چنین اقداماتی است، خواه این اقدام از سوی دولت نسبت به مردم باشد یا از سوی برخی از مردم نسبت به برخی دیگر. بدین ترتیب رهگیری تمامی ارتباطات از راه دور و پایش ارتباطات کلامی - حضوری افراد جز با رعایت قانون، ممنوع است.

مطابق «بند ف ماده ۳» قانون، بخشی از وظایف و اختیارات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مصوب ۱۳۸۲/۹/۱۹ مجلس شورای اسلامی، «حفاظت و حراست و عدم ضبط و افشای انواع مراسلات و امانات پستی و همچنین مکالمات تلفنی و مبادلات شبکه اطلاع‌رسانی و اطلاعات مربوط به اشخاص حقیقی و حقوقی طبق قانون» است. بر این اساس انواع شنود و رهگیری‌ها بدون رضایت افراد ممنوع می‌باشد.

می‌توان از این مصوبه استظهار کرد که مأموران وزارتخانه، به دلیل برخورداری از امکانات لازم علاوه بر عدم تعرض به حریم خصوصی ارتباطات افراد، موظفاند از تعرض دیگران و

دسترسی آنان به اطلاعات مربوط به اشخاص، جلوگیری کنند، حتی اگر مستمسک چنین افرادی امر به معروف یا نهی از منکر باشد.<sup>۱</sup>

### ب) ممنوعیت‌های مرتبط با حوزه نهادهای قانونی

بسیاری از اعمال غیرقانونی که از سوی برخی از مردم سر می‌زند، صرفاً نیازمند تذکر زبانی است و اقدامات فراتر از آن را نهادها و دستگاه‌های دولتی، برابر شرح وظایف مقرر خود بر عهده دارند. برای مثال جعل یا سوءاستفاده از اسناد دولتی، صدور چک بلامحل، کلاهبرداری، قاچاق کالا و ارز و نفیاس ملی، آدم‌ربایی، نگهداری و حمل یا فروش سلاح، نگهداری و حمل یا فروش مشروبات الکلی و نیز جاسوسی برای بیگانگان از جمله منکرات مهمی هستند که باید از آنها جلوگیری کرد. برخورد شایسته با برخی از موارد ذکرشده نیازمند ظرافت‌ها و یا اقدامات امنیتی خاصی است که جز از مأموران آموزش‌دیده و ورزیده و نیز با روزها و یا ماه‌ها کار اطلاعاتی و تشکیلاتی امکان‌پذیر نیست؛ بدیهی است اقدامات دیگران در چنین مواردی هرچند با انگیزه‌های بسیار مقدس صورت گیرد، نه تنها به نتایج مطلوب منجر نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد آثار مخرب فراوانی را بر جای خواهد گذارد.

به عبارت دیگر، در یک نگاه کلی به منکرات در جوامع کنونی می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:<sup>۲</sup>

۱. منکراتی که از نظر شرعی ممنوعند، ولی در قوانین موضوعه نسبت به ممنوعیت آنها تصریحی نشده است. از جمله نگاه به نامحرم و یا دیدن فیلم‌ها، عکس‌ها و تصاویر مستهجن؛
۲. منکراتی که هم از نظر شرعی و هم از نظر قانونی ممنوعند، مانند روزه‌خواری در انتظار عمومی؛
۳. منکراتی که هم از نظر شرعی و هم از نظر قانونی ممنوعند، ولی در گذشته وجود نداشته و خاص جوامع پیچیده امروزی هستند و معمولاً به‌طور سازمان‌یافته صورت می‌گیرند، مانند جعل اسناد دولتی، قاچاق کالا و یا جاسوسی.

<sup>۱</sup> - جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۰)، « قلمرو شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه علمی - پژوهشی، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، ص ۲۷۵.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۷۶.

هرگاه یک منکر شرعی از نظر قانونی ممنوع شود، از آنجا که هر قاعده حقوقی دارای ضمانت اجرایی است، به ناچار دولت برای مبارزه با چنین منکراتی، سازوکارهای لازم را در نظر می‌گیرد و هر آنچه را که در این راستا ضروری تشخیص دهد، اعم از نیروی انسانی و تجهیزات مورد نیاز را فراهم می‌کند. بر این اساس در منکرات دسته دوم و سوم در کنار حرمت شرعی منکری که انجام می‌گیرد - و این امر عکس‌العمل مؤمنان را در نهی از منکر با رعایت مراحل و مراتب آن در پی دارد - ما با حضور مأموران دولت نیز روبه‌رو خواهیم بود. در چنین مواردی، هم به دلیل احتمال تزامم و اصطکاک میان مأموران دولت با نهی‌کنندگان از منکر و هم به دلایل دیگر که از جمله تخصصی‌بودن مبارزه با منکرات دسته سوم می‌باشد، لازم است میان اقدامات اشخاص حقیقی با مأموران دولتی، مرزبندی لازم صورت گیرد؛ این مرزبندی همان‌گونه که در دستورات رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها و بارها آمده است، نهی از منکر در دو مرحله قلبی و زبانی از سوی مردم است و فراتر از آن را باید به مأموران دولت در نهادها و دستگاه‌های مسئول واگذار کرد. به نظر می‌رسد با توجه به دسته‌بندی ذکرشده اقدامات مردمی در نهی از منکر قلبی و زبانی مختص دسته اول و دوم منکرات است.

در زمینه منکرات دسته سوم، گاه منکر مورد نظر به قدری دارای اهمیت و حساسیت است که حتی انکار قلبی و زبانی از سوی مردم عادی، یعنی کمترین واکنش نسبت به مجرم یا مجرمان سبب می‌شود که کلیه مراحل پیگیری، تعقیب و دستگیری آنان با مشکل روبه‌رو شود. به همین دلیل، می‌توان گفت که در منکرات دسته سوم، هرگونه اقدام در هر مرحله را باید به دولت و مقامات دولتی سپرد و نقشی که مردم از باب نهی از منکر می‌توانند ایفا کنند، صرفاً نقش گزارش‌دهی و اطلاع‌رسانی در مراحل اولیه است. به عبارت دیگر، مبارزه با این‌گونه از منکرات خاص و ویژه را باید به مأموران ویژه سپرد. این‌گونه تعامل مردم با دستگاه‌های قانونی، هم بیانگر حس مسئولیت‌پذیری شرعی و ملی آنان است و هم از پیامدهای منفی اقدامات خودسرانه جلوگیری خواهد کرد.

### گفتار سوم: رابطه امر به معروف و نهی از منکر با حریم خصوصی

اکنون با توجه به جایگاه ویژه دو فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر و رویکرد سعادت محوری که در این دو فریضه وجود دارد و همچنین با ملاحظه قلمرو و محدوده حریم خصوصی و حمایت‌هایی که از این حوزه در فقه و حقوق صورت گرفته است این سوال مطرح است که آیا

این دو حوزه تداخلی در قلمرو دارند؟ آیا پذیرش حریم خصوصی با اجرای اوامر و نواهی الهی در جامعه تعارض دارد؟ آیا اعمال امر به معروف و نهی از منکر به منزله نقض حریم خصوصی افراد می‌باشد؟ هرچند با مباحث مطرح شده پیشین و بیان قلمرو هر دو مقوله و محدودیت های شرعی و قانونی فریضه امر به معروف و نهی از منکر، پاسخ سوالات بالا آشکار است اما برای وضوح بیشتر مباحث، ضروری است مطالبی در این زمینه برای تکمیل پاسخ بیان شود و به مبانی پیش گفته توجه شود.

اگر این معنا پذیرفته شود که هدف اصلی امر به معروف و نهی از منکر، تحقق سعادت فرد و جامعه است و نه دخالت در امور شخصی و یا وادار کردن فرد به انجام رفتاری خاص از روی اکراه و اجبار، و اگر پذیرفته شود که تعیین قلمرو حریم خصوصی در گرو توجه به مبانی نظری آن است، می توان نتیجه گیری کرد که تعارض متصور بین این دو حوزه در حد یک درک اولیه و غیرماندگار است. به منظور توضیح و تبیین بیشتر ضروری است چند نکته را مد نظر قرار داد:

الف) در علم حقوق و در راستای تعیین اهداف حقوق، دو مکتب اصلی، شکل گرفته است. به بیان دیگر، در پاسخ به این سؤال که هدف حقوق چیست، حقوقدانان به دو نوع دیدگاه توجه کرده‌اند. در دیدگاه اول، هدف از حقوق، تأمین حداکثر آزادی فرد و حداقل دخالت دولت (عدالت اجتماعی معاوضی) بیان می‌گردد و در دیدگاه دوم، هدف حقوق، تلاش برای تحقق و عملیاتی شدن سعادت جامعه (عدالت اجتماعی توزیعی) معرفی می‌شود؛ به گونه‌ای که فرد در این دیدگاه تنها به عنوان سلولی از این پیکره تعریف می‌شود که بدون وجود جمع، حتی حیات هم نخواهد داشت.<sup>۱</sup> اتخاذ هر کدام از دو مکتب فوق، اثر متفاوتی را به دنبال خواهد داشت. بر مبنای اول، حریم خصوصی دایره‌ای وسیع را شامل می‌شود و در نتیجه با امر به معروف و نهی از منکر، تعارض پیدا خواهد کرد. مبنای دوم هم، هر چند حریم خصوصی و آزادی فردی را به حداقل خود می‌رساند، باز از جهت دیگری با امر به معروف و نهی از منکر، تعارض دارد. به نظر می‌رسد راه برون رفت از این مشکل، پذیرش مبنای سومی در این رابطه است و آن، سعادت محوری و اخلاق محوری است. اگر هدف حقوق، همچون اخلاق، پیدایش فضایل در جامعه و طرد رذایل باشد، تعیین حریم خصوصی، منوط به این معیار خواهد بود و از آنجا که ارزشهای اخلاقی ثابت، همچون ادای امانت و وفای به عهد، مورد پذیرش همگان است، تعیین حوزه حریم خصوصی، کار پیچیده و مشکلی نیست.

<sup>۱</sup> - کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴)، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۳۵.

ب) پذیرش حق الله در کنار حق مردم از دیگر پارامترهای تعیین حوزه حریم خصوصی است. اگر عملی باعث از بین رفتن حق خداوند باشد، به دلیل تقدم حق خداوند، آن عمل باید محدود شود. نتیجه پذیرش این مبنا، ایجاد اندیشه جدید و یا بازخوانی اندیشه‌های موجود و در نتیجه تعیین نوع رفتار مطلوب اجتماعی است.

ج) فلسفه وجودی، منطق و دلیل مطرح در حریم خصوصی با امر به معروف متفاوت است. توجه به این سه حوزه، کمک شایانی به تعیین قلمرو هر کدام خواهد کرد. فلسفه وجودی حریم خصوصی، تحقق کرامت انسانی، جلوگیری از مداخله و تجاوز بی‌مورد و بدون علت در زندگی افراد، جلوگیری و ممانعت از ظلم و رفع ناامنی است. ایجاد آرامش روحی و روانی در افراد جامعه در محدوده‌ای که به خود آنها متعلق است، زمینه‌ساز هر نوع پیشرفت و ترقی است. آن‌گاه که این حریم نقض می‌شود با انگیزه اذیت و آزار، بی‌آبرو کردن افراد، ایجاد محدودیت و محرومیت، سرقت ادبی، ایجاد ناامنی و دستبردزدن به اطلاعاتی است که فرد دوست ندارد آنها در دید و منظر عمومی قرار گیرد. دلیل چنین اقداماتی را نیز باید عدم اعتقاد به مبدأ و خالق جهان، عدم باور به معاد و فرجام و نداشتن حس مسؤولیت دانست. اما مسأله امر به معروف کاملاً متفاوت است. اعمال محبت عالمانه، ابراز دلسوزی عالمانه (به‌ویژه آنکه از جمله شرایط امر به معروف، علم امر به معروف است)، عشق به مکتب و جامعه، اعمال ولایت، ترویج و نهادینه کردن خوبی‌ها، کاستن و محو کردن همه زشتی‌ها، تحقق سلامت روحی - روانی، ایجاد الگوی مناسب در روابط اجتماعی و در نهایت، تحقق امت نمونه اسلامی، به‌عنوان بهترین امت که جمع همه موارد فوق، کمال محوری و سعادت محوری است، زیربنای فلسفه وجودی امر به معروف و نهی از منکر را شکل می‌دهد. با این بیان می‌توان گفت که شرط استفاده صحیح از حریم خصوصی، امر به معروف است؛ بلکه باید گفت ضمانت اجرای آن نیز می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که اگر امر به معروف در بین نباشد، هیچ تضمینی وجود نخواهد داشت که حتی حریم خصوصی هم وجود خارجی داشته باشد.

د) امر به معروف و نهی از منکر با رویکرد تعلیم جاهل، تنبیه غافل و ارشاد ضال و با مدیریت خاص گفتمانی جلوه‌نمایی می‌کند. در قرآن کریم می‌خوانیم که خداوند نسبت به نحوه گفتار حضرت موسی در برابر فرعون، به او گوشزد می‌کند که «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»<sup>۱</sup> بنابراین،

<sup>۱</sup> - طه/۴۴

تلاش آمران و ناهیان در پرتو آموزه‌های اسلامی با دانایی محوری همراه است و این دانایی هرگز به معنای لطمه‌زدن یا نادیده‌گرفتن حریم دیگران نیست.

ه) با رجوع به آیات قرآن می‌توان دریافت که حوزه‌های حریم خصوصی به صورت مطلق ترسیم شده‌اند؛ مثلاً آن‌گاه که از ممنوعیت ورود به آبروی دیگران سخن می‌گوید (حجرات/۱۱)، به گونه‌ای موضوع را طرح می‌کند که زمینه توجیه و تأویل را از بین می‌برد. این اطلاق، هم از نظر موضوعی، هم از نظر زمانی، هم از نظر مکانی و هم از جهت مذهبی و اعتقادی، عام است. از این رو، خروج از آن، نیاز به دلیل خاص دارد تا اطلاق را تخصیص بزند و یا آن‌گاه که از ممنوعیت ورود به منزل دیگران بدون اجازه صاحب منزل سخن می‌گوید با قید و یا تبصره خاصی همراه نمی‌کند تا قابل تأویل و توجیه باشد. از این رو، شکستن حوزه‌هایی که با نام حریم خصوصی تعریف می‌شوند، نیاز به دلیل خاص دارد؛ چرا که ممنوعیت تجاوز و تعدی به این قلمرو، مطابق اصل می‌باشد. رویکرد قانونگذار ایرانی در اصول مختلف قانون اساسی و سایر قوانین هم بدین منوال است. بدین منظور، ورود به منازل دیگران، نیاز به مجوز خاص قضایی دارد و حیثیت، جان، مال و آبروی مردم نیز به طور مطلق مورد احترام قرار گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به موارد مهمی در قانون اساسی از جمله در اصول ۱۴، ۲۰، ۲۲، ۲۳ و ۲۴ و قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۲۷، تبصره ماده ۴۳، ماده ۹۶، ماده ۹۸ و ماده ۱۰۴ و قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۷۰، ۵۷۳ الی ۵۷۵، ۵۸۰ - ۶۹۴ و به طور خاص، ماده ۶۴۱ اشاره کرد.

اکنون با توجه به کلیه عوامل فوق می‌توان گفت که رفتارها و اعتقادات افراد، سه صورت دارد؛ در مواردی، کاملاً این باورها و رفتارها شخصی است و به هیچ وجه جنبه اجتماعی ندارد؛ مثل آنکه فرد در منزل شخصی، نوع خاصی غذا می‌خورد یا لباس می‌پوشد که در این صورت باید گفت: راهی برای ورود به این ساحت وجود ندارد و هرگونه ورود، مصداق تجسس و در نتیجه تحقق نهی الهی (لاتجسسوا) خواهد بود؛ چرا که تنها راه فهمیدن این نوع مسائل، تجسس و تحسس است.

صورت دیگر، رفتار یا باوری است که می‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد، ولی فرد تلاش می‌کند که رفتار یا باورش به هیچ عنوان، اثر اجتماعی نداشته باشد و لذا مانع از تسری آثار آن بر جامعه می‌شود. این مورد هم مصداق حریم خصوصی و متعلق به فرد است و ورود دیگران به آن و افشای آن، مصداق اشاعه فحشا خواهد بود. اگر شبهه و یا سؤالی ایجاد شود که چرا این

بخش، متعلق به حریم خصوصی شده است، پاسخ این خواهد بود که آیات قرآنی در خصوص عدم تجسس، عدم ورود به منزل و عدم تعدی به آبرو، عام است و تخصیص، دلیل می‌خواهد.

صورت سوّم، مواردی را شامل می‌شود که عمل، کاملاً جنبه عمومی پیدا می‌کند. این صورت جای اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است؛ چرا که این حوزه، متعلق به حریم عمومی است. عمومیت یافتن عمل یا به دلیل آثار و نتایج آن است و یا به دلیل ذات عمل و ماهیت آن؛ چنانچه می‌تواند به اعتبار موقعیت و ویژگی خاص آن باشد. در مفاهیمی چون خلاف شأن، موضوع این‌گونه است. این سخن، بدان معنا نیست که فرد می‌تواند در غیر امور عمومی، هر رفتاری را انجام دهد و مرتکب هر گناهی شود؛ بلکه بدان معناست که هر فرد وظیفه دارد در هر حال، رعایت دستورات الهی را بکند؛ ولی آن‌گاه که از حدود الهی تجاوز کرد و در واقع حریم الهی را شکست و در نتیجه آن، حریم عمومی از بین رفته است، وظیفه آن است که با ابزارهای دفاعی و منطقی تعبیه‌شده در دین؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر با آن مقابله کرد. در این حالت، فرد نمی‌تواند ادعای حریم خصوصی داشته‌باشد.

بنابراین با عنایت به آنچه در رابطه با قلمرو هر یک از دو مقوله و شرایط و ضوابط ذکر شد، در هر یک از دو حوزه حریم خصوصی و حریم عمومی. می‌توان گفت که عملکرد این دو حوزه تداخل و مزاحمتی برای دیگری ندارد. قلمرو اصل امر به معروف و نهی از منکر حریم عمومی جامعه است یعنی جایی که ظواهر دینی هتک شود یا در حال خطر باشد و با استعانت از آن اصل باید جلوی چنین منکراتی را گرفت. پایبندی یا عدم پایبندی به معروف و منکر در حریم خصوصی به وجدان آدمیان مربوط است و تفتیش و تجسس از آن جایز نیست. البته تا جایی که به حوزه عمومی جامعه سرایت نکند اما چنانچه حریم خصوصی افراد تبدیل به محدوده‌ای برای هتک محرمات الهی شود و دسترسی به گناه آسان گردد، در حقیقت کرامت انسانی بی‌ارزش شده است. نمی‌توان اجازه داد حریم خصوصی تا این‌درجه خفیف شود که حیات معنوی افراد مورد مخاطره قرار گیرد. بنابراین بی‌بندباری و رواج فساد اخلاقی از اموری نیستند که جامعه دینی به بهانه حفظ حریم شخصی اجازه تجویز آن را صادر نماید. لذا حریم شخصی در صورتی که امنیت اخلاقی جامعه و حقوق اجتماعی افراد را در معرض مخاطره قرار دهد، با نظارت اصل امر به معروف و نهی از منکر کنترل می‌شود.



## فصل چهارم

# نتیجه گیری – پیشنهادات

## نتیجه گیری

— انسان هنگامی که از حریم خصوصی خود به حوزه عمومی پا می نهد باید به هنجارها و قوانین حاکم بر این حوزه تن دردهد از این رو لازم و طبیعی به نظر می رسد که محدودیت‌هایی را در بعد رفتار، لباس، ارتباط و اعمال اجتماعی بپذیرد. هر یک از حریم عمومی و خصوصی تابع قواعد خاص خود است. همانگونه که ورود به حوزه خصوصی بدون مجوز و استیذان ممنوع است، تسری دادن امور خصوصی به دایره عمومی نیز به هر سبک و سیاقی که باشد مطرود و مردود است. از همین روست که فرد نمی‌تواند از همان آزادی‌هایی که در حریم خصوصی برخوردار است، در حریم عمومی نیز بهره‌مند باشد و همانگونه که بیان شد آزادی در این حوزه تابع قوانین و مقررات خود است.

— هر دو مقوله «امر به معروف و نهی از منکر» و «حریم خصوصی» از سوی متون دینی مورد تایید و تاکید قرار گرفته اند. بنابراین هیچ کدام را نمی‌توان به خاطر دیگری نادیده گرفت چرا که قلمرو هر یک تداخلی در دیگری ندارد مگر در مواردی استثنایی که بین دو حوزه حریم خصوصی و عمومی تعارض به وجود آید و حریم عمومی و سلامت جامعه و حتی حریم خصوصی سایرین در خطر باشد که در این موارد امر به معروف و نهی از منکر مداخله می‌کند. در غیر این صورت امر به معروف و نهی از منکر ناقض حریم خصوصی شهروندان نیست بلکه ضامن سلامت و امنیت حریم فرد و جامعه است.

— حریم عمومی در طول و امتداد حریم خصوصی است؛ از این رو ملاک حقانیت یا عدم حقانیت حریم عمومی در همگرایی و سازگاری با حریم خصوصی است چرا که حریم خصوصی هم بر حریم عمومی اثرگذار است (اثر چالشی یا همگرایانه) و هم از آن می‌تواند اثر بپذیرد.

— هر چه وجدان دینی انسانها ضعیف تر شود حوزه خصوصی کوچکتر و حوزه عمومی بزرگتر می‌شود و چه بسا حریم خصوصی از مفاد و معانی واقعی خود تهی می‌گردد و نوعی ناامنی روانی و اجتماعی حاکم شود. همچنانکه امروزه با حضور چشم و گوش الکترونیک و وجود رسانه‌های دیجیتالی و نوین شاهد چنین ناامنی هستیم و حریم خصوصی نه تنها رنگ باخته بلکه مفهوم مرزهای جغرافیایی و فیزیکی هم کمرنگ شده است.

— اگر خواهان آن هستیم که حدود و ثغور حریم خصوصی و عمومی بیش از پیش پاس داشته شود باید به جد حوزه حریم خصوصی احیا گردد و انسانها خود واقعی خود را دریابند. اگر انسانها خود واقعی خود را دریابند خود معنوی حیات مجدد می‌یابد و در پرتو آن اخلاقیات

انسانی از خفتگی بدرآمده و این سبب می‌شود که خود به خود بسیاری از این حریم‌ها پاس داشته شود و این میسر نمی‌شود مگر با گرایش به معروف‌ها و دوری از منکرها.

– داشتن حریم خصوصی حق مسلم هر انسان است و هرکس می‌تواند در چارچوب محصور خانه خویش یا هر فضایی که به عنوان حریم خصوصی او تعیین شده، آزادانه رفتار کند و کسی حق تجسس و تفتیش او را ندارد. اما چنانچه فرد با رفتار و عمل خویش حریم خود را بشکند و در نتیجه حریم عمومی جریحه‌دار شود و به خطر بیفتد، با محدودیت و نقض حریم خصوصی خود مواجه شده و امر به معروف و نهی از منکر از طریق نهادهای رسمی مثل نیروی انتظامی و یا به صورت مردمی، پا به میدان می‌گذارد و اجازه نمی‌دهد که فرد به محیط و اجتماع خود صدمه بزند و حتی حریم خصوصی دیگران را تحت‌الشعاع قرار دهد.

– از سویی جامعه و دولت نیز نمی‌تواند با هر دلیل احتمالی، حریم خصوصی و حوزه‌های مختلف آن را نقض کند. وجود گمان قوی و عقلانی، توجه به امنیت ملی و توجه به سعادت فرد و جامعه که از رهگذر اراده آزاد میسر می‌شود همگی دلایلی خواهند بود که با توجه به آنها بتوان امکان نقض حریم خصوصی را لازم دانست.

– معروف و منکر به حریم خصوصی و عمومی مربوط است اما اجرای امر به معروف و نهی از منکر در فضای عمومی جامعه است مگر در موارد استثنا که از سوی قانون اجازه ورود به حریم خصوصی شهروندان داده شده است تا به نوعی از حریم خصوصی سایر افراد محافظت شود.

– تا حوزه حریم خصوصی و عمومی، و حریم خصوصی و حقوق خصوصی و معیارها و مرزهای هر کدام به نحو دقیق و شفاف تبیین نگردد تشخیص مصادیق مشکل است؛ در نتیجه اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر در حریم عمومی نیز با ابهام و اشکال مواجه می‌گردد.

## پیشنهادات

در زمینه هر یک از دو مقوله «امر به معروف و نهی از منکر» و «حریم خصوصی» کتب مختلفی تألیف شده اما هنوز کتابی در جهت رفع شبهات مطرح شده در زمینه مداخله گری این دو فریضه در حریم خصوصی افراد یا بیان نسبت و رابطه این دو مقوله با هم، تألیف نشده از این رو باید اقداماتی در جهت تألیف کتب در این خصوص از سوی نویسندگان صورت گیرد.

– تاثیر بخشی امر به معروف منوط به آن است که زمینه های اثربخشی آن در جامعه موجود باشد. به عبارت دیگر اثربخشی امر به معروف نیازمند آن است که فضای عمومی و فرهنگ مسلط بر جامعه ارزش‌هایی همچون همبستگی اجتماعی، آینده‌نگری، نوع‌دوستی و خداترسی را نهادینه کرده باشد. در چنین فضایی نه تنها امر به معروف و نهی از منکر، مداخله نا به جا در امور دیگران به حساب نمی‌آید بلکه هم جامعه خود را در کنار امر به معروف احساس می‌کند و از این رهگذر به وی اقتدار می‌بخشد و هم شخص خطاکار احساس می‌کند که دیگران نگران وضعیت اویند نه مزاحم زندگی وی و ناقض حریم شخصی او.

– خانواده مهم ترین نهادی است که می‌تواند زمینه اصطلاحات عمومی در جامعه را فراهم آورد. خانواده است که انسانهایی با ریشه، توانمند، متعادل، مصلحت اندیش، آینده‌نگر، دلسوز، خداترس و کاری و متعهد و یا به عکس، افرادی منزوی، خودمحور و بی تفاوت به جامعه تحویل می‌دهد. در واقع خانواده نقش اساسی در تقویت بعد معنوی فرد داشته و زمینه ساز و مشوق او در خودیابی و خودکامی و شکوفایی حریم معنوی می‌باشند و هر چه حریم معنوی افراد شکوفاتر و سرزنده تر شود، سلامتی سایر حریم ها را در پی دارد و اثرات بارز آن بر سلامت عمومی جامعه قابل انکار نیستند. از این رو دولت و مسئولان مربوط در این زمینه باید تلاش‌هایی را جهت تقویت سرمایه عظیم خانواده مبذول داشته و بیش از پیش بر این نهاد تاثیرگذار سرمایه‌گذاری کنند. چرا که فرزندان ما در این نهاد است که با مفهوم «مرز» در روابط خانوادگی و خویشاوندی و اجتماعی آشنا می‌شوند و بسته به نوع تربیتشان می‌توانند افرادی ناقص یا حامی حریم خصوصی و حریم عمومی جامعه باشند.

– معادله مقابله با منکراتی که با عنوان ناهنجاری اجتماعی و از سوی اقلیت خطاکار انجام می‌شود با خطاهای فراگیر که گاه متاسفانه شکل هنجار و روبه مسلط اجتماعی به خود گرفته‌اند، متفاوت است. متاسفانه به این نکته کلیدی اغلب توجه نمی‌شود و افراد و نهادها با همان روش‌هایی که باید با خطاهای موردی مقابله نمود با خطاهای شایع برخورد می‌کنند. به

عنوان مثال در برخورد با اقلیت قداره‌بند یا مزاحم نوامیس راهکاری متفاوت از مواجهه با بدحجابی که اکثریت جامعه در آن گرفتار آمده‌اند، می‌طلبد. بی‌توجهی به این تفاوت و به کارگیری روش‌های خشن در مواجهه با اکثریت می‌تواند توهم مداخله‌گری امر به معروف و نهی از منکر در آزادی شهروندان را ایجاد کند. از این رو لازم است با سیاستگذاری‌های مناسب و به کارگیری روش‌های تدریجی، احساسات عمومی جامعه را در کنار آمران به معروف و ناهیان از منکر قرار داد و آنگاه بر بستر همراهی افکار عمومی اقدام نمود. اگر نگاه ما به «معروف» آن است که به عنوان یک «قانون» برای زیست اجتماعی، مورد احترام قرار گیرد و عملی شود در این صورت باید روحیه قانون‌گرایی را در مردم تقویت کنیم و اگر «معروف» را به عنوان «تکلیف الهی» که شرط برقراری رابطه مبتنی بر عبودیت است می‌دانیم، در این صورت باید مکانیزم‌های تربیتی متناسب با آن را به کار ببندیم.

— از آفت‌هایی که جامعه ما با آن دست به‌گریبان است، اقدام به اصطلاحات و حل مشکلات اجتماعی قبل از فهم صحیح آن و تحلیل زمینه‌ها و پیامدهای آن است. برخی مدیران و تصمیم‌گیران حوصله‌چندانی برای درگیرشدن با مباحث نظری و فهم کارشناسانه از واقعیت‌های اجتماعی ندارد و می‌خواهند یک شبه تمام مشکلات اجتماعی را حل کنند در صورتی که خود ضعف تدبیر می‌تواند مشکلات متعددی ایجاد کند. از این رو لازم است چه در زمینه اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» و چه در حمایت از مقوله «حریم خصوصی» به صورت دلسوزانه و کارشناسانه مسائل را تحلیل و بررسی کرد و بعد تصمیمات لازم را اتخاذ کرد.

## منابع

### \*قرآن

### \*نهج البلاغه

### الف) کتب فارسی

- ۱- آخوندی، محمود، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کاربردی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
- ۲- احمدلو، مونا، (۱۳۹۲)، حریم خصوصی در فقه و حقوق ایران، انتشارات مجد، چاپ اول.
- ۳- اسلامی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، اخلاق کاربردی، قم، پژوهشگاه و فرهنگ اسلامی.
- ۴- انصاری، باقر، (۱۳۸۶)، حقوق حریم خصوصی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۵- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، نهج الفصاحه، ناشر انتشارات خاتم الانبیاء
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (بی تا)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۸- دانش پژوه، محمد تقی، (۱۳۸۳)، فلسفه حقوق، قم، موسسه علمی پژوهشی امام خمینی.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق سیدغلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم.
- ۱۱- صاحب الزمانی، ناصر الدین، (۱۳۷۸)، آن سوی چهره ها، تهران، انتشارات زریاب.
- ۱۲- عمید، حسن، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- غزالی، امام محمد، (۱۳۷۹)، کیمیای سعادت، تهران، گنجینه.
- ۱۴- قرائتی، محسن، (۱۳۸۲)، امر به معروف و نهی از منکر، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- ۱۵- قربانی، زین العابدین، (۱۳۷۹)، فریضه امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و سنت، تهران، سایه.
- ۱۶- قرشی، علی اکبر، (۱۳۵۴)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴)، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۹- کورانی، علی، (۱۳۷۶)، امر به معروف و نهی از منکر، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۰- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر مجد، چاپ اول.
- ۲۱- مسعودی، محمد اسحاق، (۱۳۷۵)، پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات، تهران، بین الملل.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۳- معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات نامن چاپ سوم.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم.
- ۲۵- موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۶- نوبهار، رحیم، (۱۳۸۷)، حمایت کیفری از حوزه های عمومی و خصوصی، تهران، جنگل، جاودانه.
- ۲۷- نوری همدانی، حسین، (۱۳۷۷)، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه محمد مهدی اشتهااردی، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۸- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۲)، حقوق اساسی، تهران، میزان.

## ب) کتب عربی

- ۲۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۳۰- احسائی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۵)، عوالی اللئالی، قم، انتشارات سید الشهداء.
- ۳۱- اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبده البیان فی احکام القرآن، محقق و مصحح محمدباقر بهبودی، تهران، بی نا، چاپ اول.
- ۳۲- انصاری، مرتضی، (۱۳۸۵)، فرائد الاصول، قم، موسسه مطبوعاتی دینی، چاپ سوم.
- ۳۳- تمیمی، عبدالواحد، (بی تا)، غررالحکم و دررالكلم، تهران، نشر میراث مکتوب.
- ۳۴- جبعی عاملی، (شهیدثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۰۸)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، تحقیق سید محمد کلانتر، قم، دارالهادی للمطبوعات.
- ۳۵- جبعی عاملی، (شهیدثانی)، زین الدین بن علی، (بی تا)، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، قم، موسسه معارف الاسلامیه.

- ۳۶- جرجانی، میرسیدشریف، (بی تا)، التعریفات، تهران، ناصر خسرو.
- ۳۷- حرعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه ال البيت.
- ۳۸- حلی (فخرالمحققین)، محمدبن حسن، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، محقق و مصحح سیدحسن موسوی کرمانی، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ۳۹- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، (بی تا)، قرب الاسناد، بی جا.
- ۴۰- حویزی، عبدعلی، (۱۴۱۵)، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.
- ۴۱- خامنه‌ای، سید علی، (۱۴۲۰)، أجوبه الاستفتاءات، بیروت، الدار الاسلامی.
- ۴۲- دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، (۱۴۰۴)، المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی الفقه الامامی، سلار، قم، منشورات الحرمین.
- ۴۳- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله بن حسین، (۱۴۰۵)، فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۴۴- سجستانی، ابی داوود سلیمان بن اشعث، (۱۴۱۰)، سنن ابی داود، قم، دارالفکر.
- ۴۵- سیستانی، سید علی، (بی تا)، منهاج الصالحین، بی جا، بی نا.
- ۴۶- شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۳۷۵)، الاقتصاد الیهادی الی طریق الرشاد، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
- ۴۷- شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۰۶)، تهذیب الاحکام، بیروت- لبنان، دارالاضواء.
- ۴۸- شیخ مفید، محمدبن نعمان عکبری، (۱۴۱۳)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ۴۹- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، مصحح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ۵۰- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۴)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، انتشارات شریف رضی.
- ۵۱- صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۶)، من لایحضره الفقیه، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۵۲- صفی پور، عبدالرحیم ابن عبدالکریم (بی تا)، منتهی الارب فی لغه العرب، بی جا، انتشارات کتابخانه سنائی.
- ۵۳- عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، (۱۴۷۱)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



- ۵۴- عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، (۱۴۱۰)، اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت، لبنان، دارالتراث الدار الاسلامیه، چاپ اول.
- ۵۵- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (بی تا)، تذکره الفقهاء، قم، موسسه آل البيت.
- ۵۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
- ۵۷- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۴۱۸)، النخبه فی حکمه العلمیه و الاحکام الشرعیه، تهران، النشر الاعلام الاسلامی.
- ۵۸- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۲۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت- لبنان، موسسه التاريخ العربی، چاپ اول.
- ۵۹- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، مرتضوی.
- ۶۰- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان.
- ۶۱- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- ۶۲- علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۶۳- مجلسی، محمدتقی، (بی تا)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم، موسسه کوشانپور.
- ۶۴- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، قم، دارالحديث.
- ۶۵- مصطفوی، حسن، (۱۳۷۱)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۶۶- موسوی بجنوردی، سید محمدحسن، (۱۳۸۲)، القواعد الفقهیه، قم، ناشر دلیل ماه، چاپ اول.
- ۶۷- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (۱۳۸۶)، صحیفه امام، تهران.
- ۶۸- موسوی خویی، ابوالقاسم، (۱۳۷۲)، معجم الرجال، نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم، قم.
- ۶۹- مناوی، محمد، (۱۴۱۵)، فیض الغدیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۷۰- نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر مالکی، (۱۴۲۲)، کشف الغطاء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۷۱- نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۰)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۷۲- نمازی، علی، (۱۴۱۹)، *مستدرک سفینه البحار*، قم، موسسه النشر الاسلامی.

۷۳- نوری طبرسی (محدث نوری)، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۷)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، آل البيت لاحیاء التراث.

۷۴- ورام بن ابی فارس، (۱۳۷۶)، *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر «مجموعه ورام»*، قم، مکتبه الفقیهیه.

### ج) منابع لاتین

۷۵- Stanford Encyclopedia of Philosophy; privacy (۲۰۱۱), at: [http:// plato.stanford.edu/entirest/privacy](http://plato.stanford.edu/entirest/privacy)

### د) منابع قانونی

۷۶- قانون اساسی

۷۷- قانون مدنی

۷۸- قانون مجازات اسلامی

۷۹- قانون آیین دادرسی کیفری

۸۰- قانون آیین دادرسی مدنی

۸۱- قانون وظایف و اختیارات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات

۸۲- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

### ه) سایر منابع

۸۳- اسکندری، مصطفی، (۱۳۸۹)، «ماهیت و اهمیت حریم خصوصی»، بی‌جا، حکومت اسلامی شماره ۴.

۸۴- افشار، لیلا؛ علی نعمتی، (۱۳۸۹) «حریم خصوصی در پژوهش های معطوف به انسان بر مبنای آموزه های اسلامی»، مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۸ و ۹.

۸۵- انصاری، باقر، (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۸۶- باقی، عبدالرضا، «حریم خصوصی در فرهنگ اسلامی و اندیشه اسلامی»

- ۸۷- جعفری، علی؛ عظیم عابدینی، (۱۳۹۰)، «مبانی روایی حمایت از حریم خصوصی»، فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق ارتباطات، شماره ۱.
- ۸۸- جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۰)، «قلمرو شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷.
- ۸۹- خرازی، سید محسن، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ترجمه عبدالله امینی پور، مجله حکومت اسلامی، سال نهم، شماره سوم.
- ۹۰- رزمی، رعنا، (۱۳۹۱)، پایان نامه حریم خصوصی در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران.
- ۹۱- رحمدل، منصور، (۱۳۸۴)، «حق انسان بر حریم خصوصی»، مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۰.
- ۹۲- محمص، مرضیه، (۱۳۹۱)، «بازخوانی نسبت امر به معروف و نهی از منکر با حریم خصوصی بر مبنای قرآن کریم»، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره ۱۵.
- ۹۳- میرسپاسی، علی، (۱۳۸۵)، «حوزه خصوصی و دشمنان آن»، روزنامه شرق، سال سوم، ش ۷۷، شنبه ششم خرداد.
- ۹۴- نقیبی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، «حریم خصوصی در مناسبات و روابط اعضای خانواده»، دو فصلنامه علمی - تربیتی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال ۱۵.
- ۹۵- <http://www.rasekhoon.net/article>

## Abstract

From the perspective of religion and jurisprudence, enjoining good and forbidding wrong is always emphasized. and the need to implement the order. to promote good and to avoid evil importance in preventing and combating social deviance and establishing security.

One of the important questions raised in this area, it is whether the implementation of enjoining good and forbidding wrong is to intervene and invade the privacy of citizens.

In the present study attempts descriptive - analytical and documentary (libraries) expressed realm of privacy and enumerate the license violates the privacy as well as clarifying the scope of enjoining good and forbidding wrong and legal restrictions on its implementation this question will be answered.

By examining the restrictions are not enforced because the statute can be downloaded as a certainty in these cases has been to protect the privacy of individuals. And only when there is a right to intervene in this space, that this space will become.

The range for unlawful violation of God and the promotion of promiscuity, crime, corruption, and what drew them to the private sphere of privacy and the privacy of health compromise. its effectiveness and strengthen the spiritual dimension of society that promote the health of other areas of privacy and the privacy of public health.

**Key words:** privacy, public space, enjoining good and forbidding wrong, territory, jurisprudence, law



**Kharazmi University**  
**Faculty Of law and Political science**

**Thesis Title:**

**Engoing Good and Forbidding wrong in dealing with  
citizens privacy in jurisprudence and Law in Iran**

**Thesis Supervisory:**

**Dr.Abolhasan Mojtahed Soleymani**

**Thesis Advisor:**

**Dr.Hossein Shafie fini**

**By:**

**Mahdiyeh Malekzadeh**

**December ۲۰۱۵**